

دین و بین الملل

شماره پنجاه و دوم | بهمن ماه ۱۴۰۴

۵۲

دین و بین الملل | بهمن ۱۴۰۴



دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت‌ها» مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خودِ جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین‌بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکینه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



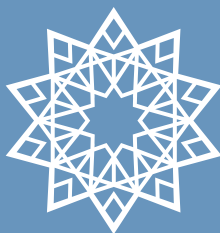
مؤسسه پژوهش‌های راهبردی
مرصاد
Iranian Center For Strategic Studies
مؤسسه پژوهش‌های راهبردی



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
للمعاونة الدولية للحررات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminars

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و
بین الملل



شماره پنجاه و دوم

بهمن ۱۴۰۴



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سیدمفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۴

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۵

نهاد

۱۶

الأزهر مصر

۱۶

الازهر در بهمن ماه ۱۴۰۴

۲۱ بسته‌های رمضان؛ سنتی ماندگار از اخوان المسلمین در فرهنگ مصر

۲۷

سازمان دیانت ترکیه

۲۷ رمضان، مدرسه و بحران لائیسیتته: ترکیه در تقاطع دین و سیاست

۳۹

رابطة العالم عربستان

۳۹

رابطة العالم در بهمن ماه ۱۴۰۴

پروژه‌ای افراطی موسوم به گفتمان دینی میانه‌رو؛ سلاح بلندمدت ریاض

۴۱

در جنوب یمن

۴۵

کلیسای کاتولیک

۴۵

فرامین محرمانه پاپ فرانسیس در کانون توجه دادگاه قرن

- انجمن سنت پیوس دهم گفت‌وگو با واتیکان را رد کرد؛ تصمیم برای
 ۵۰ انتصاب اسقف‌ها بدون مجوز پاپ
 ۵۴ کاتولیک‌های سابق در آمریکای لاتین اکنون خود را چه می‌نامند؟

۵۹

پرونده

- ۶۰ **بهبانۀ یهودستیزی**
 پشت پرده کارزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی غربی-صهیونیستی علیه
 ۶۰ مسلمانان
 ۶۵ مکرون خواستار اقدامات شدیدتر علیه یهودستیزی در فرانسه شد
 ۶۷ کانادا نهاد حقوقی مبارزه با اسلام‌هراسی را لغو کرد
 ۷۳ اظهارات اسلام‌ستیزانه قانونگذار آمریکایی جنجال آفرید

۷۵

انتخابات بنگلادش

- «هیچ انتظاری نداریم»: انتخابات بنگلادش برای یک میلیون پناهجوی
 ۷۵ روهینگاییی معنای چندانی ندارد
 بازگرداندن مسلمانان روهینگاییی مسئله‌ای با بالاترین اولویت در
 ۸۱ شعارهای انتخاباتی
 ۸۵ شفیق الرحمن؛ از سوسیالیسم تا رهبری جماعت اسلامی در بنگلادش

۸۸

اپستین و ارتباطات دینی

- شبکه گسترده جفری اپستین در جوامع یهودی: از مدارس تا مؤسسات
 ۸۸ خیریه و حلقه‌های فرهنگی

- نمایشگاه کتاب دمشق؛ تهدید غلبه گفتمان سلفی بر فرهنگ سوریه ۱۰۰
- تلاش روزافزون امارات برای نزدیکی به راست افراطی اروپا ۱۰۵
- ظهور دوگانگی سرمایه‌داری اروپایی در اقتصاد ماه رمضان؛ از نظریه سید قطب تا رودنسون درکف بازار ۱۱۴
- انقلاب خاموش: پی‌دینی در آمریکای لاتین ۴ برابر شد، اما این «پی‌دینان» هنوز دعا می‌کنند! ۱۲۹
- وابستگی مذهبی آمریکای لاتین چگونه تغییر کرده است؟ ۱۳۲
- رهبران مذهبی در مینه‌سوتا می‌گویند مقاومت در برابر «اداره مهاجرت» وظیفه آن‌هاست ۱۳۴
- سوددهی کلیساهای غول‌پیکر در برابر زیان کلیساهای سنتی ۱۳۹
- رابطه «نسبتا پیچیده» میان المپیک و دین ۱۴۵
- جنگ ترکیبی بین پاریس و مسکو یا تضعیف مسلمانان فرانسوی با هدف قراردادن مساجد ۱۵۱
- اسقف اعظم جدید کانتریری؛ چگونه می‌توان کلیسا و ملتی چندپاره را التیام بخشید؟ ۱۶۲
- انجمن قدیس پیوس دهم بدون تایید واتیکان اسقف‌های جدیدی را منصوب می‌کند ۱۶۶
- بوداییان درباره مراقبت از انسان‌ها و حیوانات چه باوری دارند؟ ۱۷۰



پیش‌گفتار

(وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ)

بار دیگر دست پلیدترین دشمنان قسم خوردهٔ انسانیت از آستین کفر بیرون آمد و رهبر فرزانهٔ انقلاب و سکان‌دار مبارزه با استکبار جهانی را در مسیر نورانی مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به فوز شهادت رساند.

رهبری بیدار و شجاع که در تمام دوران حیات خویش در مسیر انقلاب اسلامی، در برابر طوفانِ حوادث و مشکلات و فشارها به حق مقاومت نمود و به آرزوی دیرین خود رسید و به خیل شهیدان و امام شهیدان پیوست؛ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».

اگرچه این ضایعه بسیار سنگین است، اما تاریخ اسلام گواه است که جهاد در راه حق همواره با ایثار خون‌آبیاری شده و این شهادت‌ها،



بهای عزت، استقلال و مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) خواهد بود.

آن بزرگمرد خلف شایسته‌ای برای امام بزرگوار ما بود که در طول سالیان متمادی کشتی این انقلاب را ناخدایی کرد. شجاعت، سلامت نفس، تقوای الهی و ایستادگی بر آرمان‌های والا، از ایشان شخصیتی کم‌نظیر ساخته بود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مصداق راستین این کلام بود که «إنما الحیاة عقیده و جهاد»؛ از دوران جوانی تا واپسین لحظات عمر شریف خویش، با قلم و بیان و جان و دل، در راه تبیین تعالیم اسلام و مدیریت حکیمانه کشور تلاش نمود تا روزی که در ماه مبارک رمضان، به فیض عظیم شهادت نائل آمد و مهمان جد بزرگوارش، مولای متقیان امام علی (ع) گردید.

آیت‌الله خامنه‌ای، با حکمت و شجاعت، همواره در مسیر دفاع از حقوق مردم و حفظ عزت و احترام ایران قدم برداشت. او با صدای بلند و روشن، به دنیا پیام داد که ایران هرگز در برابر ظلم و تجاوز خاموش نخواهد ماند. شهادت او، نه تنها یک ضربه برای دشمنان است، بلکه انگیزه‌ای برای مردم ایران برای ادامه مسیر مقاومت و دفاع از ارزش‌های مقدس است.

امروز قلب‌های همه عاشقان این سرزمین و مسلمانان غیور و آزادی‌خواه در این مصیبت جانکاه مملو از غم و اندوه است؛ و بی‌تردید انتقام این جنایت تا هر زمان که ممکن شود، از بانیان آن گرفته خواهد

شد. اکنون ملت پرافتخار ایران، بزرگی این سوگ را به حماسه‌ای عظیم تبدیل می‌کند و بار دیگر نقش تاریخی خود را در این بزنگاه حساس، با وحدت، مقاومت و هوشیاری همیشگی ایفاء کرده و در این حرکت بزرگ تمدنی، دشمن رو به زوال را پیشیمان خواهد نمود.

روح بلند پیشوای عظیم‌الشان ما امروز در جوار امام و شهیدان مهمان خدای شهیدان است؛ و این ماییم که باید با عزمی پولادین و با همتی والا در دفاع از نظام مقدس جمهوری اسلامی ثابت قدم باشیم. مردم شریف ایران این بار هم با عبور از این حادثه، راه امام و مسیر خونین عاشورا را خواهند پیمود و با حمایت یکپارچه از تصمیمات مسئولان و درک شرایط حساس کشور، دشمنان اسلام و این آب و خاک را مأیوس خواهند کرد.

از خداوند متعال مسئلت داریم که خون پاک این مظلومان را بی‌پاسخ نگذارد و انتقام آنان را از دشمنان خبیث و منحوس و ددمنش بگیرد، و از ملت بزرگ ایران خواهانیم انسجام و وحدت کلمه را حفظ کنند خدای متعال حافظ این کشور و این نظام است.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

روح داد

گردهمایی روسای ادیان و مذاهب غیرشیعی در مسجد جمکران

همزمان با ایام نیمه شعبان و سالروز ولادت حضرت مهدی (عج)، گردهمایی‌ای با حضور رؤسا و نمایندگان ادیان و مذاهب غیرشیعی در شهر مقدس قم در مسجد مقدس جمکران برگزار شد. این مراسم به همت معاونت بین‌الملل حوزه علمیه سازماندهی شده بود. حضور یافتگان در این گردهمایی عبارت بودند از:

- عالیجناب گریگور چیفتچیان، اسقف اعظم خلیفه‌گری ارمنه آذربایجان
- اسقف آراکل کاده‌چیان، معاون اسقف اعظم ارمنه
- کشیش خسروانی، از شورای خلیفه‌گری ارمنه
- خوری اسقف وانیا، اسقف کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک ایران
- خاخام یونس حمامی لاله‌زار، خاخام اعظم کلیمیان ایران
- آقای یوسفی چمکی، رئیس انجمن آشوریان تهران
- آقای گاگیک جوجیان، رئیس شورای خلیفه‌گری ارمنه
- همایون سامه‌یح نجف‌آبادی، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی
- شارلی انویه تکیه، نماینده مسیحیان کلدانی و آشوری در مجلس
- آرا شاوردیان، نماینده مسیحیان ارمنی شمال در مجلس

- کفارد منصوریان، نماینده آرامنه اصفهان و جنوب کشور در مجلس
- خانم بهشید برخوردار، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی
- ماموستا اقبال بهمنی عضو مجلس خبرگان رهبری از اهل سنت در استان کردستان^۱.

پیام آیت‌الله سیستانی در پی رحلت عالم شیعه عربستان

آیت‌الله سید علی سیستانی (دام ظلّه)، مرجع عالیقدر شیعه، در پی درگذشت علامه سید علی السلیمان، روحانی برجسته اهل احساء در شرق عربستان، پیام تسلیتی منتشر کرد. در این پیام آمده است: با کمال تأسف و تأثر، خبر رحلت عالم جلیل القدر، حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی سید ناصر السلیمان را دریافت کردم. ایشان پس از عمری مبارک و سرشار از خدمات ارزشمند در مسیر ترویج دین حنیف و رسیدگی به امور مؤمنان، دار فانی را وداع گفت. خداوند به ایشان پاداش نیکوکاران را عنایت فرماید.

برهمنین اساس، این ضایعه دردناک را به فرزندان بزرگوار، خاندان شریف، حوزه علمیه مبارک احساء و عموم برادران مومن در آن منطقه تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم، آن فقید سعید

را با اجداد طاهرینش محشور فرماید و درجات ایشان را در بهشت برین، متعالی گرداند و این خسارت بزرگ را برای مؤمنان جبران نماید.^۱

واکنش وزارت اوقاف مصریه خبر ممنوعیت برگزاری شعائر رمضان

وزارت اوقاف مصر در بیانیه‌ای فوری، اخبار منتشر شده در مورد ممنوعیت برگزاری مراسم مذهبی در ماه رمضان، پس از ممنوعیت پخش نماز صبح، اذان مغرب و نماز تراویح از طریق بلندگوهای خارجی را تکذیب کرد.

این وزارتخانه توضیح داد که این اخبار «کاملاً بی‌اساس است» و هدف این نهاد، «دقیقاً عکس این موضوع» می‌باشد.

وزارتخانه مذکور تأکید کرد که به دنبال تقویت فضای معنوی در ماه مبارک از طریق پخش اذان و تلاوت قرآن و ترویج روح شادی و آرامش در مساجد است.

این وزارتخانه تمديد دستورالعمل استفاده از بلندگوهای خارجی را تأیید کرد و استفاده از آنها را تنها به زمان‌های اذان و خطبه‌های نماز جمعه و عیدین محدود نمود. همچنین تأکید شد اگر یک بلندگوی خارجی کافی باشد، به همان اکتفا شود. این وزارتخانه همچنین دستورالعمل استفاده از بلندگوهای داخلی را با در نظر گرفتن فضای نمازخانه و تعداد نمازگزاران تجدید کرد.^۲

۱ shabestan.news/news//۱۸۶۱۶۲۷

۲ fa.shafaqna.com/news//۲۲۶۵۱۴

خشم علویان ترکیه از طبقه بندی «جم خانه» هابه عنوان مرکز فرهنگی

در تحولی که اعتراضات جامعه علویان ترکیه را برانگیخت، وزارت محیط زیست و شهرسازی ترکیه با تغییر در آیین نامه طرح های شهرسازی، وضعیت حقوقی «جم خانه ها» را به عنوان «مراکز فرهنگی» تعیین کرد. طبق این آیین نامه مکان های مقدس علویان نه به عنوان «عبادتگاه»، بلکه به عنوان اماکن فرهنگی طبقه بندی شده اند. تصمیمی که با واکنش تند نهادهای علوی مواجه شد.

نکته ماجرای در این است که دولت با این اقدام، مکان عبادت میلیون ها شهروند را هم ردیف «سالنهای نمایشگاهی» یا «مراکز سرگرمی» قرار داده است. در بیانیه مشترک هفت نهاد بزرگ علوی (از جمله فدراسیون علوی-بکتاشی و انجمن های پیرسلطان ابدال) آمده است: «جم خانه محل سرگرمی یا موزه نیست. مرکزیک باوردینی است. کدگذاری یک عقیده به عنوان «عبادت» و دیگری به عنوان «فعالیت فرهنگی»، نابودی اصل شهروندی است».

نمایندگان جامعه علوی با رد قاطع این تصمیم اعلام کردند: «ما به دنبال تعریف شدن توسط دولت نیستیم، بلکه خواهان به رسمیت شناخته شدن، هستیم.» آن ها باور دارند که علویگری از ارکان اصلی اعتقادی این سرزمین است و تقلیل آن به یک فولکلور یا فرهنگ عامه، تلاشی برای آنکار هویت مستقل آنهاست.

هدف استراتژیک دولت از پافشاری بر عنوان «مرکز فرهنگی»، از بار حقوقی و مالی ناشی از پذیرش عنوان «عبادتگاه» تفسیر می‌شود.^۱

بیانیه اعتراضی اسقف‌های ارمنستان علیه دولت پاشینیان

در پی فشارهای بی‌سابقه دولت پاشینیان علیه کلیسای ارمنی در آستانه انتخابات پارلمانی ۲۰۲۶، ۲۵ اسقف ارمنی در اتریش با صدور بیانیه‌ای ضمن تجدید پیمان و پافشاری بر وفاداری مطلق خود به مقرر مقدس «اچمیادزین» و شخص جاثلیق اعظم ارامنه، با لحنی قاطع از مقامات دولتی ارمنستان درخواست کرده‌اند که فوراً به موج آزار و اذیت‌ها علیه نهاد کلیسا پایان داده و به خودمختاری و استقلال تاریخی این نهاد مذهبی که در طول قرون متمادی تثبیت شده است، احترام بگذارند.

در بخش مهمی از این بیانیه اعتراضی آمده است: «ما خواستار پایان دادن فوری به سرکوب‌ها، اتهام‌تراشی‌های واهی و دروغ‌پراکنی‌ها علیه روحانیون و رهبر منتخب کلیسای ارامنه هستیم. همچنین درخواست داریم که چهارتن از برادران اسقف و کشیش بازداشت شده‌ما، به همراه سایر شهروندانی که شجاعانه به دفاع از حریم کلیسا برخاسته‌اند، بلافاصله آزاد شوند و دولت در تمامی اقدامات خود منحصرراً بر مدار قانون اساسی جمهوری ارمنستان حرکت کند.»^۲

۱cumhuriyet.com.tr/turkiye/cemevleri-kulturel-tesis-ilan-edildi-alevi-

kurumlarindan-karara-tepki-۲۴۷۲۹۶

۲tasnimnews.ir/fa/news//۳۵۲۱۹۸۱/۰۲/۱۲/۱۴۰۴



پاپ لئو خواستار پایان یهودستیزی در سراسر جهان شد

پاپ لئو، هم‌زمان با بزرگداشت سالانه هولوکاست، با نیایش برای تحقق جهانی عاری از تعصب و نژادپرستی، خواستار پایان یافتن یهودستیزی در سراسر جهان شد.

پاپ در جریان سخنرانی هفتگی خود در واتیکان اظهار داشت: «در این مناسبت سالانه و یادآوری دردناک، از خداوند قادر متعال، موهبت جهانی را طلب می‌کنم که در آن دیگر خبری از یهودستیزی، تعصب، ستم و آزار هیچ انسانی نباشد».

لئو، به‌عنوان نخستین پاپ آمریکایی تاریخ، از رهبران جهان درخواست کرد تا «همواره هوشیار بمانند، تا وحشت نسل‌کشی دیگر هرگز بر هیچ ملتی سایه نیفکند».

روز جهانی یادبود هولوکاست که مراسمی سالانه و پایه‌گذاری شده از سوی سازمان ملل متحد است، روز سه‌شنبه گرامی داشته شد.

گفتنی است روابط میان کلیسای کاتولیک و یهودیت پس از قرن‌ها خصومت، در دهه‌های اخیر رو به بهبود گذاشته است. پاپ لئو نیز همچون سلف خود، پاپ فرانسیس، از زمان تصدی رهبری کلیسای کاتولیک با ۴/۱ میلیارد پیرو در ماه مه گذشته، تاکنون بارها یهودستیزی را محکوم کرده است.^۱

۱ [reuters.com/world/pope-leo-appeals-against-rising-anti-semitism-weekly-audience-2026-01-28](https://www.reuters.com/world/pope-leo-appeals-against-rising-anti-semitism-weekly-audience-2026-01-28)

انتصاب اولین وزیر شیعه در کابینه عربستان

پادشاه عربستان یک شخصیت شیعه را به عنوان وزیر سرمایه‌گذاری این کشور منصوب کرد.

به گزارش الحدث، ملک سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه عربستان سعودی با صدور حکمی «فهد بن عبدالجلیل بن علی آل سیف» را به عنوان وزیر سرمایه‌گذاری این کشور منصوب کرد.

آل سیف اولین وزیر شیعه کابینه عربستان به شمار می‌رود. او متولد ۱۹۷۶ در استان الشرقیه و فارغ‌التحصیل مدیریت اطلاعات از دانشگاه نفت و معادن ملک فهد است و بیش از دو دهه سابقه فعالیت در حوزه‌های مدیریت بدهی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی بین‌المللی دارد و از سال ۲۰۲۱ در صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان مسئولیت بخش‌های کلیدی تأمین مالی جهانی و استراتژی سرمایه‌گذاری را بر عهده داشته است.^۱

The background features a repeating geometric pattern of interlocking lines forming star-like shapes. The pattern is light blue on the top and bottom sections, and olive green in the middle section. A diagonal band of a darker olive green color runs from the top right to the bottom left, crossing the middle section. The word 'بیت' is written in white calligraphic script on the left side of the middle section.

بیت

الأزهر مصر



الأزهر در بهمن ماه ۱۴۰۴



احمد الطيب، رئيس الأزهر، و محمد بن زايد، رئيس امارات، در تماس تلفنی به مناسبت نزدیک شدن ماه رمضان تبریک گفتند و از خداوند خواستند این ماه را برای مردم مصر، امارات و تمام امت‌های اسلامی، عربی و بشری با خیر و برکت بازگرداند. در این گفت‌وگو، موفقیت‌های جهانی «جائزه زايد للأخوة الإنسانية» و برگزاری مراسم تقدیر از صلح بین آذربایجان و ارمنستان مورد توجه قرار گرفت.



همچنین تقدیر از موسسه «همکاری» فلسطینی و فعال افغان «زرقاء یفتالی» به عنوان نشانه‌ای از حمایت از مقاومت فلسطین و توانمندسازی زنان مسلمان مطرح شد. در مقابل، محمد بن زاید نیز به نقش الأزهر در ترویج اسلام و فرهنگ برادری و صلح اشاره کرد.^۱

نشانه‌هایی از بهبود ظاهری روابط میان احمد الطیب و دولت مصر دیده می‌شود. در سال‌های گذشته حتی در سطح رسانه‌ای نیز تنش‌هایی میان دو طرف وجود داشت و برخی اختلاف نظرهای علنی می‌شد. با این حال، اکنون ادبیات رسمی تغییر کرده است. تبادل پیام‌های تبریک، تأکید بر همکاری نهادی و پرهیز از طرح اختلافات در رسانه‌ها نشان می‌دهد هر دو طرف در پی ارائه تصویری هماهنگ‌تر هستند. به نظر می‌رسد شرایط داخلی و نیاز متقابل به حفظ ثبات، باعث شده است دولت و الأزهر ترجیح دهند اختلافات احتمالی را مدیریت کرده و چهره‌ای همسو و کم‌تنش از روابط خود نشان دهند.

احمد الطیب تشکیل دولت جدید مصر به ریاست مصطفی مدبولی و وزرای کابینه را تبریک گفت و از خداوند خواست تا عبدالفتاح السیسی و اعضای دولت در انجام وظایفشان موفق باشند و مسیر خیرکشور و مردم را هدایت کنند. وی تأکید کرد که دولت جدید با مسئولیت‌های بزرگی روبروست که نیازمند همدلی نهادهای دولتی و کار تیمی است تا آرزوهای مردم برای ثبات، رفاه و توسعه محقق شود و تلاش‌ها در تمامی

شیخ-الأزهر-ورئیس-الإمارات-یتبادلان-التهنئة-بقرب- / ۲۰۲۶/۲/۱۰/youm7.com/story
حلول-شهر-رمضان/۲۳۰۰۵۹۵

بخش‌ها ادامه یابد. همچنین از خدمات و دستاوردهای دولت پیشین قدردانی و بر اهمیت همکاری مستمر برای حفظ ثبات و پیشرفت کشور تأکید شد.

در ادامه، مصطفی مدبولی نیز با ارسال پیام تبریک به رئیس الأزهر، بر نقش این نهاد در تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی جامعه تأکید کرد. این تبادل پیام‌ها نشان می‌دهد که الأزهر در ساختار رسمی مصر، جایگاهی نهادی و تثبیت شده دارد و در سطح عالی حاکمیت مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱

الأزهر قصد دارد دو دانشکده جدید قرآن کریم برای پسران و دختران تأسیس کند. این دانشکده‌ها تحت عنوان «دانشکده قرآن کریم، قراءات و علوم آن» در دانشگاه الأزهر در شهر نصر ایجاد می‌شوند و قرار است از سال تحصیلی آینده آغاز به کار کنند. تصویب این طرح توسط رئیس مجلس وزیران مصر، مصطفی مدبولی، و به درخواست احمد الطیب انجام شد. هدف اعلام شده از تأسیس این دانشکده‌ها، طبق ادعای الأزهر تقویت تفکر میانه‌رویی و ادامه پروژه «دولت تلاوت» است که توسط دانشجویان و علمای متخصص این نهاد پیگیری شده است.^۲

دانشگاه الأزهر امسال یک هزار و هشتاد و ششمین سال تأسیس خود را جشن گرفت. این مراسم با حضور علما، استادان دانشگاه الأزهر، مسئولان دولتی و اعضای هیئة کبار العلماء برگزار شد. در این آیین بر

^۱ elwatannews.com/news/details/۸۲۲۳۵۸۰

^۲ مصر-قرار-حکومی-بانشاء-کلیة-للقرآن/۲۰۲۶/۲/۲۵/ aljazeera.net/religion/۲۰۲۶/۲/۲۵

نقش تاریخی الأزهر در حفظ میانه‌روی، مقابله با افراط‌گرایی و تربیت نسل‌های متعدد از علما تأکید شد. این سالگرد به صورت هم‌زمان در چندین استان مصر نیز گرامی داشته شد و ابعاد ملی پیدا کرد.^۱

الأزهر با شدیدترین لحن، حمله به مسجد در فلسطین را محکوم کرد. این نهاد اعلام کرد که یک گروه تروریستی صهیونیستی مسجدی را در روستای «تل» در جنوب غرب نابلس به آتش کشید و این اقدام را نمونه‌ای از تروریسم صهیونیستی دانست که انسان، مقدسات و زمین را هدف قرار می‌دهد و نقض آشکار قوانین و معاهدات بین‌المللی و بی‌احترامی به حرمت اماکن عبادتی محسوب می‌شود.

الأزهر تأکید کرد که آتش زدن مساجد و تعرض به خانه‌های خدا، میزان جنایتی را نشان می‌دهد که اشغالگران علیه مردم فلسطین و مقدسات آن انجام می‌دهند و این جنایت از نظر خشونت تفاوتی با کشتارهای روزمره غیرنظامیان در غزه ندارد، در حالی که جهان با سکوت و ناتوانی در برابر این نقض‌ها مواجه است. همچنین هشدار داد که ادامه این اقدامات بدون برخورد قانونی خطرناک است و از جامعه بین‌الملل خواست مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی خود را برعهده گیرد.

مردم فلسطین و مقدساتشان را محافظت کند و مرتکبان را محاکمه نماید.^۱

در ماه رمضان، الجامع الأزهر شاهد حضور گسترده نمازگزاران در نمازهای عشاء و تراویح بود. گزارش‌های رسانه‌ای از فضای معنوی و ازدحام جمعیت در صحن الأزهر حکایت داشت. این حضور مردمی بار دیگر نشان داد که الأزهر علاوه بر نقش رسمی در ساختار سیاسی و آموزشی مصر، از پایگاه اجتماعی قابل توجهی نیز برخوردار است و در مناسبت‌های دینی نقش نمادین فعالی ایفا می‌کند.^۲

إرهاب- صهیونی- ممنهج- الأزهر- الشریف- یدین- جریمة- /news/ أخبار- الغد/ alghad.tv
إحراق- مسجد- بالصفة

۲ arabnews.com/node/۲۶۳۴۵۲۹

بسته‌های رمضان؛ سنتی ماندگار از اخوان المسلمین در فرهنگ

مصر



شاید هیچ عمل ایثارگرانه‌ای به شکل صد در صد خالص یا عاری از انگیزه‌های شخصی نباشد و در بیشتر موارد احساسی از غرور، قدردانی یا رضایت در فرد پدید می‌آورد اگرچه امکان دارد در برخی افراد این احساس بسیار کم‌رنگ باشد. از این رو، نباید هیچ رفتاری را تنها به سبب وجود سهمی ناچیز و گریزناپذیر از منفعت شخصی، خودخواهانه یا حاصل انگیزه فردی دانست؛ حتی در مورد بسته‌های معیشتی ماه رمضان در مصر که به «کارتون رمضان» شهرت گرفته است.

هر ساله با حلول ماه رمضان، آیین‌ها و شعائر مخصوص ماه رمضان جان تازه‌ای می‌گیرد و با دیگر سنت‌های اجتماعی جامعه درهم می‌آمیزد،

و این گونه تحت تأثیر تحولات زمانه قرار می‌گیرد. اما احساسات انسانی، نیازهای اقتصادی و جوشش روابط انسانی در وجود انسان پایدار می‌ماند؛ گاه شدت می‌گیرد، گاه شکل جدیدی به خود می‌گیرد، و در عین حال حداقل‌های مشترکی را حفظ می‌کند که همواره دور و نزدیک را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

کمک‌های مردمی در ماه رمضان سابقه‌ای به قدمت خود این ماه دارد: پول نقد، پوشاک، دارو، بازسازی منازل، تأمین آب آشامیدنی سالم و موارد بسیار دیگر. با این حال، کمک‌های غذایی همچنان رایج‌ترین نوع یاری‌رسانی به شمار می‌رود؛ زیرا این ماه با خودداری از خوردن غذا در ساعات روز و سپس روی آوردن به آن‌ها هنگام افطار پیوند خورده است. خرید مواد خوراکی به توان مالی افراد وابسته است و کیفیت آن با توجه به وضعیت اقتصادی هر خانواده تفاوت دارد و نیز به دلیل آنکه این ماه با سنت‌های غذایی، آیین‌های عبادی، دید و بازدیدهای اجتماعی استوار است، کمک‌های غذایی به کانون توجه و مهم‌ترین جلوه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی این ماه تبدیل شده است.

افزون بر این، هزینه‌کرد در ماه رمضان شکل یک ساختار مشخص در جامعه به خود گرفته است. سازوکاری مبتنی بر محدودیت‌های مالی اقشار کم‌درآمد و هزینه‌کرد بالای ثروتمندان. در این میان، دولت نیز می‌کوشد با تسهیل شرایط برای اقشار کم‌درآمد چنین القا کند که آنان نیز همچون سایر اقشار جامعه توان خرید کالاهای ویژه این ماه را دارند. این روند در نهایت به درهم‌تنیدگی اقتصاد، دین، جامعه و وضعیت

روانی مردم در بسته‌های حمایتی رمضان می‌انجامد. در این میان، «بسته‌های رمضان» موسوم به «کارتون رمضان» در سه دهه اخیر به یکی از عناصر اصلی این ماه در مصر تبدیل شده است.

بسته‌های رمضان و اسلام سیاسی

تاریخ شکل‌گیری این سنت مصری به حدود ۲۵ سال پیش بازمی‌گردد که هم‌زمان با شکل‌گیری و مطرح شدن برخی از نهادهای خیریه بود. این نهادها در سازمان‌دهی کمک‌های غذایی ماه رمضان از سوی افراد توانمند نقش داشتند. با این حال، ایده بسته غذایی رمضان در اصل توسط اخوان المسلمین و دیگر جریان‌های سیاسی-دینی مطرح شد. بخشی قابل توجه از محبوبیت این گروه‌ها در میان اقشار کم‌درآمد مصر به همین بسته‌ها و کمک‌های مشابه بازمی‌گردد؛ کمک‌هایی که از سوی افراد و شبکه‌های مذهبی به نیازمندان ارائه می‌شد.

مناطق روستایی و محله‌های حاشیه‌نشین محل توزیع این بسته‌ها بودند. مناطقی که دهه‌ها کمتر مورد توجه دولت قرار گرفته بودند. این بسته‌ها کمک شایانی به گسترش و نفوذ جریان‌های سیاسی با رویکرد دینی کرد؛ نفوذ فکری از طریق سفره‌های افطاری.

این جریان از طریق همین بسته‌ها و دیگر شیوه‌های کمک‌رسانی، از یک سو به مردم نیازمند کمک می‌کرد و از سوی دیگر در پی جذب

فکری و تضمین وفاداری پیروان خود بود و بدین ترتیب همراهی اقشار ضعیف اقتصادی را به دست آوردند.

رنگ‌وبوی دینی-سیاسی این بسته‌ها، در سال‌های اخیر دستخوش تغییرات متعددی شد. هرچند دولت دست به حذف جریان اخوان از جامعه سیاسی این کشور زد اما بسته‌های رمضان همچنان به عنوان سنتی ریشه‌دار در این ماه و عنصری مهم در چرخه مصرف اقتصادی باقی ماند.

این بسته‌ها از جهان سیاست فراتر رفته و به یک پدیده اجتماعی فراگیر تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در میان گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه مصر بازتاب گسترده‌ای یافته‌اند. دیگر محدود به جریان‌های دینی-سیاسی یا چهره‌های سرشناس و ثروتمند نیستند، بلکه تمام اقشار یا به عنوان دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده در این سنت شرکت می‌کنند.

فارغ از جنبه‌های سیاسی-دینی، این بسته‌ها ضرورت خود را به نحوی به جامعه مصری تحمیل کرده است، زیرا تأثیرات مثبت در ایجاد آرامش روانی در این جامعه دارد؛ پدیده‌ای که علت گسترش آن از شواهد علمی و احساسی برخوردار است.

برای رمضان امسال دولت مصر یک بسته حمایت جدید ارائه کرد که هدف آن پشتیبانی از اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد اعلام شد. این اقدام پیش از افزایش تقاضا برای خرید کالاها و مواد غذایی در این ماه صورت گرفت. با وجود آنکه روزه‌داران در این ماه کمتر غذایی خورند و در

سال‌های اخیر به دلیل شرایط دشوار اقتصادی، از برگزاری مهمانی‌های گسترده نیز کاسته شده است، با این حال فشار اقتصادی در این ماه افزایش می‌یابد؛ موضوعی که برخی ناظران آن را دارای ریشه‌های روانی می‌دانند.

این رویکرد روانی جامعه برای افزایش خرید مواد غذایی، دولت را وادار کرد با رویکردی حمایتی اقدام به پرداخت مستقیم کمک‌های نقدی به افراد مشمول، پرداخت زود هنگام حقوق کارکنان دولت کند. در کنار آن، هزاران غرفه برای عرضه کالاهای ویژه این ماه با تخفیف را دایر نماید. با وجود همه این تحولات، بسته‌های رمضان بدون رقیب و با گستره‌ای کم سابقه در این عرصه حضور دارد؛ به گونه‌ای که بیشتر احزاب سیاسی، برخی بانک‌های بزرگ، وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و همچنین نهادهای خیریه برای اعلام توزیع بسته‌های رمضان با یکدیگر رقابت می‌کنند.

اگرچه مشارکت نهادها و سازمان‌ها در این روند می‌تواند ابعاد سیاسی-اجتماعی داشته باشد، اما استقبال گسترده افراد از سازوکار بسته‌های رمضان، با وجود دشواری‌های اقتصادی که کم‌وبیش همه طبقات را دربرگرفته، پدیده‌ای است که نیازمند بررسی و تحلیل جدی است.

جنبه دینی این بسته‌ها که بی‌نیاز از بررسی و اثبات است؛ کمک به نیازمندان در ماه رمضان عبادتی بزرگ به شمار می‌رود که پاداش آن چند برابر و بهترین نوع صدقه به شمار می‌رود. بر اساس گفتار عالمان دینی

این اقدام دارای پاداش اخروی، سبب آمرزش گناهان و افزایش روزی است.

یکی از نشانه‌های افزایش تمایل برای پیوستن به روند تهیه و توزیع بسته رمضان، چه به عنوان خریدار و چه به عنوان توزیع‌کننده میان نیازمندان، موج پرسش‌هایی است که این روزها به شکل چشمگیر به نهادهای پاسخ‌گویی دینی ارسال می‌شود. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان زکات را در قالب بسته رمضان پرداخت کرد؟ به بیان دیگر، آیا توزیع این بسته‌ها در شمار زکات محسوب می‌شود یا صدقه مستحب؟ و آیا می‌توان هر دو را در یک بسته جمع کرد؟ اگرچه خود این پرسش نشان‌دهنده گرایش برخی افراد به ترجیح دادن بسته کالایی به جای پرداخت نقدی برای دستیابی به پاداش معنوی است.

«محمد کمال» مفتی مصری در «دارالافتاء» اعلام کرد که با وجود آنکه اصل بر پرداخت نقدی زکات است، اما پرداخت آن در قالب کالا نیز در صورت تأمین مصلحت و رسیدن به دست افراد مستحق مجاز است. وی افزود: «اگر نیاز واقعی فرد نیازمند در نظر گرفته شود و نیازهای اساسی او تأمین گردد، پرداخت این سهم در قالب بسته رمضان با احکام دینی ناسازگار نخواهد بود.»^۱

سازمان دیانت ترکیه



رمضان، مدرسه و بحران لائیسیتته: ترکیه در تقاطع دین و سیاست

نویسنده: محسن جوادی



داستان تقابل دین و سکولاریسم (لائیسیتته) در جمهوری ترکیه، قصه‌ای به قدمت تاسیس این کشور بر پایه‌های کمالیسم است. این رویارویی، همواره یکی از عمیق‌ترین، پیچیده‌ترین و پرتنهاب‌ترین

گسل‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در تاریخ مدرن ترکیه بوده است. با این حال، با ورق خوردن تقویم و رسیدن به هفته‌های منتهی به ماه رمضان در فوریه ۲۰۲۶، این قصه وارد فصل جدید، بی‌سابقه و به شدت قطبی‌شده‌ای شد. ماجرا در ظاهر از یک اتفاق اداری آغاز شد؛ صدور یک بخشنامه آموزشی ساده از سوی وزارت آموزش ملی ترکیه برای برگزاری ویژه‌برنامه‌های ماه رمضان در مدارس دولتی که راوی یک نزاع تاریخی و ادامه‌دار برای بازتعریف هویت ملی، جایگاه دین در عرصه عمومی و معنای واقعی «لائیسیته» در ترکیه‌ی قرن بیست و یکم بود.

اگر ورق‌های این رویدادها در اواخر فوریه ۲۰۲۶ را با نگاهی انتقادی نسبت به لائیسیته سخت‌گیرانه ترکی مرور کنیم، آنچه رخ داد بیش از آن‌که داستان «عدول از سکولاریسم» باشد، روایت عبور از یک خوانش ارتدوکس و دولت‌محور از آن است. در دهه‌های گذشته، تفسیر مسلط کمالیستی از ماده دوم قانون اساسی، عملاً به نوعی مهندسی فرهنگی از بالا منجر شده بود که دین را به کنج خانه‌ها و حوزه خصوصی می‌راند و هرگونه نمایش آن در نهادهای عمومی به ویژه آموزش را خطری برای جمهوریت می‌پنداشت. در این بستر، اقدامات دولت در فوریه ۲۰۲۶، از جمله بخشنامه‌های رمضان در مدارس و بازتنظیم نمادهای آیینی در رسانه‌ها را نمی‌توان صرفاً تحمیل یک ایدئولوژی دانست؛ بلکه تلاشی بود برای آشتی دادن و بازتعریف نسبت دولت با اکثریت مذهبی جامعه. برای بخش بزرگی از بدنه محافظه‌کار، این روند پاسخی دیر هنگام به

دهه‌ها احساس حاشیه‌نشینی بود؛ احساسی تلخ که ریشه در سایه سنگین یک سکولاریسم نخبه‌گرا و قیم‌مآبانه داشت.

واکنش تند جریان‌های سکولار، احزاب اپوزیسیون و برخی اقلیت‌های مذهبی نیز در همین نمایشنامه قابل درک است، اما تقلیل این ماجرا به «آسیمیلیسیون» یا «مهندسی اجتماعی»، به معنای نادیده‌گرفتن تغییرات شگرف جامعه‌شناختی ترکیه معاصر است. دعوای امروز بر سر خود معنای سکولاریسم است: آیا سکولاریسم باید همچنان به معنای حذف فعال دین از عرصه عمومی باشد، یا می‌تواند در قامت مدلی تنظیم‌گر ظاهر شود که امکان بازنمایی هویت اکثریت را در عین تضمین حقوق اقلیت‌ها فراهم آورد؟ در این نگاه دوم، تربیت «نسل دین‌دار» یا آوردن مناسک به برنامه‌های عمومی، پروژه‌ای برای استحاله هویتی جامعه نیست؛ بلکه کوششی است تا ساختار رسمی دولت با واقعیت فرهنگی کشوری که اکثریت قاطع آن خود را در چارچوب سنت اسلامی تعریف می‌کنند، همسو شود. از این زاویه، فوریه ۲۰۲۶ را باید نقطه عطفی در داستان گذار ترکیه از لائیسیتته انضباطی به مدلی اجتماعی‌تر و بازتابنده‌تر دانست.

ریشه‌های تاریخی: سایه سنگین ۲۸ فوریه ۱۹۹۷

برای فهمیدن شدت هیاهو و واکنش‌ها در فوریه ۲۰۲۶، باید به گذشته سفر کرد؛ به روزهای تاریک و حافظه جمعی ناشی از «کودتای پست‌مدرن ۲۸ فوریه ۱۹۹۷». در آن مقطع، شورای امنیت ملی ترکیه با صدور مصوباتی سخت‌گیرانه علیه آنچه «خطر ارتجاع» می‌خواند، عملاً

دولت نجم‌الدین اربکان را سرنگون و مسیر انحلال حزب رفاه را هموار کرد. این مداخله، سرآغاز فصل سردی از محدودیت‌های گسترده علیه شهروندان مذهبی بود: از بسته شدن مدارس امام‌خطیب و مؤسسات قرآنی تا ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌ها و ادارات. سیاستی که با اخراج گسترده کارکنان و برپایی «اتاق‌های اقناع» برای درهم‌شکستن روان دانشجویان محجبه همراه شد. این پاکسازی‌ها، به‌عنوان تجربه‌ای دردناک از یک سرکوب ساختاری در حافظه محافظه‌کاران ثبت شد. [۱]

حالا در آستانه بیست‌ونهمین سالگرد آن روزهای شوم در فوریه ۲۰۲۶، تحلیل‌گران محافظه‌کار روایت می‌کنند که هرچند آن ساختار نظامی فروپاشیده، اما ذهنیت حذفی آن هنوز در کالبد گفتمان سکولار زنده است. برای آنان، حمله به برنامه‌های رمضان در مدارس، بازتاب همان رویکرد طردگرایانه‌ای است که در ۱۹۹۷ با قدرت نظامی اعمال می‌شد. بنابراین، مقاومت دولت کنونی در برابر این فشارها، نه اقدامی علیه سکولاریسم، بلکه نبردی برای احیای حقوق مدنی اکثریت مذهبی و جبران بی‌عدالتی‌های تاریخی تعبیر می‌شود.

بخشنامه «رمضان در قلب آموزش»: نهادینه‌سازی فرهنگی در سپهر تعلیم و تربیت

نقطه اوج داستان تنش‌های فوریه ۲۰۲۶، بخشنامه‌ای بود که در ۱۲ فوریه از سوی وزارت آموزش ملی (MEB) با امضای یوسف تکین به ۸۱ استان کشور ابلاغ شد. این دستورالعمل که ذیل «مدل معارف قرن ترکیه» و با شعار جذاب «رمضان در قلب آموزش» تنظیم شده بود، تمام

مقاطع تحصیلی را دربرمی‌گرفت. این اقدام، یک چرخش آگاهانه از سکولاریسم انفعالی به سوی الگوی «تأیید فرهنگی» بود تا نهاد آموزش به جای حذف نمادهای دینی، با زیست جهان اکثریت جامعه همسو شود. [۲]

طبق این بخشنامه، قرار بود مفاهیمی چون عدالت، نوع دوستی و میهن دوستی از طریق افطارهای جمعی، کمک به نیازمندان، تزئین مدارس و اجرای سرودهای مذهبی به دانش‌آموزان منتقل شود. وزارتخانه به صراحت تأکید کرد که شرکت در این برنامه‌ها کاملاً «داوطلبانه» است و باید حریم خصوصی روان‌شناختی کودکان حفظ شود. [۳] حامیان طرح استدلال می‌کردند وقتی مناسک رمضان بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مردم است، ایزوله کردن مدرسه از آن تنها یک گسست مصنوعی و تربیتی دوگانه ایجاد می‌کند. پس این بخشنامه نه نقض سکولاریسم، بلکه بازتعریف عملی آن برای ترمیم شکاف تاریخی دولت و جامعه بود.

اما این داستان تنها روی کاغذ نماند و با ورود نمادهای مذهبی به مدارس وارد فاز تازه‌ای شد. سرود اسلامی (Hu der Hacilar) با صدای جلال کاراتوره که پس از استقبال از زائران عمره در فضای مجازی غوغا کرده بود، کم‌کم به جای زنگ تفریح برخی مدارس دولتی پخش شد. اوج این بحران در مدرسه‌ای در کوجا ئلی رخ داد؛ جایی که اعتراض یک پدر (سونر اکبال) به این تغییر زنگ و انتشار ویدئوی آن، به نماد ملی تقابل بر سر مرزهای لائیسیتته بدل شد. در حالی که منتقدان از تحمیل نمادین دین

می‌گفتند، رئیس جمهور اردوغان آشکارا از دیدن همخوانی کودکان با نام خدا ابراز خرسندی کرد و آن را بازتاب هویت واقعی جامعه دانست. [۴] این رویارویی، عمق شکاف گفتمانی بر سر مرزهای حضور دین در آموزش را نمایان ساخت.

درست در بحبوحه این درگیری‌ها، پرده دیگری از این نمایش در قاب تلویزیون به تصویر کشیده شد. پخش قسمت دوم سریال «زیر همان باران» از شبکه ATV، طوفانی از خشم هویتی به پا کرد. داستان این سریال، تقابل دو خانواده همسایه یکی به شدت مذهبی و دیگری سکولار بود. نقطه اشتعال در صحنه‌ای رخ داد که زن خانواده سکولار همسایه مذهبی‌اش را به شام دعوت کرده و در اقدامی شوکه‌کننده، روی میز «گوشت خوک» سرو می‌کند! وقتی مهمانان شوکه می‌شوند، او با طعنه می‌گوید: «من این را برای عروس مسیحی‌ام پخته‌ام... برخلاف بعضی‌ها، ما انسان‌های بی‌تحملی نیستیم!» [۵]

پخش این صحنه در آستانه ماه رمضان، موجی از انزجار را برانگیخت و تلاشی عامدانه برای تحقیر اعتقادات مذهبی تلقی شد. این سناریو آنقدر ساختگی بود که حتی «جامعه ارتودوکس‌های ترکیه» با انتشار بیانیه‌ای تند آن را محکوم کرد و نوشت: «حتی در محافل سکولار نیز خوردن خوک رایج نیست. حتی ما مسیحیان ترک نیز به ندرت خوک می‌خوریم و هرگز به همسایه مسلمان خود گوشت خوک تعارف نمی‌کنیم. چه کسانی این سناریوها را می‌نویسند؟» [۶]

واکنش جریان های سکولار، جامعه علوی و احزاب سیاسی به سیاست های مذهبی دولت

این دومینو از اتفاقات، جریان سکولار را به واکنشی سازمان یافته واداشت. بیانیه ای با امضای ۱۶۸ چهره دانشگاهی و رسانه ای با عنوان «از لائیسیته با هم دفاع می کنیم» منتشر شد که برنامه های وزارت آموزش را تهدیدی علیه آموزش علمی خواند. آن ها با استفاده از واژگانی چون «طالبانیزاسیون» و «اسلامی سازی نسل جوان»، کوشیدند این برنامه ها را نه فرهنگی، بلکه گامی برای استقرار نظم دینی معرفی کنند. [۷]

این تحولات، زخم های هویتی قدیمی را نیز باز کرد. سازمان های علوی، بخشنامه را تلاشی برای «آسیمیلاسیون» و تثبیت هژمونی اسلام سنی خواندند و هشدار دادند که لائیسیته دیگر ضامن حقوق اقلیت ها نیست. [۹] اتحادیه های آموزشی نیز هشدار دادند که «داوطلبانه بودن» در فضای نابرابر مدرسه بی معناست و به «فشار محله» منجر می شود. [۱۰]

در عرصه سیاست نیز غوغایی برپا بود. حزب دموکراسی و برابری خلق ها (DEM) تأکید کرد که مدرسه نباید ابزار مهندسی اجتماعی دولت شود. [۱۱] از سوی دیگر، حزب جمهوری خواه خلق (CHP) و رهبران اوزگور اوزل، این تنش ها را تلاشی برای انحراف افکار عمومی از بحران اقتصادی دانستند. افزون بر این، اپوزیسیون با استناد به امضای ۶۷۶ پروتکل همکاری وزارت آموزش با NGO های عمدتاً مذهبی، این روند را مصداق

برون سپاری ایدئولوژیک آموزش به بنیادها و طریقت‌های همسو با دولت و تضعیف نظارت عمومی ارزیابی کرد. [۱۲]

پاسخ قاطع دولت: از شکایت قضایی تا افشای استانداردهای دوگانه

پاسخ حاکمیت به این حمله‌ها، پرده‌ای دیگر از این رویارویی تمام عیار بود؛ ترکیبی از اقدامات حقوقی و افشاگری. یوسف تکین، وزیر آموزش ملی، با اتخاذ موضعی تهاجمی از شکایت علیه ۱۶۸ امضاکننده خبرداد و گفت: «در کشوری که ۹۹ درصد آن مسلمانند، اگر کسانی جرات کنند به مردم معتقد، لقب 'اقلیت مرتجع' بدهند، من موظفم آن‌ها را به دادگاه بکشانم». [۱۳]

رسانه‌های حامی دولت نیز با یادآوری کودتای ۲۸ فوریه، نشان دادند که منتقدان نه نگران کیفیت آموزش، بلکه در پی بازگرداندن سیاست‌های ضد دینی گذشته‌اند. [۱۴]

رجب طیب اردوغان، که همواره استاد تبدیل تهدیدها به فرصت است، در ۲۵ فوریه پاسخ قاطع و همه‌جانبه‌ای به انتقادات ارائه داد. او در جلسه حزب عدالت و توسعه (AKP) امضاکنندگان را «یوباز» (مرتجع/متعصب) خواند و پرسید: «چرا یادگیری نماز توسط فرزندانمان شما را آزار می‌دهد؟ چرا از همخوانی سرودهای مذهبی توسط کودکان در زنگ تفریح آشفته می‌شوید؟ از پنهان شدن پشت مفهوم پوشالی لائیسیتته دست بردارید». [۱۵]

اردوغان با اشاره به استانداردهای دوگانه افزود: «آن‌ها با تزئینات کریسمس یا هالووین مشکلی ندارند، اما تا حرف از ارزش‌های رمضان می‌شود، ترانه کهنه 'سکولاریسم در خطر است' را سرمی‌دهند». او تأکید کرد که این بخشنامه صدای واقعی ملت و منطبق بر قانون اساسی است.

نتیجه‌گیری: بازتعریف سکولاریسم و تثبیت هویت اکثریت

وقایع فوریه ۲۰۲۶ در ترکیه را نباید صرفاً به عنوان عقب‌گرد مذهبی یا یک تقابل سیاسی گذرا تلقی کرد؛ این رخدادها نشانه‌ای از دگرگونی بنیادین در درک سکولاریسم (لائیسیته) در حافظه جمعی و سیاست معاصر کشور است. آنچه در مدارس و رسانه‌ها رخ داد، تلاقی دو قرأت متفاوت از ماده دوم قانون اساسی ترکیه بود که شکاف تاریخی میان دیدگاه‌ها را به وضوح نشان داد:

۱. غروب سکولاریسم انسدادی

دهه‌ها، نسخه کمالیستی سکولاریسم در ترکیه نه به معنای بی‌طرفی دولت، بلکه به معنای کنترل کامل دولت بر دین و محدودسازی حضور آن در عرصه عمومی بود. مدارس در این رویکرد، به‌مثابه سنگری عمل می‌کردند که باید دانش‌آموز را از فرهنگ و شعائر مذهبی خانه جدا می‌کرد. فوریه ۲۰۲۶ نشان داد که این مدل «مهندسی از بالا» دیگر کارایی ندارد و جامعه محافظه‌کار اکنون به سکولاریسمی نیاز

دارد که نه زندانی برای دین، بلکه چتری برای دیده شدن و زیستن بر اساس اعتقادات اکثریت باشد.

۲. طلوع سکولاریسم پذیرنده

بخشنامه «رمضان در قلب آموزش» و پافشاری دولت برای اجرای آن، نماد گذر از سکولاریسم منفی و حذف گرایانه به سکولاریسم مثبت و تعاملی است. در این رویکرد نوین، وظیفه دولت سکولار تنها محدود کردن دین نیست، بلکه پاسخ‌گویی به واقعیت‌های فرهنگی جامعه و هم‌راستا کردن نهادهای رسمی با هویت واقعی ملت است. حضور نمادها و مناسک رمضان در مدارس نه به معنای ایجاد یک دولت دینی، بلکه به معنای بازتاب هویت فرهنگی و مذهبی اکثریت در ساختارهای آموزشی و عمومی است.

فوریه ۲۰۲۶ نقطه عطفی بود که نشان داد ترکیه دیگر سکولاریسم را به سبک فرانسوی و جدایی ستیزه جویانه تعریف نمی‌کند. در عوض، کشوری در جستجوی مدلی بومی و آناتولیایی است که در آن مدرنیته و سنت مذهبی، نه در تضاد، بلکه در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

ارجاعات

[۱] <https://www.dailysabah.com/politics/erdogan-blasts-ramadan-criticism-under-secularism-guise/news/amp>

[۲] <https://amp.dw.com/tr/erdo/C4%9Fan-laiklik-bildirisi-iznac/C4%B\lar/C4%B\na-yobaz-dedi/a-76119331>



- [۳] <https://www.turkiyetoday.com/nation/kulturkampf-in-the-classroom-how-turkeyes-ramadan-debate-mirrors-global-majoritarian-۳۲۱۵۱۵۳>
- [۴] <https://www.turkishminute.com/۲۰۲۶/۰۲/۲۶/islamic-song-goes-viral-in-turkey-sparks-fresh-debate-over-religious-symbols-in-public-life/>
- [۵] <https://www.al-monitor.com/originals/۲۰۲۶/۰۲/ramadan-opens-turkey-secular-conservative-divide-resurfaces>
- [۶] <https://www.birgun.net/haber/domuz-eti-sahnesi-gundem-olmustu-ayni-yagmur-altinda-dizisinde-yeni-gelisme-۶۹۴۰۷۷>
- [۷] <https://www.paturkey.com/news/۲۰۲۶/secularism-under-fire-turkeys-education-ministry-sparks-controversy-with-ramadan-circular-and-lawsuits-against-intellectuals-۲۷۹۳۷/>
- [۸] <https://amp.dw.com/tr/erdo/C۴۹Fan-laiklik-bildirisi-iznac/C۴۹B1lar/C۴۹B1na-yobaz-dedi/a-۷۶۱۱۹۳۳۱>
- [۹] <https://www.yenicaggazetesi.com/alevi-federasyonlarindan-tepki-cocuklarimizi-dini-siyasal-projelere-teslim-etmeyecegiz-۱۰۲۰۹۲h.htm>
- [۱۰] <https://www.birgun.net/haber/meb-in-ramazan-etkinlikleri-talimatina-tepki-buyuyor-laik-ve-bilimsel-egitime-sahip-cikiyoruz-۶۹۵۱۶۳>
- [۱۱] <https://www.birgun.net/haber/dem-parti-den-meb-in-okullardaki-ramazan-etkinlikleri-genelgesine-tepki-egitimde-tek-pusula-pedagoji-bilimi-olmali-۶۹۴۴۸۰>
- [۱۲] https://ankahaber.net/haber/detay/ramazan_etkinlikleri_genelgesine_malatyadan_protesto%E۲%A۰%A۶-milli-egitim-bakanliginin_genelgesi_uluslararsi_cocuk_haklari_sozlesmesine_aykiridir_۲۹۴۸۶۰

[۱۳] <https://www.aa.com.tr/tr/gundem/milli-egitim-bakani-tekinden-ramazan-genelgesi-aciklamasi/۳۸۳۶۶۵۹>

[۱۴] <https://www.dailysabah.com/politics/news-analysis/ramadan-activities-at-turkish-schools-not-violation-of-secularism>

[۱۵] <https://amp.dw.com/tr/erdo%۴۹Fan-laiklik-bildirisi-imzac%۴۹B%۴۹lar%۴۹B%۴۹na-yobaz-dedi/a-۷۶۱۱۹۳۳۱>

رابطه العالم عربستان



رابطه العالم در بهمن ماه ۱۴۰۴



در اواخر فوریه ۲۰۲۶، محمد بن عبدالکریم العیسی، رئیس رابطه العالم اسلامی، به رواندا سفر کرد و در چند رویداد رسمی حضور یافت. در روزهای ابتدایی این سفر، او در مراسم فارغ التحصیلی بیش از هفتاد هزار حافظ قرآن کریم در کیگالی شرکت کرد. این برنامه که توسط نهادهای آموزشی وابسته به رابطه العالم اسلامی برگزار شد، با حضور مقامات محلی و جمعی از خانواده‌ها همراه بود و به تربیت و آموزش حافظان قرآن

اختصاص داشت. در ادامه، العیسی خطبه نماز جمعه را در مسجد بزرگ کیگالی ایراد کرد و مسائل مرتبط با ماه رمضان و مشکلات مسلمانان جامعه محلی را مطرح نمود. همچنین در مائده افطار ویژه جامعه مسلمان رواندا حضور یافت که با مشارکت علمای اسلامی و مقامات محلی برگزار شد. این برنامه‌ها بخشی از تلاش‌های رابطه العالم اسلامی برای تقویت روابط با جوامع اسلامی و نهادهای دینی در آفریقا بود.^۱

در همان بازه زمانی، اتحاد خبرگزاری‌های کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی در جده جلسه‌ای مشترک با رابطه العالم اسلامی برگزار کرد. این نشست با هدف بررسی نقش خبرگزاری‌ها در تقویت ارتباطات اسلامی و هماهنگی میان رسانه‌های اسلامی انجام شد و مدیران خبرگزاری‌ها، نمایندگان کشورهای عضو و مسئولان رابطه العالم اسلامی در آن حضور داشتند. در پایان نشست، جایزه حرفه‌ای‌گری رسانه‌ای به یک خبرگزاری فلسطینی اهدا شد.^۲

فعالیت‌های العیسی در رواندا و حضور در نشست رسانه‌ای کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی نشان‌دهنده تمرکز رابطه العالم اسلامی در این ماه بر تقویت حضور خود از طریق آموزشی دینی و همکاری‌های رسانه‌ای در جهان اسلام بوده است.

^۱ mohammadalissa.com/ar/news/latest-news/۵۷۳۹

^۲ una-oic.org/en/union-news/۲۶/۰۲/۲۰۲۶/In-cooperation-with-the-Muslim-World-League

پروژه‌ای افراطی موسوم به گفتمان دینی میان‌هرو؛ سلاح بلندمدت ریاض در جنوب یمن



عربستان سعودی دست به اقداماتی زد که جنجال گسترده‌ای در محافل یمنی برانگیخت. خبرگزاری‌های مختلف یمن به این موضوع پرداختند که این کشور از مساجد در استان‌های عدن، لحج، الضالع و ابین برای تحریک مردم علیه شورای انتقالی جنوب و امارات استفاده ابزاری کرد.

این اقدام در پوشش برنامه‌ای از پیش اعلام شده توسط عربستان با نام «تقویت ثبات امنیتی و نهادینه‌سازی گفتمان دینی میان‌هرو» صورت گرفت. ناظران محلی بر این باورند هدف واقعی فراتر از تثبیت یک گفتمان دینی بود؛ زیرا که برنامه‌ریزی‌ها و دیدارها بین شخصیت‌ها بر جهت‌دهی منبرهای دینی متمرکز بود تا عربستان بتواند از آن به عنوان ابزاری برای بسیج نیروها در عرصه سیاست بهره بگیرد و رقیب خود

یعنی امارات را در تنگای قرار بدهد که موفق نیز بود. این بسیج نیروها به گونه‌ای شکل گرفت که با دستور کار منطقه‌ای بازوهای نظامی عربستان در جنوب هماهنگی کامل داشته باشد.

عربستان تلاش کرد تصویری از نشست‌های خود با ائمه جماعت و سخنرانان دینی یمنی به جهان مخابره کند که گویا مجموعه‌ای از جلسات دینی غیرسیاسی است. اما ناظران سیاسی معتقدند این جلسات به عنوان یک برنامه سازمان‌یافته برای رساندن پیام‌های سیاسی روشن ریاض بود که البته در قالب یک گفتمان دینی ارائه شد تا بتواند برای ایجاد فشار اجتماعی بر نیروهای جنوبی عمل کند. نیروهایی که با رویکردها و منافع سیاسی عربستان در یمن همسو نبوده و نیستند. این تحولات به روشنی آشکار کرد که عربستان در تلاش است با هیمنه و نفوذ خود را بر منابع دینی افزایش دهد. این سیاست با بهره‌گیری از نفوذ وزارت اوقاف یمن و برنامه‌های آموزش فشرده برای ائمه جماعت و سخنرانان دینی به اجرا درمی‌آید، به گونه‌ای که سخنرانان با از دست دادن ماهیت دینی خود تبدیل به ابزاری برای بسیج سیاسی و تحقق منافع ریاض در منطقه بشوند.

ناظران بر این باورند که استفاده از مساجد به این شیوه با هدف نابودی کامل شورای انتقالی جنوب انجام می‌شود؛ شورایی که پیش‌تر شکل دهنده قدرت سیاسی و تهدیدی برای بازوهای نفوذ عربستان در جنوب عربستان بود. بازوهایی که ریاض می‌کوشد با حمایت از آنان نفوذ مستقیم و غیرمستقیم خود را در این منطقه افزایش دهد.

گفتمانی که در این دیدارهای دینی ارائه شد، بر این نکته تمرکز داشت که شورای انتقالی جنوب و امارات را به عنوان تهدید برای ثبات یمن نشان دهد. همچنین، از منابر دینی برای متقاعد کردن جامعه محلی سوءاستفاده کند به گونه‌ای که هر اقدام مخالف با سیاست‌های عربستان به عنوان مخالفت با دین قلمداد شود، یا دست‌کم آن را خلاف «گفتمان میانه‌رو» جلوه دهد. این نخستین نمونه از این دست اقدامات عربستان در منطقه نیست و به دفعات از گفتمان‌های دینی نزدیک به خود برای تحقق اهداف سیاسی خود بهره گرفته است، اما این اقدام در مدیریت پرونده جنوب یمن بسیار علنی و آشکار به شمار می‌آید. آنچه جلب توجه می‌کند، چگونگی ادغام دین در سیاست است؛ به گونه‌ای که سخنرانان به ابزارهایی برای اعمال فشار اجتماعی تبدیل می‌گردند و نمازگزاران وسیله‌ای برای تحکیم نفوذ عربستان در جنوب قلمداد می‌شوند. این روند در بلندمدت می‌تواند به نارضایتی‌های سرکوب شده مردمی ختم شود و بر میزان پیچیدگی اوضاع امنیتی و سیاسی در این استان‌ها بیفزاید.

سوءاستفاده ریاض از گفتمان دینی در یمن نشان‌دهنده چالش‌های عمیقی است که نیروهای مناطقی جنوبی این کشور برای حفظ استقلال سیاسی خود با آن مواجه خواهند شد. این اقدامات عربستان در چارچوب تلاش‌های این کشور برای افزایش نفوذ مستقیم و غیرمستقیم از طریق منابر دینی و با کم‌ترین دخالت نظامی تعریف می‌شود. گسترش گفتمان دینی عربستان در یمن ممکن است اهدافی

کوتاه مدت را محقق سازد، اما در بلندمدت ریسک بزرگی به همراه دارد؛ زیرا می تواند به شدت قطب بندی اجتماعی بیافزاید. افزون بر آن، حجم نارضایتی مردمی نسبت به بازیگران مداخله گر خارجی مانند عربستان را افزایش دهد.

به نظرمی رسد ریاض برای اجرای یک استراتژی دوگانه دست به قمار زده است. سیاستی مبنی بر استفاده از منابر دینی برای هدایت افکار عمومی یمن همزمان با ارائه تصویری میانه روی از گفتمان رسمی خود. بهره برداری عربستان از دین و تبدیل شخصیت های اجتماعی و دینی یمن به ابزارهای نفوذ ژئوپولیتیکی نشان می دهد که رقابت بر سر نفوذ در جنوب یمن محدود به سیاست نظامی یا دیپلماتیک نمی شود، بلکه به کنترل افکار عمومی از طریق گفتمان دینی نیز گسترش یافته است؛ موضوعی که چالش های پیش روی بازیگران داخلی یمن از هر طیفی را پیچیده تر و دشوارتر می سازد.

در پایان باید گفت این اقدامات سیاسی-دینی آشکارا نشان می دهد صحنه سیاسی جنوب یمن همچنان تحت تأثیر دخالت های خارجی خواهد بود و بهره برداری از مساجد به عنوان ابزار تحریک نیروها علیه یکدیگر، یک سیاست موقت نیست، بلکه یک استراتژی جامع است که هدف آن بازترسیم حدود نفوذ سیاسی و اجتماعی بازیگران موثر در استان های جنوبی است.^۱



کلیسای کاتولیک



**فرامین محرمانه و دردسرساز پاپ فرانسیس در کانون توجه
«دادگاه قرن» در واتیکان**



وکلاي مدافع در «دادگاه قرن» واتیکان روز سه‌شنبه استدلال کردند که پاپ فرانسیس به‌طور غیرعمد، حقوق اساسی موکلان آن‌ها را با صدور چهار فرمان محرمانه نقض کرده است. این فرمان‌ها به دادستان‌ها اختیار گسترده و بدون محدودیت برای انجام تحقیقات

داده بود؛ اختیاری که به گفته وکلا، شبیه وضعیت یک دولت فاشیستی بود که در آن قوانین منتشر نمی‌شوند.

جو استدلال‌ها در دادگاه واتیکان که دیوارهای آن با نقاشی‌های دیواری تزئین شده، روز سه‌شنبه بسیار متشنج بود. پس از وقفه‌ای سه‌ماهه، جلسه تجدیدنظر از سر گرفته شد و در مقطعی، رئیس دادگاه از وکلای مدافع خواست از ذکر نام پاپ خودداری کنند.

درخواست ارشد اسقف الکساندرو آرانو سدیلو، نشان‌دهنده این است که نقش پیچیده پاپ فرانسیس در این دادگاه مالی بزرگ، چالشی اساسی برای کلیسای واتیکان ایجاد کرده است. از یک سو، پاپ‌ها تنها نزد خدا قابل داوری هستند و از سوی دیگر، فرانسیس متهم به صدور فرمان‌هایی است که حقوق الهی متهمان را نقض کرده است. این پرونده مربوط به کاردینال آنجلو بکیو و هشت متهم دیگر است که در سال ۲۰۲۳ به اتهامات مالی محکوم شدند، پس از دادرسی دو ساله‌ای گسترده.

سرمایه‌گذاری در لندن و پرونده مالی

پرونده که در سال ۲۰۲۱ آغاز شد، تمرکز اصلی‌اش بر سرمایه‌گذاری واتیکان به مبلغ ۳۵۰ میلیون یورو در یک ملک در لندن بود. دادستان‌ها ادعا کردند که دلان و مقامات واتیکان میلیون‌ها یورو هزینه و کمیسیون از کلیسای واتیکان دریافت کرده و سپس ۱۵ میلیون یورو درخواست کردند تا کنترل ملک به آن‌ها واگذار شود.

تحقیقات اولیه منجر به دو مسیر اصلی شد که شامل بکیو می‌شد. بکیو به اختلاس محکوم و به پنج سال و نیم زندان محکوم شد. هشت متهم دیگر نیز به اختلاس، سوء استفاده از مقام، کلاهبرداری و اتهامات دیگر محکوم شدند.

تمام متهمان بی‌گناهی خود را حفظ کرده و درخواست تجدیدنظر دادند. دادستان‌ها نیز اعتراض کردند، زیرا دادگاه بخش عمده‌ای از نظریه آن‌ها درباره یک توطئه بزرگ برای فریب واتیکان را رد کرده و تنها چند اتهام جدی اما ثانویه را تأیید کرد.

ماه گذشته، دیوان عالی واتیکان درخواست تجدیدنظر دادستان را به دلیل اشتباه ابتدایی و ناشیانه او رد کرد. در همان روز، دادستان اعتراضات خود را کنار گذاشته و از پرونده کناره‌گیری کرد، تا از احتمال دستور دیوان عالی برای برکناری خود جلوگیری کند.

چت‌های واتس‌آپی و نقش فرانسیس

موضوع اصلی، نقش دادستان در مجموعه معروفی از چت‌های واتس‌آپی است که اعتبار کل دادگاه را زیر سؤال برده است. این چت‌ها، تلاش‌های پشت صحنه چند ساله برای هدف قرار دادن بکیو را نشان می‌دهند و رفتار مشکوک پلیس، دادستان‌ها و پاپ را مطرح می‌کنند. اکنون تجدیدنظر بر نقش پاپ در تحقیق متمرکز شده است. وکلای مدافع استدلال کرده‌اند که موکلانشان نمی‌توانند در حکومتی مطلقه

که پاپ اختیار کامل قانون‌گذاری، اجرا و قضا دارد، محاکمه‌ای عادلانه داشته باشند.

موضوع اصلی چهار فرمان محرمانه اجرایی است که فرانسویس در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ صادر کرده و به دادستان‌ها اختیارات گسترده‌ای داده بود؛ از جمله استفاده بدون محدودیت از شنود و حق تخطی از قوانین موجود.

این فرمان‌ها درست قبل از محاکمه افشا شد و هرگز منتشر نشد. هیچ دلیل یا بازه زمانی برای نظارت مشخص نکرده و هیچ قاضی مستقل بر شنودها نظارت نداشت و این فرمان‌ها مخصوص همین تحقیق صادر شده بودند.

حقوقدانان گفته‌اند محرمانه بودن قوانین و صدور آن‌ها به صورت موردی، اصول اولیه حق محاکمه عادلانه و برابری امکانات بین دفاع و دادستان را نقض کرده است. حتی مسئولان حقوقی واتیکان به‌طور خصوصی پذیرفته‌اند که عدم انتشار این فرمان‌ها مشکل جدی ایجاد کرده است.

روز سه‌شنبه، وکیل ماریو زانچتی استدلال کرد که کل محاکمه باید به دلیل این فرمان‌های محرمانه لغو شود. موکل او، دلال جیانلوئیجی تورزی، تلفن همراه و لپ‌تاپش ضبط شد و بدون صدور حکم یا دستور قضایی، ۱۰ روز در پادگان واتیکان بازداشت شد، بر اساس اختیارات گسترده‌ای که فرمان‌ها به دادستان‌ها داده بودند.

زانچتی گفت حتی در ایران و روسیه، قوانین باید منتشر شوند و عدم انجام این کار می‌تواند «کد رویه‌ای واتیکان را فاشیستی کند».

او تأکید کرد که قصد ندارد پاپ را به‌طور مستقیم متهم کند، اما گفت که پاپ پیشین توسط دادستان‌ها که خواستار صدور فرمان‌ها بودند، گمراه شده بود.

در همین زمان، رئیس دادگاه از وکلا خواست از نام بردن پاپ خودداری کنند. وکیل دیگری، لوئیجی پانلا، گفت که فرمان‌ها به دادستان‌ها «اختیار نامحدود و غیرواقعی» برای تحقیقات داده بود.

دادستان پیش‌تر استدلال کرده بود که فرمان‌ها «ضمانت‌های نامشخص» برای متهمان فراهم کرده و دادگاه ابتدا درخواست وکلا برای لغو محاکمه به دلیل این فرمان‌ها را رد کرده بود. قاضی‌ها در تصمیمی پیچیده اعلام کردند که نقض اصل قانونی بودن رخ نداده، زیرا خود پاپ قوانین را صادر کرده بود.

زانچتی به دادگاه تجدیدنظر پیشنهاد کرد که قاضی‌ها می‌توانند فرمان‌ها را تنها «اعمال اداری» قلمداد کنند که به دلیل عدم انتشار، «بی‌اثر» هستند. چنین تصمیمی می‌تواند باعث شود شواهد جمع‌آوری شده بر اساس آن‌ها پذیرفته نشود، اما از متهم شدن پاپ به نقض حقوق متهمان جلوگیری کند.^۱

انجمن سنت پیوس دهم گفت و گویا و اتیکان رار د کرد؛ تصمیم برای انتصاب اسقف‌ها بدون مجوز پاپ



انجمن سنت پیوس دهم اعلام کرد پیشنهاد واتیکان برای
ازسرگیری گفت‌وگوها را نپذیرفته و قصد دارد تابستان امسال
اسقف‌هایی را بدون دریافت مجوز از پاپ منصوب کند.

پدر داویده پالیارانی، رئیس کل این انجمن سنت‌گرا که با نام
اختصاری «اس اس پی ایکس» شناخته می‌شود، در نامه‌ای که چهارشنبه
خاکستر، ۱۸ فوریه، به واتیکان ارسال و ۱۹ فوریه منتشر شد، خطاب به
کاردینال ویکتور مانوئل فرناندز، رئیس شورای آموزه ایمان، اعلام کرد
شرایط پیشنهادی واتیکان برای ازسرگیری مذاکرات را نمی‌پذیرد. وی

همچنین تأکید کرد مراسم انتصاب اسقف‌ها که برای اول ژوئیه برنامه‌ریزی شده، به تعویق نخواهد افتاد.

پالیارانی در این نامه نوشت: «هر دو از پیش می‌دانیم که از نظر آموزه‌ای نمی‌توانیم به توافق برسیم، به‌ویژه درباره جهت‌گیری‌های اساسی که از زمان شورای دوم واتیکان اتخاذ شده است.»

این نامه یک هفته پس از دیدار ۱۲ فوریه میان کاردینال فرناندزو پدرا پالیارانی در واتیکان منتشر شد. در آن دیدار، کاردینال پیشنهاد گفت‌وگو برای بررسی «حداقل الزامات لازم جهت تحقق ارتباط کامل با کلیسای کاتولیک» را مطرح کرده بود، مشروط بر آنکه انجمن برنامه انتصاب اسقف‌ها را متوقف کند.

شورای آموزه ایمان پیش‌تر هشدار داده بود که اجرای این انتصاب‌ها «به معنای گسست قاطع از همبستگی کلیسایی (انشقاق) با پیامدهای سنگین برای کل انجمن خواهد بود.»

همزمان با انتشار نامه، انجمن سنت پیوس دهم در بیانیه‌ای در پایگاه اینترنتی خود تأکید کرد که اقدامش را مصداق انشقاق نمی‌داند. طرح احتمال انشقاق، در نخستین سال رهبری پاپ لئوی چهاردهم چالشی مهم به شمار می‌رود؛ پاپی که بارها بر تمایل خود به تقویت وحدت مسیحیان تأکید کرده است.

پدر پالیارانی مدعی شد که اخیراً دو بار برای پاپ نامه نوشته است؛ «نخست برای درخواست دیدار و سپس برای توضیح روشن و محترمانه

نیازها و وضعیت واقعی انجمن»، اما پاسخی به موقع دریافت نکرده است.

او افزود: «پس از سکوتی طولانی، تنها زمانی که موضوع انتصاب اسقف‌ها مطرح شد، پیشنهاد ازسرگیری گفت‌وگو ارائه گردید؛ پیشنهادی که در نتیجه، تعویقی و مشروط به نظر می‌رسد.»

مقام‌های واتیکان طی دهه‌های گذشته کوشیده‌اند این انجمن را به طور کامل به ارتباط رسمی با رم بازگردانند. پالیارانی در نامه خود، با اشاره به سابقه طولانی مذاکرات ناموفق، رد پیشنهاد جدید را توجیه کرد. وی به طور خاص به گفت‌وگوهای رسمی که از سال ۲۰۰۹ آغاز شد و به مدت دو سال با شدت بیشتری ادامه یافت و سپس تا ژوئن ۲۰۱۷ به صورت پراکنده پی گرفته شد، اشاره کرد و گفت: «در تمام این سال‌ها تلاش کردیم به همان چیزی برسیم که اکنون شورا پیشنهاد می‌کند.» او افزود این روند در نهایت «به طور ناگهانی و با تصمیم یک‌جانبه کاردینال مولر، رئیس وقت شورای آموزه ایمان، در ژوئن ۲۰۱۷ پایان یافت؛ زمانی که وی به صورت رسمی، از نگاه خود، "حداقل الزامات برای ارتباط کامل با کلیسای کاتولیک" را تعیین کرد و به صراحت کل شورای واتیکان دوم و دوره پس از آن را در بر گرفت.»

پالیارانی در پایان نامه خطاب به کاردینال فرناندز نوشت: «به طور ویژه برای شما نزد روح القدس دعا می‌کنم و - این را تحریک‌آمیز تلقی نکنید - نزد همسر اقدس او، واسطه همه فیوضات.» این عبارت

اشاره ای به سندی درباره عناوین مریم مقدس داشت که شورا در ماه نوامبر منتشر کرده بود.

انتصاب‌های برنامه‌ریزی شده برای اول ژوئیه یادآور بحران سال ۱۹۸۸ است؛ زمانی که بنیان‌گذار انجمن، اسقف اعظم مارسل لوفور، چهار اسقف را بدون مجوز پاپ منصوب کرد. پاپ ژان پل دوم آن اقدام را مصداق انشقاق اعلام و لوفور و اسقف‌های منصوب شده را تکفیر کرد. انجمن سنت پیوس دهم در سال ۱۹۶۹ به وسیله اسقف اعظم لوفور و در مخالفت با اصلاحات شورای دوم واتیکان تأسیس شد. کشیشان این انجمن آیین عشای ربانی را به زبان لاتین سنتی برگزار می‌کنند و مواضع شورا درباره آزادی دینی و گفت‌وگوی میان‌کلیسایی را نمی‌پذیرند.

پس از آنکه انجمن در دوم فوریه اعلام کرد انتصاب‌ها را پیش خواهد برد؛ اقدامی که می‌تواند به تکفیر خودکار بینجامد دو گروه سنت‌گرای دیگر که آیین لاتین را برگزار می‌کنند و همچنان در ارتباط با مقرر مقدس هستند، نگرانی خود را ابراز کردند.

واتیکان تاکنون به درخواست رسانه‌ها برای اظهار نظر درباره اعلامیه ۱۹ فوریه انجمن پاسخ نداده است.^۱

کاتولیک‌های سابق در آمریکای لاتین اکنون خود را چه می‌نامند؟



یکی از دلایل افول کاتولیسیسم و رشد جمعیت‌های بی‌دین در آمریکای لاتین، تغییر مذهب است: خروج از کاتولیسیسم توسط بزرگسالانی که با این مذهب بزرگ شده‌اند اما دیگر خود را با آن هویت نمی‌شناسند.

در شش کشور آمریکای لاتین مورد بررسی، حدود دو نفر از هر ده نفر یا بیشتر بزرگسال می‌گویند که کاتولیک بزرگ شده‌اند اما از آن زمان کاتولیک را ترک کرده‌اند.

بسیاری از بزرگسالان آمریکای لاتین که از کودکی کاتولیک را ترک کرده‌اند، از نظر مذهبی بی‌اعتنا شده‌اند و در برخی کشورها، تعداد کمتری از آنها اکنون خود را پروتستان می‌دانند.

برای مثال، ۲۲٪ از بزرگسالان در کلمبیا می‌گویند که کاتولیک بزرگ شده‌اند اما دیگر خود را کاتولیک نمی‌دانند. این شامل ۱۳٪ از کل بزرگسالان کلمبیا می‌شود که کاتولیک بزرگ شده‌اند اما اکنون خود را بی‌خدا، لادری‌گرا یا «هیچ چیز خاصی» نمی‌دانند، ۸٪ که کاتولیک بزرگ شده‌اند و اکنون خود را پروتستان می‌دانند، و ۱٪ که کاتولیک بزرگ شده‌اند و اکنون خود را با گروه مذهبی دیگری معرفی می‌کنند.

مردم آمریکای لاتین امروزه چقدر مذهبی هستند؟

اگرچه تعداد کاتولیک‌ها در حال کاهش و تعداد «بی‌دین‌ها» در حال افزایش است، اما اکثر بزرگسالان در سراسر این منطقه، تا حدودی و بر اساس معیارهای مختلف، مذهبی هستند.

در هر شش کشور، اکثر بزرگسالان خود را با یک مذهب معرفی می‌کنند. سهم افرادی که به مذهب وابسته هستند از ۶۶٪ در شیلی تا ۸۸٪ در پرو متغیر است. این ارقام شامل افرادی می‌شود که با سنت‌های مسیحی (مانند کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و شاهدان یهوه)؛ ادیان آفریقایی-کارائیبی، آفریقایی-برزیلی و بومی (مانند اومباندو و کاندومبله)؛ و سایر ادیان (مانند بودیسم، هندوئیسم، اسلام و یهودیت) هویت خود را تعریف می‌کنند.

میزان مشارکت مذهبی در بین کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و افراد بی‌دین در آمریکای لاتین بسیار متفاوت است. در شش کشور مورد بررسی، پروتستان‌ها بیشتر از کاتولیک‌ها به برخی باورهای مذهبی

پایبند هستند و در برخی اعمال مذهبی شرکت می‌کنند، اما در سایر معیارها عکس این موضوع صادق است. «بی‌دین‌های» مذهبی معمولاً، اما نه همیشه، کمتر از کاتولیک‌ها یا پروتستان‌ها به مذهب پایبند هستند.

تغییر گرایش از کاتولیک در برخی کشورهای آمریکای لاتین

کشور	اکتون بدون دین مشخص	اکتون پروتستان	اکتون پرو دین دیگر	مجموع کسانی که از کاتولیک فاصله گرفته‌اند
شیلی	۱۹٪	۶٪	—	۲۶٪
برزیل	۷٪	۱۳٪	۵٪	۲۵٪
کلمبیا	۷٪	۱۳٪	۸٪	۲۲٪
مکزیک	۱۵٪	۴٪	۳٪	۲۱٪
آرژانتین	۱۲٪	۸٪	—	۲۱٪
پرو	۷٪	۹٪	۲٪	۱۸٪

باورهای مذهبی و معنوی به طور کلی، پروتستان‌ها بیشتر از کاتولیک‌ها و «بی‌دین‌ها» احتمال دارد که بگویند دین در زندگی‌شان بسیار مهم است. برای مثال، در شیلی، ۷۵٪ از پروتستان‌ها این را می‌گویند، در مقایسه با ۴۸٪ از کاتولیک‌ها و ۹٪ از بزرگسالان غیرمذهبی. کاتولیک‌ها و بزرگسالان غیرمذهبی در آمریکای لاتین عموماً بیشتر از پروتستان‌ها معتقدند که بخش‌هایی از طبیعت، مانند کوه‌ها، رودخانه‌ها یا درختان، می‌توانند روح یا انرژی معنوی داشته باشند.

اعمال مذهبی و معنوی پروتستان‌ها در این منطقه بیشتر از کاتولیک‌ها و «بی‌دین‌ها» گزارش می‌دهند که به صورت هفتگی یا بیشتر

در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند. به عنوان مثال، در آرژانتین، ۶۳٪ از پروتستان‌ها می‌گویند که حداقل هفتگی در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، در حالی که ۱۲٪ از کاتولیک‌ها و تنها ۲٪ از «بی‌دین‌ها» می‌گویند که اغلب در این مراسم شرکت می‌کنند. از سوی دیگر، کاتولیک‌ها بسیار بیشتر از پروتستان‌ها و بزرگسالان غیرمذهبی احتمال دارد که بگویند اقلام یا نمادهای مذهبی را می‌پوشند یا حمل می‌کنند.

چه کسی مذهبی‌تر است؟

راه دیگر برای بررسی میزان مذهبی بودن یک جامعه، بررسی میزان مشارکت مذهبی «بی‌خدا»های آن جامعه است؛ یعنی افرادی که می‌گویند خداناباور، لادری‌گرا یا «هیچ چیز خاصی» نیستند. ما افراد بی‌دین در آمریکای لاتین را با مسیحیان در اروپا در سه معیار مقایسه کردیم: اعتقاد به خدا، فراوانی دعا و اینکه آیا مردم دین را در زندگی خود بسیار مهم می‌دانند یا خیر. از ۵۸٪ مسیحیان سوئدی تا ۹۲٪ مسیحیان ایتالیایی می‌گویند که به خدا اعتقاد دارند. این مشابه سهم «بی‌اعتقادان» مورد بررسی در آمریکای لاتین است که به خدا اعتقاد ندارند و از ۶۲٪ در آرژانتین تا ۹۲٪ در برزیل متغیر است.

وقتی صحبت از دعا می‌شود، یک سوم یا بیشتر از «بی‌دعاکنندگان» مورد بررسی در برزیل، کلمبیا و پرو حداقل روزی یک بار دعا می‌کنند؛ قابل مقایسه با سهم مسیحیانی که می‌گویند روزانه یا بیشتر در چندین کشور اروپایی دعا می‌کنند.

و حدود چهار نفر از هر ده بزرگسال غیرمذهبی در برزیل و پرو می‌گویند که دین در زندگی آنها بسیار مهم است؛ مشابه سهم مسیحیان در یونان (۳۶٪) و هلند (۳۷٪) که همین دیدگاه را ابراز می‌کنند!

[pewresearch.org/global/21/01/2026/catholicism-has-declined-in-latin-america-over-the-past-decade](https://www.pewresearch.org/global/21/01/2026/catholicism-has-declined-in-latin-america-over-the-past-decade)



د
دین



بها نه یهودستیزی



پشت پرده کارزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی غربی-صهیونیستی علیه مسلمانان



سیاست‌های غربی و صهیونیستی در کارزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی خصمانه خود در تحریف چهره اسلام به عنوان یک دین و مسلمانان به عنوان مردمی که به این دین پایبندند و تقویت تصاویر کلیشه‌ای از آنها، در تخیل غربی، منجر به ترس از آنها و بسیج جمعی علیه آنها می‌شود،

زیرا اسلام و مسلمانان را به عنوان «خطری» به مخاطبان خود معرفی می‌کنند که تمدن غرب و ارزش‌های دموکراتیک آن را تهدید می‌کنند!

برهمن اساس، اسلام در رسانه‌ها و محافل دانشگاهی غربی و صهیونیستی، به عنوان دینی معرفی شد که پیروانش را به نفرت از غیرمسلمانان، ارتکاب خشونت علیه آنها به عنوان یک وظیفه مشروع یا دینی، و ظلم به زنان و محروم کردن آنها از حقوق انسانی‌شان فرا می‌خواند و حتی فراتر رفته آنها را به عنوان چهره تروریسم معرفی می‌کنند. اینگونه است که تصویر نادرست برای تحریف افکار عمومی ارایه می‌شود.

این روایت جانبدارانه در رسانه‌های غربی رد شده است، در ابتدا تروریسم پدیده‌ای فراتر از جوامع، فرهنگ‌ها و ملت‌ها است و منحصر به هیچ یک از آنها نیست و تروریست‌ها همیشه پیرو همه ادیان بوده‌اند و هستند، نه فقط پیرو اسلام، آنطور که در کشورهای غربی ادعا می‌کنند.

روایت جانبدارانه در رسانه‌های غربی رد شده است، تروریسم پدیده‌ای فراتر از جوامع، فرهنگ‌ها و ملت‌ها است و منحصر به هیچ یک از آنها نیست و تروریست‌ها همیشه پیرو همه ادیان بوده‌اند و هستند، نه فقط پیرو اسلام، آنطور که در کشورهای غربی ادعا می‌کنند.

دوم اینکه علل آن مذهبی نیست و نمی‌توان آنها را در آموزه‌های دینی یافت، بلکه در نظامی از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی است که محیطی حاصلخیز ایجاد می‌کند. سوم اینکه، تروریست‌های متعلق به جوامع مسلمان مدت‌ها پیش از جنگ با

غربی‌ها در خاک غرب دست کشیدند و در عوض به جنگ با خود مسلمانان در «خانه اسلام» روی آوردند.

بنابراین، مسلمانان بزرگ‌ترین قربانیان این بلا در جهان هستند. چهارم اینکه غرب که با صدای بلند «تروریسم اسلامی» را محکوم می‌کند، اولین کسی است که به این تروریسم کمک و پشتیبانی می‌کند و گروه‌های آن را پرورش داده و محافظت می‌کند و از آنها علیه جوامع و کشورهای مسلمان استفاده می‌کند! بنابراین، این یک ادعای رد شده است، اما از کجا آمده است؟ منبع آن چیست؟ و کسانی که آن را ایجاد می‌کنند، به دنبال دستیابی به چه اهدافی هستند؟

شکی نیست که بخش عمده‌ی شرق‌شناسی غربی مغرضانه و خصمانه است و نقش‌های منفی در تحریف تصویر اسلام ایفا کرده است، در حالی که همزمان سنت دیرینه‌ی خصومت کلامی مسیحی و یهودی قرون وسطایی نسبت به اسلام را احیا و از سر گرفته است. به این معنا، تبلیغات صهیونیستی غربی علیه اسلام امروز از آن دو سنت جدلی تغذیه می‌کند: الهیات و شرق‌شناسی.

با این حال، این تبلیغات با سیاست‌های رسمی بین‌المللی مرتبط است و بنابراین قربانی دانش عامیانه موروثی نیست؛ بلکه از آن دانش برای اهداف سیاسی‌ای استفاده می‌کند که عامیانه‌تر، تهاجمی‌تر و برای سرنوشت اسلام و مسلمانان خطرناک‌تر است.

این «تبلیغات» است که مراکز تصمیم‌گیری غربی را توجیه می‌کند تا سیاست‌های تهاجمی علیه جوامع و کشورهای جهان عرب و اسلام

اتخاذ کنند و بیشترین آسیب را به منافع، حقوق مشروع، امنیت، ثبات و گاهی حتی حاکمیت آنها وارد کنند.

توجیه این سیاست‌های خارجی تهاجمی با توسل به تروریسم و سرزنش اسلام و جوامع آن برای تولید و صدور آن، یک اقدام ایدئولوژیک و تبلیغاتی عمدی است که با هدف مشروعیت بخشیدن به تجاوز خارجی چندجانبه و ارائه آن به جهانیان به عنوان «دفاع مشروع از خود» انجام می‌شود! بنابراین یک تباری قوی بین رسانه‌ها، مراکز تحقیقاتی در غرب و نهادهای تصمیم‌گیری آن برای دستیابی به یک هدف وجود دارد: از بین بردن فرصت‌های پیشرفت برای جوامع جهان عرب و اسلام و تقویت جایگاه «اسرائیل» در قلب آن!

سیاست‌های خارجی تهاجمی با توسل به تروریسم و سرزنش اسلام و جوامع آن برای تولید و صدور آن، یک اقدام ایدئولوژیک و تبلیغاتی عمدی است که با هدف مشروعیت بخشیدن به تجاوز خارجی چندجانبه و ارائه آن به جهانیان به عنوان «دفاع مشروع از خود» انجام می‌شود! بنابراین یک تباری قوی بین رسانه‌ها، مراکز تحقیقاتی در غرب و نهادهای تصمیم‌گیری آن برای دستیابی به یک هدف وجود دارد: از بین بردن فرصت‌های پیشرفت برای جوامع جهان عرب و اسلام و تقویت جایگاه «اسرائیل» در قلب آن!

اما مشکل این سیاست‌های تهاجمی که با تروریسم توجیه می‌شوند این است که پیامدهای فاجعه‌بار آنها نه تنها اعراب و مسلمانان را در سرزمین‌هایشان تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه به

کسانی از آنها که در سرزمین‌های غرب هستند و تعدادشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد، نیز آسیب می‌رساند.

اگر تحریک تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمانان، دولت‌های غربی را به سمت سیاست‌هایی سوق دهد که در نهایت به منافع اعراب و مسلمانان در سرزمین‌هایشان آسیب برساند، این امر، ملت‌های غربی را به سمت بدرفتاری با جوامع مسلمانان ساکن یا دارای تابعیت در جوامع خود سوق می‌دهد و در نتیجه، آزادی‌های آنها را محدود و حقوق آنها را نقض می‌کند و دلایلی داخلی برای دولت‌هایشان ایجاد می‌کند تا سیاست‌های مهاجرتی رسمی اتخاذ شده را که مهاجران مسلمان به اروپا و ایالات متحده آمریکا از آن سود می‌برند، مورد تجدید نظر قرار دهند.

اگرچه در اینجا می‌توان به این مسئله اشاره کرد که مسلمانان و اعراب نیز در شرایطی که غرب سیاست‌های تهاجمی خود را علیه کشورهای اسلامی ترسیم می‌کند، بی‌تأثیر نیستند، همین مسئله که گروه‌های مانند داعش و گروهک‌هایی که پیشتر با ایدئولوژی افراطی دینی ظهور کردند، زمینه را برای هدف قرار دادن مسلمانان فراهم کردند. نباید این واقعیت نادیده گرفت که جهان عرب و مسلمان که به هر دلیلی درست یا نادرستی خود را در آغوش غرب می‌اندازد و می‌اندیشد که آنها راه نجات هستند، اگرچه زمانی نه چندان دور، این مسلمانان و کشورهای اسلامی بودند که علم و دانش را رهسپار این کشورها کردند.

بنابراین می‌توان گفت که با اصلاح شرایط و پرورش ارزش‌های مدارا، تفکر منطقی، دموکراسی و خودباوری و خود اتکایی و از همه مهم‌تر گفتمان با یکدیگر مسایل داخلی را حل کرد و بهانه‌ای برای اجرای سیاست‌های تهاجمی غرب علیه کشورهای اسلامی و ملت‌های آنها فراهم نکرد!

مکرون خواستار اقدامات شدیدتر علیه یهودستیزی در فرانسه شد



امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، خواستار تشدید تلاش‌های مبارزه با یهودستیزی در فرانسه شد. این درحالی است که داده‌های اخیر

دولت نشان می‌دهد که خصومت علیه یهودیان علیرغم کاهش حوادث ثبت شده در سال گذشته، همچنان بالا است.

بر اساس گزارشی تازه، فرانسه که بزرگترین جامعه یهودی در اروپا را دارد، در سال ۲۰۲۵ میلادی ۱۳۲۰ اقدام یهودستیزانه را ثبت کرده است که ۵۳ درصد از کل حوادث ضد مذهبی را تشکیل می‌دهد. این وزارتخانه اعلام کرد: حتی با وجود کاهش ۱۶ درصدی حوادث نسبت به سال گذشته، این حوادث برای سه سال متوالی در سطح «بالای تاریخی» باقی مانده‌اند.

مکرون در مراسمی گفت: «مدارس، سیستم قضایی، مقامات منتخب، همه باید بسیج شوند.» مکرون از آنچه «سم نفرت آنلاین» نامید، انتقاد کرد و از کمیسیون اروپا خواست تا پلتفرم‌های بزرگ آنلاین را در مورد نفرت مذهبی پاسخگو نگه دارد.

رهبر فرانسه گفت: «در فرانسه و در عرصه‌روشنگری، «آزادی بیان» در مورد یهودستیزی و نژادپرستی متوقف شده است.»^۱

کانادا نهاد حقوقی مبارزه با اسلام‌هراسی را لغو کرد



دولت کانادا در اقدامی اسلام‌هراسانه، سمت «امیره الغوابی» نماینده ویژه کانادا برای مبارزه با اسلام‌هراسی را لغو کرد. «امیره الغوابی» روزنامه‌نگار و فعال حقوقی که در سال ۱۴۰۱ به عنوان نماینده ویژه مربوط به مبارزه با اسلام‌هراسی منصوب شده بود.

دولت کانادا اعلام کرد: یک شورای مشورتی جدید، با وظیفه مبارزه با نژادپرستی و نفرت در تمام اشکال آن، جایگزین این سمت‌ها خواهد شد. جزئیات مربوط به ترکیب و رویه‌های عملیاتی این شورا هنوز فاش نشده است.

هرمین لندری، سخنگوی دفتر وزیر هویت و فرهنگ کانادا، گفت: شورای جدید «با هدف متحد کردن جوامع برای مبارزه با نفرت» تشکیل

شده است و افزود: «نفرت، نفرت است و ما به عنوان کانادایی باید برای مبارزه با آن متحد شویم.»

وی تاکید کرد: این شورا بر اساس کاری که قبلاً توسط دفتر مبارزه با اسلام‌هراسی انجام شده بود، فعالیت خواهد کرد.

سمیره العونی، رئیس سازمان «ارتباطات، گشودگی و روابط بین فرهنگی»، در این باره اظهار داشت: شورای مشورتی جدید به طور مؤثر وظایف و مسئولیت‌هایی را که قبلاً توسط این دفتر فعلی منحل شده انجام می‌شد، در بر خواهد گرفت.

انتقاد انجمن مسلمانان کانادا

در مقابل، این تصمیم انتقاد سازمان‌های نماینده جوامع مسلمان و یهودی در کانادا را برانگیخت. انجمن مسلمانان کانادا از لغو دفاتر فدرال اختصاص داده شده به مبارزه با اسلام‌هراسی و یهودستیزی ابراز تاسف کرد.

سامر مجذوب، رئیس انجمن مسلمانان کانادا، به رادیو بین‌المللی کانادا گفت: این تصمیم در زمانی گرفته می‌شود که کشور شاهد افزایش شدید حوادث ناشی از نفرت، اسلام‌هراسی و جرایم خشونت‌آمیز علیه مسلمانان است.

وی افزود که جامعه مسلمانان به ویژه با توجه به امیدهای قبلی برای گشایش بیشتر از سوی دولت نخست وزیر مارک کارنی، عمیقاً ناامید شده است.

وی استدلال کرد: تعطیلی دفتر مبارزه با اسلام‌هراسی کمکی به جامعه نخواهد کرد و مناسب‌تر بود که از این دفاتر حمایت می‌شد تا قابلیت‌های آنها افزایش یابد.

شورای ملی مسلمانان کانادا ناامیدی عمیق خود را از تصمیم انحلال دفتر نماینده ویژه مبارزه با اسلام‌هراسی ابراز کرد و در بیانیه‌ای تأکید کرد: اهمیت این نقش به ویژه پس از حمله تروریستی که منجر به شهادت چهار عضو یک خانواده مسلمان در لندن، انتاریو شد، آشکار شد

وی در ادامه به افزایش مداوم اسلام‌هراسی در سراسر کانادا اشاره کرد و نگرانی خود را از افزایش جرایم ناشی از نفرت ابراز داشت.

شورای ملی مسلمانان کانادا، از امیره الغوابی به خاطر خدمات برجسته و حمایت بی‌دریغش از جامعه مسلمانان تشکر کرد و بر تعهد خود برای مبارزه با اسلام‌هراسی و همکاری با دولت برای حمایت از کار شورای مشورتی جدید و تضمین ادامه تلاش‌ها در این زمینه تأکید کرد. دولت کبک، خواستار استعفای نماینده ویژه کانادا در مبارزه با اسلام‌هراسی شده بود

دولت کبک سال گذشته نیز خواستار استعفای امیره الغوابی، نماینده ویژه کانادا در مبارزه با اسلام‌هراسی، شده بود. این اقدام پس از آن صورت می‌گیرد که الغوابی نامه‌ای به دانشگاه‌ها و کالج‌های کانادا ارسال کرد و در آن افزایش تعداد اساتید مسلمان، فلسطینی و عرب را توصیه کرد.

الغوابی از پیشنهادی که سال گذشته توسط قاضی بازنشسته مایکل مک‌دونالد در گزارشی که برای دانشگاه متروپولیتن تورنتو نوشت، ارائه شد، حمایت کرده بود. این یکی از پنج توصیه‌ای است که الغوابی در نامه‌ای به تاریخ ۳ آگوست گنجانده است. ژورنال دومونترال، بزرگ‌ترین روزنامه کبک، اولین روزنامه‌ای بود که محتوای نامه را فاش کرد.

الغوابی در نامه خود اظهار کرد: از آغاز جنگ فعلی در نوار غزه، تقریباً یک سال پیش، بسیاری از مؤسسات آموزش عالی در کانادا هیچ کاری در مورد حملات فیزیکی به دانشگاه‌ها، تبعیض نژادی و کمپین‌های بدنام‌سازی آنلاین انجام نداده‌اند، که همه این موارد در ایجاد فضایی خطرناک نقش داشته‌اند.



وی افزود: محوطه‌های دانشگاه باید مکان‌هایی باشند که در آنها گفتگو تشویق می‌شود و همه برای بیان نظرات خود احساس امنیت کنند.

نماینده ویژه کانادا برای مبارزه با اسلام‌هراسی در نامه خود به به روسای مؤسسات آموزش عالی «در مورد آزادی‌های مدنی، اسلام‌هراسی و نژادپرستی ضد فلسطینی» توصیه کرده بود که با آنها مشورت شود. وی همچنین توصیه کرد که در کل جامعه دانشگاهی در مورد نژادپرستی ضد فلسطینی، نژادپرستی ضد عرب و اسلام‌هراسی باید آگاهی‌رسانی کند. پس از این وزیر آموزش عالی کبک، به شدت از نماینده ویژه کانادا برای مبارزه با اسلام‌هراسی انتقاد کرد.

وی اظهار داشت: امیره الغوابی باید به کار خودش برسد. صرفاً پیشنهاد استخدام اساتید بر اساس وابستگی مذهبی، مغایر با اصول سکولاریسم و همچنین با استانداردهای تعالی در مؤسسات ما است. به گفته وزیر آموزش عالی در دولت ائتلافی آینده کبک به رهبری فرانسوا لوگو، این اولین باری نیست که الغوابی به کبکی‌ها «توهین» می‌کند.

وی گفت: او هیچ مشروعیتی برای تعیین تکلیف به مؤسسات و دانشگاه‌های ما ندارد و ما تکرار می‌کنیم: او باید استعفا دهد.

جاستین ترودو، نخست وزیر در این باره گفت: الغوابی یک متخصص مستقل است که توصیه‌هایی ارائه می‌دهد و به ویژه تلاش می‌کند تا گفتگو بین گروه‌های مختلف را تشویق کند.

نگاهی به انتصاب الغوابی

در پی افزایش حملات به مسلمانان در کانادا، دفتر نخست وزیر این کشور سال ۱۴۰۱ با انتشار بیانیه‌ای «امیره الغوابی» روزنامه نگار و فعال حقوقی را به عنوان نماینده ویژه مربوط به مبارزه با اسلام‌هراسی منصوب کرد. الغوابی در این سمت به عنوان یک مدافع، مشاور، کارشناس و نماینده حمایت و تقویت تلاش‌های دولت فدرال برای مبارزه با اسلام‌هراسی، نژادپرستی هدفمند، تبعیض نژادی و عدم مدارای مذهبی فعالیت کرد.

الغوابی، فعال مدافع حقوق بشر و مسئول بخش روابط عمومی در موسسه روابط نژادی کانادا، ستون نویسنده روزنامه «تورنتو استار» است. وی پیش از این، بیش از یک دهه در شبکه سی بی سی کانادا کار کرده است. وی در تاسیس شورای ملی مسلمانان کانادا، بزرگ‌ترین سازمان اسلامی در این کشور نقش مهمی داشت. جاستین ترودو، نخست وزیر کانادا در آن زمان انتخاب الغوابی را ستود و آن را گامی مهم در مبارزه با اسلام‌هراسی و نفرت در همه اشکال آن دانست.^۱

اظهارات اسلام‌ستیزانه قانونگذار آمریکایی جنجال آفرید



قانون‌گذاران آمریکایی در روز دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۴ خواستار استعفای «رندی فاین» نماینده کنگره ایالات متحده به دلیل اظهارات اهانت‌آمیزش نسبت به مسلمانان شدند.

پیشتر، این نماینده جمهوری خواه فلوریدا در شبکه ایکس نسبت به اظهارات نردین کیسوانی، فعال فلسطینی-آمریکایی واکنش نشان داد و از عبارات توهین‌آمیزی نسبت به مسلمانان استفاده کرده بود. در همین راستا روکانا، نماینده کالیفرنیا، اظهارات فاین را «تعصب نفرت‌انگیز» خواند و خواستار توبیخ او به عنوان یک موضوع «اخلاقی و انسانی و نه سیاسی» شد.

همچنین یاسمین انصاری، نماینده آریزونا گفت فاین «بدون هیچ عواقبی بارها مسلمانان را غیرانسانی جلوه داده است» و از مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان خواست او را توبیخ کند و افزود که

اگر فاین نمی‌تواند استانداردهای اولیه کرامت انسانی را رعایت کند، باید استعفا دهد.

در همین حال، راب منندز، نماینده نیوجرسی نیز این سوال را مطرح کرد که آیا جانسون به عنوان یک مسیحی موظف است علیه لفاظی‌های نفرت‌انگیز صحبت کند یا به سکوت ادامه خواهد داد.

همچنین اریک سوالول، نماینده کالیفرنیا هشدار داد که هر جمهوری‌خواهی که از محکوم کردن این کینه‌توزی کوتاهی کند، فقط به آن دامن می‌زند، در حالی که مارک ویسی، نماینده تگزاس، رفتار فاین را صراحتاً نژادپرستانه خواند.

یادآور می‌شود جانی اولسفسکی، نماینده مریلند و شونتل براون، نماینده اوهایو، هر دو اسلام‌ستیزی «آشکار» را به‌ویژه از سوی یک عضو کنگره غیرقابل قبول دانستند و گوین نیوسام، فرماندار کالیفرنیا، خواستار استعفای فاین شد و او را نژادپرست خطاب کرد.

شورای روابط آمریکایی-اسلامی که بزرگترین سازمان حقوق مدنی و حمایتی مسلمانان در آمریکاست، رندی فاین را ترکیبی از یک «نازی و کو کلاکس کلن» توصیف کرد که در یک فرد جمع شده و تنها به مسلمانان و فلسطینیان توهین می‌کند. این مقام، با استناد به فراخوان‌های قبلی او برای نابودی همه مسلمانان و نسل‌کشی همه مردم غزه، از رهبران کنگره خواست خواستار استعفای او شوند.^۱

انتخابات بنگلادش



«هیچ انتظاری نداریم»: انتخابات بنگلادش برای یک میلیون پناهجوی روهینگایی معنای چندانی ندارد



در یک بعد از ظهر پنجشنبه، محمود الحسن ۱۹ ساله، جای نشستن را روی کف خانه ساخته شده از بامبو و برزنت خود در اردوگاه پناهجویان روهینگایی «بالو خالی» آماده کرد.

چند دقیقه بعد، ۳۵ کودک خردسال وارد شدند. حسن هنوز در سنین نوجوانی است، اما معلم آنهاست. آنها به زبان راخین به او

سلام کردند: «سایا، نای کاوَنگ لار؟ [آقا، حالتان چطور است؟]» این کودکان جزو ۸۰ دانش‌آموزی هستند که در مدرسه خصوصی و محلی حسن درس می‌خوانند، جایی که او به آن‌ها زبان برمه‌ای، انگلیسی و ریاضیات می‌آموزد.

اما در همان نزدیکی، یک مقام دولتی بنگلادش سوار بر موتورسیکلت در تلاش بود تا به تمام کسانی که گوش می‌دادند، درباره موضوع دیگری آموزش دهد: او در حال اعلام اطلاعاتی درباره انتخابات پیش‌روی این کشور در ۱۲ فوریه بود.

این مقام از پشت بلندگو فریاد می‌زد که بین ۹ تا ۱۳ فوریه، مردم در اردوگاه پناهجویان باید مغازه‌های خود را بسته نگه دارند و از اردوگاه خارج نشوند. و به آن‌ها هشدار داد: هرکسی که در حال مشارکت در هرگونه کمپین سیاسی دیده شود، «مجازات شدیدی» دریافت خواهد کرد - آن‌ها ممکن است کارت ثبت نام و مدرک جداگانه‌ای که امکان دسترسی پناهجویان به جیره غذایی یارانه‌ای را فراهم می‌کند، از دست بدهند.

اردوگاه‌های کاکس بازار خانه بیش از یک میلیون پناهجوی روهینگیایی است که در سال ۲۰۱۷ پس از یک سرکوب نظامی وحشیانه مجبور به فرار از میانمار شدند. در زمانی که بیشتر کشورها از پذیرش آن‌ها طفره رفتند، بنگلادش - تحت رهبری نخست‌وزیر وقت، شیخ حسینیه - به آن‌ها پناه داد. اما هشدارهای فصل انتخابات به آن‌ها یادآوری کرد که در عین حال، زندگی در بنگلادش، زندگی در یک برزخ



است: آموزش، بهداشت، جیره غذایی، گزینه‌های معیشتی و آزادی رفت‌وآمد محدود.

در حالی که ۱۲۷ میلیون رای‌دهنده بنگلادشی برای انتخاب دولت آینده خود آماده می‌شوند، پناهجویان روهینگایی مانند حسن می‌دانند که آن‌ها ذی‌نفعان واقعی نیستند.

حسن به الجزیره گفت: «من هیچ انتظار جدیدی ندارم. من شایسته زندگی با کرامت و حقوق بشر هستم. این زندگی [در بنگلادش] انتخاب من نیست.»

با این حال، او اذعان کرد که نامزدهای دو جبهه سیاسی اصلی در این انتخابات - ائتلاف‌های تحت رهبری حزب ملی‌گرای بنگلادش (BNP) و جماعت اسلامی - در مناطق اوخیا و تکناف که اردوگاه‌های روهینگیا در آنجا مستقر هستند، درباره دغدغه‌های این جامعه صحبت کرده‌اند، همان‌طور که رهبران ملی این احزاب نیز چنین کرده‌اند. این موضوع به او امیدی می‌دهد تا به آن چنگ بزند.

«امکانات کافی نیست»

حسن در سال ۲۰۱۷، زمانی که ۱۰ ساله بود، همراه با خانواده‌اش و دیگر پناهجویان روهینگایی وارد بنگلادش شد.

کشتار روهینگایی‌ها در میانمار - جایی که اعضای این جامعه حتی شهروند محسوب نمی‌شوند - در حال حاضر توسط دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یک نسل‌کشی احتمالی در حال بررسی است. در

همین حال، در نوامبر ۲۰۲۴، دیوان کیفری بین‌المللی حکم بازداشت مین آنگ هلائینگ، فرمانده ارتش میانمار، را به اتهام ارتکاب جنایات علیه روهینگیا در سال ۲۰۱۷ صادر کرد.

از آن زمان، بنگلادش میزبان بزرگ‌ترین بخش از پناهجویان روهینگیا در سطح جهان بوده است.

امانی سان لوبین، از رهبران دور از وطن روهینگیا و رئیس مشترک شورای ملی آراکان روهینگیا (ARNC)، گفت که اگرچه این جامعه سپاسگزار دولت و مردم بنگلادش است، اما سیاست «عدم ادغام» روهینگایی‌ها در بنگلادش به این معناست که آن‌ها در حاشیه جامعه باقی مانده‌اند. برای مثال، اردوگاه‌ها با سیم خاردار محصور شده‌اند و کودکان روهینگیا نمی‌توانند به سیستم آموزش رسمی بنگلادش دسترسی داشته باشند.

او گفت: «دولت منتخب در ماه فوریه باید بر بهبود شرایط زندگی، دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، معیشت و تقویت تعامل بیشتر میان پناهجویان و جوامع میزبان تمرکز کند.»

البته گفتن این حرف از انجام دادنش آسان‌تر است. اردوگاه‌های روهینگیا با حمایت مالی سازمان ملل و نهادهای امدادی جهانی اداره می‌شوند - و کاهش بودجه در سال‌های اخیر، همین خدمات محدود در دسترس ساکنان را نیز فلج کرده است.

سید الله، رئیس شورای متحد روهینگیا که یک سازمان محلی است، گفت: «وضعیت بشردوستانه به دلیل ناامنی، کاهش بودجه،

فقدان آموزش و عدم قطعیت درباره آینده همچنان رو به وخامت است.»

حافظ احمد، یک مغازه‌دار ۶۴ ساله در اردوگاه، گفت که امکانات پزشکی در آنجا در حال بدتر شدن است. او به الجزیره گفت: «ما فقط داروهای اولیه‌ای را دریافت می‌کنیم که آن‌ها در درمانگاه می‌دهند. اگر بیماری خطرناکی تشخیص داده شود، بیمارستان‌ها به ما توصیه می‌کنند به بیمارستان‌های خصوصی مراجعه کنیم، اما ما پولی نداریم. جیره‌ها در حال کاهش است؛ این کافی نیست.»

و برای روهینگیایی‌های جوانی مانند حسن، معلم نوجوان، زندگی در اردوگاه پر از رویاهای بر باد رفته است.

او گفت: «زندگی در اردوگاه یک تروما است؛ زندگی در اردوگاه مانند زندگی در زندان است. من می‌خواستم یک معلم در سطح جهانی باشم که به آموزش جهانی کمک می‌کند، اما به خودم، به عنوان یک آدم بی‌سرنوشت، چه می‌توانم بگویم؟»

ناامیدی فزاینده از زندگی در بنگلادش باعث شده تا پناهجویان روهینگیایی بیشتری تلاش کنند سفرهای پرخطری را که زمانی برای رسیدن به این کشور طی کرده بودند، دوباره تکرار کنند - اما این بار برای رفتن به جایی دیگر.

در بیانیه مشترکی که در ماه نوامبر منتشر شد، آژانس پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) و سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) اعلام کردند که در سال ۲۰۲۵، بیش از ۵۳۰۰ پناهجوی روهینگیایی راهی سفرهای

دریایی خطرناک شدند. بسیاری از میانمار خارج شدند، اما دیگران نیز در تلاش برای فرار از بنگلادش بودند. در مجموع، بیش از ۶۰۰ نفر مفقود یا کشته شده‌اند.

بی‌بی خدیجه ۲۳ ساله، در میان کسانی است که تلاش کردند اردوگاه‌های پناهجویان در بنگلادش را ترک کنند. او گفت در ماه نوامبر تلاش کرده است «برای جستجوی یک زندگی بهتر به مالزی بروم». اما پس از اینکه یک قاچاقچی انسان او و پسر سه‌ساله‌اش را بازداشت کرد، او با کودک فرار کرد. وقتی او در تلاش بود تا راه خود را به اردوگاه پیدا کند، در یک بازار از مردم محلی کمک خواست. او گفت در عوض، آن‌ها او را «کتک زدند». او به یاد می‌آورد که جمعیت به او می‌گفتند: «شما روهینگایی هستید؛ شما همیشه برای ما مشکل درست می‌کنید.» در نهایت، یک فرد محلی دیگر - یک غریبه - مقداری پول به او داد تا کمک کند به خانه‌اش برگردد.

کارشناسان می‌گویند داستان خدیجه منحصر به فرد نیست: امروزه روهینگایی‌ها در بنگلادش در تقاطع یک روایت پیچیده قرار دارند - هم به عنوان قربانیان یک نسل‌کشی احتمالی با آن‌ها رفتار می‌شود و هم مسئول جرم و جنایت و فشار بر خدمات اجتماعی قلمداد می‌گردند.

در حالی که این کشور با انتخابات پیش‌رو به دنبال یک شروع تازه است، بسیاری - هم در میان روهینگایی‌ها و هم بنگلادشی‌های نگران از حضور آن‌ها در کشور - امیدوارند توافق جدیدی برای این جامعه صورت گیرد.

بازگرداندن مسلمانان روهینگایی مسئله‌ای با بالاترین اولویت در شعارهای انتخاباتی



در اوت ۲۰۲۴، نخست‌وزیر وقت شیخ حسینہ پس از یک قیام بزرگ به رهبری دانشجویان به هند گریخت و به دنبال تبعید رفت. او اکنون به دلیل سرکوب وحشیانه معترضان توسط نیروهای امنیتی‌اش که در آن بیش از ۱۴۰۰ نفر کشته شدند، به صورت غیابی به اعدام محکوم شده است.

از زمان سرنگونی او، برنده جایزه نوبل، محمد یونس، یک دولت موقت را رهبری کرده است. پیش از انتخابات ۱۲ فوریه که دولت آینده بنگلادش را تعیین خواهد کرد، حزب BNP و جماعت [اسلامی] - دو

نیروی اصلی، در غیاب حزب ممنوعه عوامی لیگِ حسینہ - هر دو درباره بحران روهینگیا سخن گفته‌اند.

اسرافیل خسرو، از رهبران حزب BNP به الجزیره گفت: «بازگرداندن روهینگیایی‌ها برای حزب ما مسئله‌ای با بالاترین اولویت است.» خسرو دستیار ویژه در کمیته مشورتی خارجی طارق رحمان، رئیس حزب BNP است. در سال ۱۹۹۲، در طول دوره اول نخست‌وزیری مادر رحمان، خالده ضیا، بنگلادش با موفقیت پناهجویان روهینگیایی را به میانمار بازگرداند. «ما به بازگشت امن و عزتمندانه روهینگیایی‌ها باور داریم. حق شهروندی آن‌ها [در میانمار] باید تضمین شود.»

در همین حال، جماعت [اسلامی] پلتفرمی را راه‌اندازی کرده است تا بازخوردها و پیشنهادات مردم بنگلادش و جامعه دور از وطن را درباره راه‌حل‌های بالقوه برای بحران روهینگیا جویا شود. احسن‌المحبوب زیبر، دستیار دبیر جماعت، گفت: «ما تعداد قابل توجهی از پیشنهادات سیاستی را از مردم برای حل بحران روهینگیا دریافت کردیم. ما آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.»

او افزود: «حل مسئله روهینگیا یکی از اولویت‌های اصلی حزب ماست تا آن‌ها را با امنیت و عزت به سرزمین مادری‌شان، میانمار، بازگردانیم.» او گفت در حالی که دولت‌های قبلی بنگلادش برجستجوی راه‌حل از طریق سازمان ملل تمرکز کرده بودند، «چین، هند و سایر ذی‌نفعان اساسی نیز باید نقش موثری ایفا کنند.»

اما تنویر حبیب، استاد یار روابط بین الملل در دانشگاه داکا، گفت که مسئله روهینگیا عامل اصلی در مبارزات انتخاباتی نبوده است. او گفت: «دولت آینده باید ذی نفعان جهانی و منطقه‌ای را درگیر کند تا اطمینان حاصل شود که حمایت‌ها همچنان به این جامعه آسیب پذیر می‌رسد.»

توماس کین، مشاور ارشد در امور بنگلادش و میانمار در گروه بین المللی بحران، گفت که پناهجویان روهینگایی فارغ از اینکه کدام حزب پیروز انتخابات شود، «از بهبود شرایط زندگی خود در اردوگاه‌ها استقبال خواهند کرد.»

اما پناهجویان «اقامت خود در بنگلادش را موقتی می‌دانند، بنابراین تمرکز همچنان بر بازگشت است.»

جان کوپنلی، مدیر سازمان غیرانتفاعی حقوق بشری «فرتیفای رایتس» هشدار داد که احزاب بنگلادشی باید فراتر از استفاده از «روهینگیا به عنوان یک ابزار سیاسی در طول مبارزات انتخاباتی» عمل کنند.

او استدلال کرد: «هر کسی که در بنگلادش به قدرت می‌رسد باید یک استراتژی جامع برای روهینگیا ترسیم کند که فراتر از بازگشت باشد. بازگشت نمی‌تواند تنها دستور کار سیاسی برای رهبران بنگلادشی باشد، زیرا در حال حاضر امکان پذیر نیست. حکومت نظامی میانمار همچنان به نسل‌کشی علیه روهینگایی‌ها ادامه می‌دهد.»

البته همه با پناهجویان روهینگایی تا این حد همدل نیستند.

در بیرون از اردوگاه کاکس بازار، محبوب عالم، دانشجوی ۲۹ ساله و از ساکنان اوخیا، روهینگیایی‌ها را یک «بار اضافه» توصیف کرد.

عالم گفت: «روهینگیایی‌ها بازار کار محلی ما را با دستمزد روزانه کمتری اشغال می‌کنند و بازار کار در حال کاهش است. بنابراین مسئله روهینگیای مشکل بزرگی برای ماست.»

عالم همچنین روهینگیایی‌های مقیم کاکس بازار را مقصر جرایم محلی، از جمله قاچاق انسان دانست.

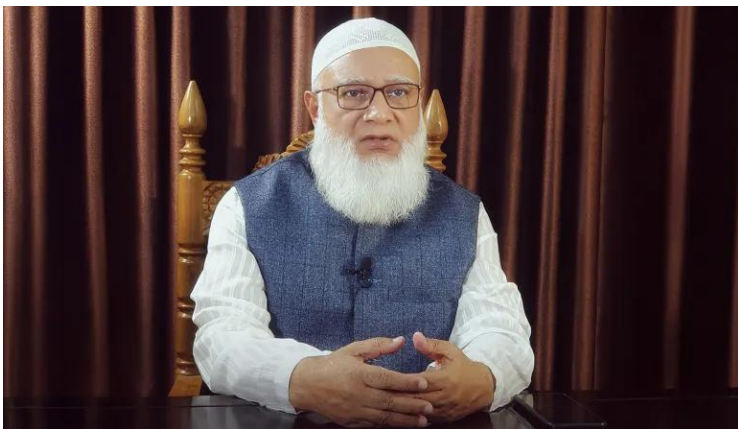
در حالی که رهبران روهینگیای در برابر این موضوع که جامعه‌شان مسئول جرم و خشونت در بخش‌هایی از بنگلادش معرفی می‌شود مقاومت می‌کنند، این نگرانی‌ها فراتر از مردم محلی در کاکس بازار است. سرلشکر شهیدالحق، دیپلمات سابق و وابسته دفاعی بنگلادش در میانمار، به الجزیره گفت: «مردم از طولانی شدن مسئله روهینگیای در بنگلادش بی‌حوصله شده‌اند. این موضوع بر وضعیت نظم و قانون و امنیت ملی ما تاثیر می‌گذارد. من این هفته در سمینارهایی شرکت کرده‌ام که در آن همه نگران هستند و می‌خواهند این مشکل حل شود. آن‌ها از دولت آینده انتظار دارند که این مسئله را حل کند.»

اینکه آن راه حل چگونه خواهد بود، نامشخص است.

اما با بازگشت به اردوگاه کاکس بازار، احمد، مغازه‌دار روهینگیایی، می‌داند که از دولت آینده بنگلادش چه می‌خواهد: بازگشت همراه با حقوق شهروندی به میانمار.

این مرد شصت و چند ساله گفت: «من می‌خواهم در سرزمین مادریم بمیرم. می‌خواهم به خانه‌ام برگردم.»^۱

شفیق الرحمن؛ از سوسیالیسم تارهبری جماعت اسلامی در بنگلادش



شفیق الرحمن، پزشک و سیاست‌مدار اسلام‌گرای بنگلادشی که پس از انتخاب شدن به عنوان امیر حزب جماعت اسلامی برای سومین دوره تا سال ۲۰۲۸، رهبری این حزب را در انتخابات پارلمانی مقرر در فوریه ۲۰۲۶ بر عهده دارد. شفیق الرحمن محمد ابرو میا در ۳۱ اکتبر ۱۹۵۸ در شهر مولوی بازار در شمال شرق بنگلادش متولد شد. او با پزشک، امینه بیگم، ازدواج کرده و دارای دو دختر و یک پسر است و همه اعضای این

[aljazeera.com/features/4/2/2026/no-expectations-bangladesh-election-means-little-to-1m-rohingya-refugees](https://www.aljazeera.com/features/4/2/2026/no-expectations-bangladesh-election-means-little-to-1m-rohingya-refugees)

خانواده در حوزه پزشکی فعالیت می‌کنند. شفیق‌الرحمن دوره تحصیلات متوسطه اول را در سال ۱۹۷۴ در مدرسه برامشال به پایان رساند و سپس در سال ۱۹۷۶ دوره متوسطه دوم را در مدرسه مراری چاند گذراند. او از کالج پزشکی سیلهت فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۸۳ مدرک کارشناسی پزشکی و جراحی دریافت کرد.

شفیق‌الرحمن فعالیت سیاسی خود را در سال ۱۹۷۳ در چارچوب سازمان دانشجویی «جاشد» وابسته به حزب سوسیالیسم ملی آغاز کرد؛ حزبی که از حزب لیگ عوامی به رهبری شیخ مجیب‌الرحمن منشعب شده بود. در سال ۱۹۷۷، شفیق‌الرحمن به انجمن دانشجویان اسلامی وابسته به حزب جماعت اسلامی پیوست و در دوران تحصیل دانشکده پزشکی، به سمت رهبر این انجمن در شاخه شهر سیلهت منصوب شد. پس از فعالیت در انجمن، او در سال ۱۹۸۴ به صفوف حزب جماعت اسلامی پیوست تا فعالیت‌های دینی و سیاسی خود را ادامه دهد و بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ سمت دبیر حزب در شاخه منطقه سیلهت را بر عهده داشت. سپس با طی مراتب تشکیلاتی، در سال ۱۹۹۸ به عنوان امیر شاخه حزب در همان منطقه منصوب شد.

در سطح ملی، او در سال ۲۰۱۰ سمت معاون دبیرکل حزب را بر عهده گرفت و از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ به عنوان سرپرست دبیرکل فعالیت کرد. سپس از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ دبیرکل حزب بود. شفیق‌الرحمن در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۸ از حوزه انتخابیه داکا ۱۵ نامزد شد و به مقام دوم دست یافت، اما موفق به کسب کرسی در پارلمان نشد. پس از بیش از

چهاردهه فعالیت در حزب جماعت اسلامی و شاخه دانشجویی آن، وی در یک انتخابات محرمانه در نوامبر ۲۰۱۹ به عنوان امیر حزب انتخاب شد. در دوران حاکمیت حزب لیگ عوامی به رهبری شیخ حسین و واجد، که بعدها از قدرت کناره‌گیری کرد و به هند رفت، شفیق الرحمن چندین بار بازداشت شد که آخرین مورد آن در دسامبر ۲۰۲۲ بود؛ آن هم به اتهام ارتباطات ادعایی با «جماعة الأنصار در شرق هند» که به عنوان یک گروه افراطی طبقه بندی شده است. او پس از گذراندن حدود ۱۵ ماه در زندان، در مارس ۲۰۲۴ آزاد شد.

شفیق الرحمن علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و دینی، در عرصه اجتماعی نیز فعال بوده و از طریق عضویت در شماری از نهادهای اجتماعی از جمله جمعیت هلال احمر بنگلادش، انجمن پزشکی بنگلادش و اتاق بازرگانی و صنایع سیلهت به فعالیت پرداخته است.

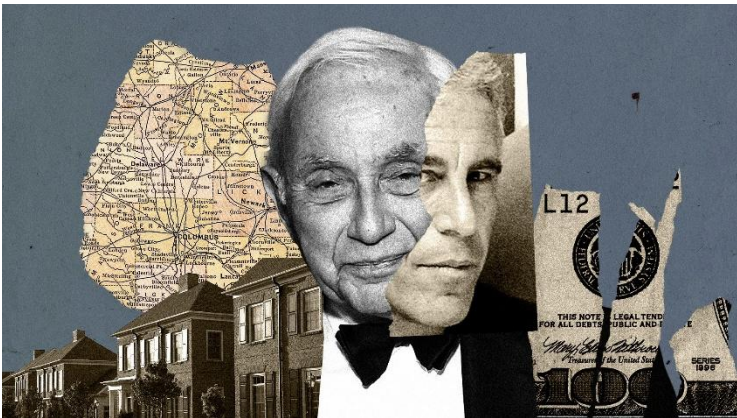
انتخابات پارلمانی ۲۰۲۶

شفیق الرحمن بار دیگر برای سومین دوره تا سال ۲۰۲۸ به عنوان امیر حزب جماعت اسلامی انتخاب شد تا رهبری این حزب را در انتخابات پارلمانی مقرر در فوریه ۲۰۲۶ بر عهده داشته باشد. او در جریان کارزار انتخاباتی خود، پس از اظهاراتی که در گفت‌وگو با شبکه الجزیره انگلیسی بیان کرد و در آن از نبود رهبر زن در رأس حزب جماعت اسلامی دفاع نمود، جنجال گسترده‌ای در کشور برانگیخت^۱

اپستین و ارتباطات دینی



شبکه گسترده جفری اپستین در جوامع یهودی: از مدارس تا مؤسسات خیریه و حلقه‌های فرهنگی



اسناد تازه منتشر شده از پرونده جفری اپستین، تاجر و مجرم محکوم به سوءاستفاده جنسی از کودکان، تصویر روشن‌تری از ارتباطات گسترده او با جوامع و مؤسسات یهودی ارائه می‌کند. این اسناد، شامل ایمیل‌ها و مدارک مالی، نشان می‌دهند که اپستین علاوه بر فعالیت‌های جنجالی خود، شبکه‌ای وسیع از ارتباطات و کمک‌های مالی

به مدارس، مؤسسات خیریه، سازمان‌های فرهنگی و افراد برجسته یهودی در ایالات متحده و اسرائیل برقرار کرده بود.

یکی از نخستین نمونه‌ها مربوط به ملاقات اپستین با دکتر استیون کاپلان، دندانپزشک خود، است. در اوایل دهه ۲۰۱۰، اپستین برای انجام درمان ریشه دندان به مطب کاپلان مراجعه کرد و در جریان گفت‌وگو، بحثی درباره یهودیت مطرح شد. کاپلان پیشنهاد کرد که اپستین با یک دختر یهودی آشنا شود و از او خواست تا به مدرسه یهودی فرزندانش یا هر مؤسسه یهودی کمک مالی کند. اپستین با این درخواست موافقت کرد و در نهایت مبلغ ۲۵ هزار دلار به مدرسه یهودی «یشیوا تیفرت موشه» در کوئینز از طریق سرویس اهدای کمک مالی یهودی واریز شد. اپستین در فرم مربوطه نوشت: «از کودکانی که در یشیوا دیدم تحت تأثیر قرار گرفتم». این کمک مالی یکی از نمونه‌های کوچک اما شاخص فعالیت‌های مالی اپستین در دنیای یهودیت بود.

اسناد نشان می‌دهد که اپستین به طور گسترده با مؤسسات و افراد یهودی ارتباط برقرار کرده و حتی پس از محکومیت ۲۰۰۸ خود نیز برخی کمک‌های مالی را ادامه داده است. برخی از این سازمان‌ها تأکید کرده‌اند که از پیشینه جنایی او اطلاع نداشتند. اپستین تلاش داشت از طریق این کمک‌ها، حضور و نفوذ خود را در جوامع یهودی تثبیت کند و شبکه‌ای از ارتباطات متنوع ایجاد نماید.

در میان مؤسسات خیریه و فرهنگی که از کمک‌های مالی اپستین بهره‌مند شدند، سازمان‌هایی مانند بنیاد ملی یهودیان، شورای ملی

زنان یهودی، بنیاد یهودی کلمبیا، اتحادیه یهودیان آمریکا در نیویورک و گروه‌های حمایت از سربازان اسرائیلی دیده می‌شوند. همچنین، برخی یشیواها و مدارس دینی یهودی در ایالات متحده و اسرائیل از این کمک‌ها بهره‌مند شده‌اند. به عنوان مثال، اپستین در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۱۰۰ هزار دلار به صندوق خیریه «زیو تزدکا» در اسرائیل اهدا کرد که این مؤسسه کمتر از یک سال بعد تعطیل شد.

اپستین همچنین به مدارس دینی و یشیواهای یهودی کمک مالی می‌کرد، گاهی به شکل بازپرداخت شهریه دانش‌آموزان مشخص. یکی از نمونه‌ها، پرداخت شهریه ۲۲ هزار و ۶۰۰ دلاری برای یک دانش‌آموز در مدرسه دخترانه «بایس یاکوف راماپو» در نیویورک بود. سایر کمک‌ها شامل مبالغی به مدارس یشیوا در اسرائیل و ایالات متحده بود که از طریق دستیاران مالی اپستین انجام می‌شد.

ارتباط اپستین با افراد برجسته یهودی نیز گسترده بود. اسناد نشان می‌دهد که او با شخصیت‌هایی مانند لری سامرز، اقتصاددان و استاد دانشگاه هاروارد، و لزی وکس‌نر، سرمایه‌گذار و نیکوکار یهودی، در تماس بود و گاهی نقش واسطه یا حمایت‌کننده مالی آن‌ها را ایفا می‌کرد. وکس‌نر، پس از افشای رابطه طولانی با اپستین، اعلام کرد که همکاری خود را با او قطع کرده و بخشی از پول‌های برداشت شده توسط اپستین را بازپس گرفته است. اپستین همچنین با گیسلین ماکسول، همکار و شریک جرم خود، روابط نزدیکی با مؤسسات و گروه‌های یهودی

برقرار کرده بود و کمک‌های مالی خود را به سازمان‌هایی مانند هیلال بین‌المللی و مدارس دینی در اسرائیل و ایالات متحده اختصاص می‌داد. یکی دیگر از نمونه‌های روابط اپستین با جوامع یهودی، تلاش برای حمایت از آموزش و فرهنگ یهودی بود. او در سال ۲۰۱۳ خواستار قرار گرفتن بنیاد خود در فهرست سازمان‌های خیریه یهودی شد و دستیاران او در نامه‌ای به اپستین نوشتند که بنیاد او از بسیاری از مؤسسات یهودی و اسرائیلی حمایت می‌کند. اپستین در این اسناد تأکید کرده بود که نمی‌خواهد هیچ ارتباطی با وکس نردران فهرست ذکر شود.

اپستین همچنین با مدارس و مؤسسات دینی یهودی کوچک‌تر ارتباط داشت و برای آن‌ها کمک مالی فراهم می‌کرد. در سال ۲۰۱۰، دستیار او مبلغ ۱۵ هزار دلار به مدرسه یشیوا («آدرس هاتوره») در اورشلیم و در سال بعد ۶ هزار دلار به مدرسه عبری چاباد نشاما در بروکلین و ۱۸ هزار و ۶۱۰ دلار به مدرسه یشیوا («مرکز هاتوره») در اورشلیم پرداخت کرد. این کمک‌ها عمدتاً با هدف شهریه یا تأمین منابع مالی فوری برای مدارس انجام می‌شدند.

اپستین همچنین تلاش می‌کرد افراد غیر یهودی را با یهودیت آشنا کند و حتی در مورد تبدیل دینی برخی افراد به یهودیت وارد عمل شد. ایمیل‌های مربوطه نشان می‌دهند که او به دنبال یافتن یک روحانی برای انجام مراسم تبدیل برای یک زن غیر یهودی بوده و پرداخت هزینه کلاس‌ها را شخصاً تأیید کرده است. هرچند مشخص نیست این

کلاس‌ها به نتیجه تبدیل ختم شده‌اند یا خیر، اما این اقدام بخشی از شبکه روابط اپستین با جوامع یهودی و روحانیون آن‌ها را نشان می‌دهد. علاوه بر این، اپستین در سطح فرهنگی نیز حضور داشت. او به دعوت‌های خصوصی برای نمایش فیلم‌ها و حضور در جمع‌های هنری و فرهنگی یهودی پاسخ می‌داد و از طریق این فعالیت‌ها با چهره‌های شناخته شده و کارآفرینان یهودی ارتباط برقرار می‌کرد. اسناد نشان می‌دهند که او در نمایش خصوصی فیلم «سرکشی» که داستان زنان یهودی ارتدوکس را روایت می‌کرد، حضور داشته و از طریق این رویدادها شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی خود را تقویت می‌کرد.

اپستین در کنار حمایت مالی، نقش واسطه‌ای و مشاوره‌ای نیز داشت. او افراد را به روحانیون و متخصصان یهودی معرفی می‌کرد و گاهی برای پرداخت هزینه کلاس‌ها یا خدمات مشاوره‌ای، تأیید شخصی می‌داد. اسناد نشان می‌دهند که او با روحانیونی مانند سام کلاگسبرو، استاد سابق و روانشناس یهودی، و برخی دیگر از اساتید و رهبران مدارس دینی ارتباط مستقیم داشته و گاهی برای خدمات آن‌ها پرداخت انجام می‌داد.

اسناد همچنین نشان می‌دهند که بسیاری از مؤسسات و مدارس یهودی، از جمله مدارس دخترانه و پسرانه ارتدوکس، از کمک‌های اپستین بهره‌مند شده‌اند و این کمک‌ها گاهی شامل پرداخت شهریه دانش‌آموزان خاص و حمایت از برنامه‌های آموزشی بود. دستیاران

اپستین مانند دارن ایندایک و هری بلر نقش مهمی در تسهیل این کمک‌ها داشتند و بسیاری از پرداخت‌ها از طریق آن‌ها انجام می‌شد.

ارتباط اپستین با مؤسسات یهودی شامل تماس‌های مستقیم و شخصی با رهبران سازمان‌ها نیز می‌شد. برای مثال، رؤسای برخی کنیسه‌ها و مدارس، مستقیماً از اپستین درخواست کمک مالی کرده و او با توجه به شبکه روابطش، پاسخ‌های مالی یا معرفی‌های لازم را انجام داده است. این الگو نشان می‌دهد که اپستین نه تنها به عنوان حامی مالی، بلکه به عنوان فردی تأثیرگذار و رابط در شبکه‌های یهودی عمل می‌کرد.

در نهایت، اسناد جدید نشان می‌دهند که اپستین با ترکیبی از کمک‌های مالی، معرفی افراد به روحانیون، حضور در جمع‌های فرهنگی و روابط مستقیم با نیکوکاران و مؤسسات یهودی، شبکه‌ای گسترده و چندلایه ایجاد کرده بود. این شبکه شامل مدارس دینی، کنیسه‌ها، مؤسسات خیریه، بنیادهای آموزشی و فرهنگی، و افراد برجسته یهودی در ایالات متحده و اسرائیل بود. کمک‌های مالی او، گاهی برای شهریه دانش‌آموزان، گاهی برای حمایت از برنامه‌های آموزشی و فرهنگی، و گاهی به عنوان حمایت از سازمان‌های بزرگ‌تر انجام می‌شد.

به این ترتیب، اسناد جدید پرونده جفری اپستین تصویری جامع از حضور او در دنیای یهودیت و شبکه‌های مرتبط با آن ارائه می‌دهند؛ شبکه‌ای که از مدارس و مؤسسات کوچک گرفته تا چهره‌های برجسته

و بنیادهای بزرگ گسترش یافته بود و نشان‌دهنده نفوذ مالی و اجتماعی گسترده او در این جوامع است.^۱

استیو بنن و تلاش برای «سرنگونی» پاپ فرانسیس با همکاری جفری اپستین



پرونده‌های تازه منتشر شده توسط وزارت دادگستری ایالات متحده نشان می‌دهد که استیو بنن، استراتژیست سیاسی آمریکایی و مشاور

^۱ timesofisrael.com/checks-charities-conversion-classes-what-the-epstein-files-reveal-about-his-jewish-world

سابق کاخ سفید، با جفری اپستین، سرمایه‌گذار و مجرم شناخته شده، درباره طرح‌هایی برای «سرنگونی» پاپ فرانسیس گفتگو کرده است. در یکی از پیام‌های بنن به اپستین که در ژوئن ۲۰۱۹ ارسال شده، آمده است: «پاپ فرانسیس را سرنگون خواهیم کرد، کلینتون‌ها، شی، فرانسیس، اتحادیه اروپا. پیش برو برادر.» این پیام نشان می‌دهد که بنن، که خود را یک کاتولیک رومی معرفی می‌کند، از دیدگاه‌های جهانی و پیشرو پاپ فرانسیس انتقاد شدیدی داشته و آنها را در تضاد با دیدگاه‌های ملی‌گرایانه خود می‌داند.

بنن پیش‌تر در مصاحبه‌ای با یک نشریه در سال ۲۰۱۸، پاپ را «زیر حد تحقیر» توصیف کرده و او را متهم به حمایت از نخبگان جهانی کرده بود. این اظهار نظرها نشان‌دهنده خصومت دیرینه بنن با پاپ فرانسیس و سیاست‌های پیشرو او است که شامل توجه به مسائل جهانی، مهاجرت و عدالت اجتماعی می‌شود.

پرونده‌ها همچنین نشان می‌دهند که بنن در پیام خود از اپستین پرسیده است آیا کتابی درباره فعالیت‌های مخفی در واتیکان، نوشته ژورنالیست فرانسوی در سال ۲۰۱۹، را مطالعه کرده است یا خیر. این کتاب مدعی شده بود که بیش از هشتاد درصد کارکنان کلیسای واتیکان همجنس‌گرا هستند، ادعایی که توجه بنن را جلب کرده و به نظر می‌رسد قصد داشته از آن برای پیشبرد طرح خود استفاده کند.

بر اساس این اسناد، بنن حتی قصد داشته این کتاب را به فیلم تبدیل کند و در پیامی به اپستین نوشته بود: «تو اکنون تهیه‌کننده

اجرای هستی.» جزئیات بیشتری درباره جدی بودن این پیشنهاد در دست نیست، اما اپستین در پاسخ اشاره‌ای به یک روشنفکر آمریکایی کرده و پرسیده بود «فیلم کی آماده می‌شود»، که نشان‌دهنده ارتباط نزدیک اپستین با روشنفکران بود.

در اسناد دیگری آمده است که اپستین در اول آوریل ۲۰۱۹، برای خود ایمیلی با عنوان کتاب واتیکان ارسال کرده و مقاله‌ای با عنوان «پاپ فرانسیس یا استیو بنن؟ کاتولیک‌ها باید انتخاب کنند» را برای بنن فرستاده است. بنن پاسخ داده بود: «انتخاب آسان است.» این تبادل نظرها نشان می‌دهد که بنن به شدت با سیاست‌ها و دیدگاه‌های پاپ فرانسیس مخالف بوده است.

این نخستین باری نیست که پاپ فرانسیس با طرفداران جریان محافظه‌کار درگیر شده است. اگرچه رئیس‌جمهور پیشین پس از درگذشت پاپ، او را «مردی خوب که سخت کار کرده و جهان را دوست داشته» توصیف کرد، اما پیش‌تر اختلافات تاریخی میان او و پاپ فرانسیس ثبت شده بود. پیش از آغاز ریاست جمهوری رئیس‌جمهور پیشین در ۲۰۱۶، پاپ او را به دلیل وعده ساخت دیوار میان مکزیک و ایالات متحده نقد کرده بود و گفته بود: «کسی که تنها به فکر ساختن دیوار است و به ساختن پل‌ها نمی‌اندیشد، مسیحی نیست.»

در ژانویه سال گذشته، یک روز پیش از مراسم تحلیف دوم رئیس‌جمهور، پاپ فرانسیس درباره برنامه‌های رئیس‌جمهور جمهوری خواه برای اخراج گسترده مهاجران سخن گفت و ابراز نگرانی

کرد. معاون وقت، در سفر خود به رم از روابط خوب با پاپ گزارش داد و گفت در یکشنبه عید پاک با او دیدار و یک موعظه مشترک داشتند. پاپ فرانسیس یک روز بعد، در ۲۱ آوریل ۲۰۲۵ درگذشت.

همچنین پاپ فرانسیس با معاون رئیس جمهور، که خود کاتولیک رومی بود، درباره ایده «ترتیب محبت» بحث داشت. معاون رئیس جمهور در مصاحبه‌ای گفته بود که این یک مفهوم قدیمی و مسیحی است و ترتیب اولویت عشق به خانواده، همسایگان، جامعه و کشور را مشخص می‌کند. فرانسیس با این ایده مخالفت کرده و نوشت: «عشق مسیحی یک گسترش متحدالمرکز منافع نیست که به تدریج به دیگران و گروه‌ها توسعه یابد.» این دیدگاه نشان‌دهنده تضاد بین فلسفه اخلاقی و اجتماعی پاپ با برخی دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و سلسله‌مراتبی بود.

پرونده‌ها و تبادل پیام‌ها میان بن و اپستین همچنین سوالاتی را درباره تلاش برخی شخصیت‌های سیاسی و مالی برای تأثیرگذاری یا حتی تضعیف جایگاه روحانی پاپ ایجاد می‌کند. این موضوع در حالی مطرح می‌شود که پاپ فرانسیس در طول دوران خود به دنبال گسترش دیدگاه‌های انسانی، همدلی با مهاجران و توجه به عدالت اجتماعی بود و بارها بر اخلاق مسیحی و مسئولیت کلیسا در برابر جهان تأکید کرده است.

اقداماتی از این دست، یعنی تلاش برای استفاده از اسناد، کتاب‌ها یا رسانه‌ها برای فشار یا تضعیف یک رهبر دینی، بازتاب نگرانی‌های

گسترده در مورد ارتباط سیاست، قدرت مالی و دین است. همچنین نشان می‌دهد که پاپ فرانسیس به دلیل دیدگاه‌های پیشرو و جهانی خود، هدف انتقاد شدید جریان‌های سیاسی و ایدئولوژیک محافظه‌کار قرار گرفته بود.

تحلیلگران معتقدند این پرونده‌ها، علاوه بر جنبه جنجالی، بازتاب‌دهنده تعامل پیچیده میان سیاست، رسانه و نفوذ مالی در مسائل دینی است و می‌تواند نمونه‌ای از چالش‌های پیش‌روی رهبران مذهبی در عصر معاصر باشد. همزمان، نشان می‌دهد که رسانه‌ها و پرونده‌های قضایی چگونه می‌توانند اطلاعاتی درباره ارتباطات پنهان میان سیاستمداران و شخصیت‌های مالی ارائه دهند و جنبه‌های کمتر دیده شده قدرت و نفوذ در جهان معاصر را آشکار کنند.^۱

^۱ independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/steve-bannon-pope-francis-epstein-files-b2920599.html

گزارش

جنجال نمایشگاه بین‌المللی کتاب دمشق؛ تهدید غلبه گفتمان دینی سلفی بر فرهنگ سوریه



نمایشگاه بین‌المللی کتاب دمشق پس از سال‌ها وقفه، بار دیگر برگزار شد؛ اما برگزاری مجدد آن یک رویداد روتین فرهنگی نبود، بلکه عرصه‌ای برای بحث گسترده درباره ماهیت گفتمان‌های ارائه‌شده، حدود آزادی فرهنگی و نقش حکومت در پاسداری از تنوع فکری بود. بازدیدکنندگان و ناظران اظهار داشتند که کتاب‌های دینی و تاریخی در بسیاری از غرفه‌ها حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد آثار عرضه‌شده را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان، آثار وابسته به مکتب سلفی حضوری پررنگ داشته‌اند؛ به‌ویژه کتاب‌های ابن تیمیه، ابن القیم و ابن کثیر، در کنار آثاری در حوزه عقاید و مباحثات مذهبی که زبانی تند و یک‌جانبه در بیان حقانیت مذهبی دارند.

از سوی دیگر تعداد کتاب‌ها در دیگر عرصه‌ها همانند ادبیات، فلسفه، نقد فکری و علوم انسانی محدود به نظر می‌رسید؛ موضوعی که پرسش‌هایی درباره توازن فرهنگی در این نمایشگاه و نقش واقعی آن در احیای حیات فکری سوریه پس از سال‌ها جنگ داخلی برانگیخته است. نگرانی‌ها تنها به کمیت آثار محدود نمی‌شد، بلکه شامل عناوین کتب عرضه شده نیز می‌گشت؛ چرا که کتاب‌ها و آثار منتسب به شخصیت‌ها یا جریان‌هایی دیده شد که با تفکر تکفیری یا جهادی پیوند داشته‌اند بدون آن که چارچوب انتقادی یا پژوهش‌محور که ماهیت مسئله‌دار آن‌ها را روشن سازد ارائه شود.

برنامه فرهنگی با حاکمیت نگرش دینی افراطی

این گرایش دینی به برنامه‌های فرهنگی جانبی نمایشگاه نیز سرایت کرده بود؛ به گونه‌ای که در نشست‌ها و مراسم رونمایی و امضای کتاب، چهره‌هایی شناخته شده با گفتمان دینی حضور داشتند؛ از جمله دکتر هالة سمیر، أدهم الشرقاوي، عبد الکریم بکار و یاسین علوش. همچنین شماری از شخصیت‌های سیاسی با گرایش ایدئولوژیک اسلامی نیز در این برنامه‌ها حضور داشتند.

به گفته ناظران، رویکرد برگزارکنندگان این برداشت عمومی را تقویت کرد که نمایشگاه به سوی یک هویتی دینی از پیش مشخص شده گرایش پیدا کرد؛ در حالی که در دوره‌های پیشین چهره‌های سرشناس عرصه اندیشه و ادبیات سوریه، بخش مهمی از وزن و اعتبار

فرهنگی نمایشگاه را تشکیل می‌دادند اما در این دوره یا غایب بودند یا حضوری کم‌رنگ داشتند.

توازن ناهمگون

در این خصوص، «خلیل صویلیح» رمان نویس مطرح سوری معتقد است که کتاب باید جایگزینی برای خشونت و نادانی باشد؛ زیرا روشن‌ترین آینه‌ای است که می‌تواند غبار را از چشم‌ها بزداید. این همان هدفی است که در پی تحقق آن هستیم. کسی که مطالعه نمی‌کند، نابینا و بی‌بصیرت است. با این حال، مشکل برنامه‌های فرهنگی نمایشگاه در حقیقت کنار گذاشتن چهره‌های روشنفکر از تریبون‌ها برای فرصت دادن به طیفی دیگر است. امیدوارم این عرصه برای حضور صداها و جریان‌های گوناگون گشوده‌تر شود.

در همین راستا، «علی عبد الله سعید» منتقد و نویسنده سوری بر این باور است که نمایشگاه در شکل کنونی خود، بیانگر فاصله گرفتن از مفهوم جهانی نمایشگاه‌های کتاب است و تبدیل شدن این رویداد به مکانی که رنگ و بوی دینی محافظه‌کارانه بر آن غلبه دارد، آن را از ذات فرهنگی خود تهی می‌کند.

وی در ادامه افزود: «گسترش فرهنگی با تعداد کتاب‌های منتشر شده در سال سنجیده نمی‌شود، بلکه با پرسش‌هایی که این کتاب‌ها مطرح می‌کند ارزیابی می‌شود.» همچنین هشدار داد که تلاش برای

حاکم کردن یک گفتمان دینی معین تهدید کننده ایده تکثرگرایی است که پایه هر پروژه فرهنگی ملی به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، «امیر سماوی» شاعر سوری تحلیلی میانه‌تر ارائه می‌کند. او بیان داشت که حضور پررنگ کتاب‌های دینی را می‌توان نتیجه‌ای طبیعی سال‌ها گسست از مطالعه دانست؛ افزون بر این که بازتاب ترکیب مخاطبانی است که بخش گسترده‌ای از آنان گرایش دینی دارند.

با این حال، هم‌زمان اظهار داشت که آزادی نشر زمانی کامل می‌شود که میدان برای حضور همه جریان‌های فکری باز باشد و به منطق بازار یا صرف کمیّت بسنده نشود.

«بشار خلیف» نویسنده و پژوهشگر ارزیابی انتقادی تندتری ارائه می‌دهد و گمان دارد آنچه در نمایشگاه رخ می‌دهد، فراتر از یک روند طبیعی خودجوش است و نشانه‌های بازتعریف فرهنگ سوریه بر پایه یک نگاه عقیدتی بسته را در خود دارد.

او بر این باور است آنچه با شعار «دموکراسی» ارائه می‌شود، در عمل به گسترش کتاب‌های تکفیری یا تحریک‌آمیز میدان می‌دهد که خود تخریب کننده اساس دموکراسی است. آثاری که می‌توانند هر گفتمان ملی فراگیر را تضعیف کنند، به‌ویژه در جامعه‌ای که به تازگی از یک درگیری خونین و طولانی بیرون آمده است.

بر اساس آمار وزارت فرهنگ، جوانان بیشترین درصد بازدیدکنندگان نمایشگاه را تشکیل دادند، اما بسیاری از آنان از

محدودیت گزینه‌های موجود در زمینه‌هایی مانند رمان‌های جدید، فلسفه، نقد و علوم اجتماعی ابراز ناامیدی کردند.

کارشناسان بیان می‌کنند که این نقص ممکن است نقش علمی نمایشگاه را تضعیف کند و آن را از مکانی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و طرح ایده‌های نو به بازاری برای یک طیف مشخص محدود کند.

تعدادی از اهالی فرهنگ اظهار داشتند که حذف نظرات سخت‌گیرانه گامی مثبت است؛ اما آن‌ها بین «سانسور امنیتی خودسرانه» و «بازبینی فرهنگی مسئولانه» تفاوت قائلند؛ بازبینی‌ای که مانع نفوذ گفتمان نفرت و خشونت به فضایی عمومی می‌شود.

در این زمینه، منتقدان معتقدند که آزادی نشر به معنای بی‌طرفی مطلق نیست و آنچه در قفسه‌های کتاب عرضه می‌شود، کم‌اثرتر از منابر سیاسی یا دینی نیست، به‌ویژه در مرحله‌ای که آگاهی عمومی در حال بازسازی است.

کدام فرهنگ حکمفرما خواهد شد؟

این شیوه برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب دمشق یک پرسش مهم را مطرح ساخت: آیا این نمایشگاه مکانی خواهد بود که غنای فرهنگ سوریه و تکثرگرایی آن را بازتاب خواهد داد، یا به سکویی برای سیطره یک گفتمان دینی سلفی تبدیل خواهد شد که سایر عرصه‌ها همانند ادبیات، اندیشه و هنر را کنار خواهد زد.

در کشوری که در پی بازسازی آگاهی خود پس از سال‌ها خشونت است، فرهنگ موضوعی حاشیه‌ای نیست، بلکه امری سرنوشت‌ساز است. آنچه امروز در قفسه‌های نمایشگاه عرضه می‌شود، ممکن است ویژگی‌های آگاهی عمومی را برای سال‌های آینده رقم بزند.^۱

تلاش روزافزون امارات متحده عربی برای نزدیکی به راست افراطی اروپا

نویسنده: جانانان فنتون-هاروی



ظهور پوپولیسم راست‌گرا به یکی از ویژگی‌های بارز چشم‌انداز سیاسی اروپا تبدیل شده است و لفاظی‌های ضد مهاجر، ضد اسلام و ناسیونالیستی در چندین کشور در حال قدرت گرفتن است.

در حالی که توجه‌ها بر نقش دولت‌هایی مانند ایالات متحده و روسیه در تقویت این گفتمان، و همچنین چهره‌های تجاری مانند ایلان ماسک و پیتربیل متمرکز شده است، بازیگر خارجی دیگری نیز وارد جنگ‌های فرهنگی اروپا شده است: امارات متحده عربی.

در دسامبر ۲۰۲۵، نایجل فاراژ، رهبر حزب «رفورم یوکی» (Reform UK)، در سفری که هزینه‌های آن توسط مقامات اماراتی تامین شده بود، به امارات سفر کرد؛ پروازها، اقامت و هزینه‌های پذیرایی این سفر در دفتر ثبت منافع نمایندگان بریتانیا اظهار شده است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که در طول این سفر، فاراژ با مقامات ارشد در ابوظبی دیدار کرد و مذاکرات آن‌ها شامل مسائل امنیتی و سیاسی، از جمله مخالفت با اخوان المسلمین بود. فاراژ از آن زمان اعلام کرده است که در صورت پیروزی در انتخابات عمومی بعدی بریتانیا، اخوان المسلمین را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی خواهد کرد؛ موضعی که امارات مدت‌هاست بر آن پافشاری می‌کند.

در همان بازه زمانی، سفر جنجالی تامی رابینسون، آشوبگر راست افراطی بریتانیا، به امارات متحده عربی با توجه به سابقه فعالیت‌های ضداسلامی او و قوانین سخت‌گیرانه امارات در زمینه نفرت‌پراکنی و توهین به مقدسات، واکنش‌های تندی را در فضای مجازی به همراه داشت.

در اواسط سال ۲۰۲۵، وزارت آموزش عالی و تحقیقات علمی امارات، دانشگاه‌های بریتانیا را از فهرست موسسات تاییدشده خود برای

بورسیه‌های دولتی حذف کرد؛ اقدامی که اعزام دانشجویان اماراتی به بریتانیا با حمایت دولت را متوقف ساخت. طبق گزارش رسانه‌ها، مقامات اماراتی در گفتگو با همتایان بریتانیایی خود، ابراز نگرانی کرده‌اند که دانشجویان در پردیس‌های دانشگاهی بریتانیا، به‌ویژه از سوی اخوان المسلمین، در معرض نفوذ ایدئولوژیک قرار می‌گیرند.

با این حال، منتقدان و تحلیلگران استدلال کرده‌اند که این‌گونه فشارها، خطر سوءاستفاده از احساسات اسلام‌هراسانه موجود در بریتانیا را برای پیشبرد کارزار ابوظبی علیه اخوان المسلمین به همراه دارد.

ثبات اقتدارگرایانه و اخوان المسلمین

این تعاملات در چارچوب خصومت بسیار طولانی‌تر امارات در قبال اسلام سیاسی قرار می‌گیرد. گزارش شده است که در اوایل سال ۲۰۰۶، رئیس‌جمهور محمد بن زاید به دیپلمات‌های آمریکایی هشدار داده بود که «اگر فردا انتخاباتی برگزار شود، اخوان المسلمین [امارات] پیروز خواهد شد.»

بسیاری از مردم قیام‌های بهار عربی در سال ۲۰۱۱ را فرصتی امیدوارکننده برای تغییرات دموکراتیک در سراسر منطقه می‌دانستند. در مقابل، امارات با بیم و هراس به این رویدادها نگاه می‌کرد و با پیروزی جناح‌های وابسته به اخوان المسلمین در تونس و مصر، این قیام‌ها را بستری برای قدرت گرفتن این گروه می‌دید.

در همین حال، امارات سرکوب گسترده‌ای را علیه حزب «الاصلاح» در داخل کشور آغاز کرد و با گروه‌های اسلام سیاسی به عنوان یک تهدید موجودیتی برای حاکمیت پادشاهی برخورد نمود؛ دکترینی که بعدها در تصمیم این کشور مبنی بر تروریستی خواندن اخوان المسلمین رسمیت یافت.

آندریاس کریگ، دانشیار کینگز کالج لندن، به رسانه «العربی الجدید» گفت: «در هسته این ماجرا، یک پروژه ایدئولوژیک قرار دارد: دولت پنهان محمد بن زاید، هرگونه اسلام سیاسی سازمان یافته را یک رقیب موجودیتی برای "ثبات اقتدارگرایانه" می‌داند.»

او افزود: «لولوخورخوری "اخوان المسلمین" به یک کلان‌روایت تبدیل شده است که هدف آن به دام انداختن طیف وسیعی از منتقدان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، است که از آزادسازی سیاسی حمایت می‌کنند و با روایت متقابل امارات مخالف‌اند.»

مخالفت با اخوان المسلمین یکی از اجزای کلیدی سیاست خارجی امارات متحده عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا است. ابوظبی از گروه‌های ضد انقلاب مخالف اخوان حمایت کرده است؛ از جمله حمایت آشکار از براندازی نظامی پوزیدنت محمد مرسی در سال ۲۰۱۳ (رئیس شاخه اخوان المسلمین مصر) و همچنین گزارش‌هایی مبنی بر حمایت از حزب سکولار «ندای تونس» به عنوان جایگزینی برای جنبش النهضه. این اولویت‌ها در طول زمان ثابت مانده‌اند. امارات متعاقباً با افرادی مانند خلیفه حفتر در لیبی و نیروهای پشتیبانی سریع در سودان وارد

تعامل شد و آن‌ها را وزنه‌های تعادلِ استراتژیک در برابر گروه‌های اسلام‌گرا در نظر گرفت.

اگرچه این واقعیت دارد که منافع تجاری، به‌ویژه در زمینه تامین امنیت معادن طلا در سودان که یکی از عوامل تداوم درگیری‌هاست، نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی امارات داشته است، اما ائتلاف‌های منطقه‌ای ابوظبی نیز همواره با محوریت مخالفتِ مشترک با اسلام سیاسی هدایت شده‌اند.

شکل‌دهی به‌گفتمان سیاسی اروپا

علاوه بر این، تحلیلگران اکنون هشدار می‌دهند که این مسئله، عامل کلیدی پشت‌پرده‌ی جلب نظر چهره‌های سیاسی اروپا توسط امارات است.

دکتر کریگ گفت: «در اروپا، این چارچوب ایدئولوژیک از طریق زیرساخت‌های لابی‌گری، شامل جلب نظر نخبگان، تعامل با راست افراطی، همکاری با اندیشکده‌ها و حمایت از مفسران، عملیاتی می‌شود.»

این استراتژی از طریق عملیات اطلاعاتی که با اکوسیستم پوپولیستی اروپا تلاقی دارد، تقویت می‌شود.

مارک اوون جونز، استاد دانشگاه نورث‌وسترن در قطر و پژوهشگر حوزه اطلاعات نادرست، به «العربی الجديد» گفت که شبکه‌های نشر اطلاعاتِ دروغین مرتبط با امارات، عمداً از روایت‌های راست افراطی در

اروپا بهره می‌برند و با استفاده از کلیشه‌های اسلام‌هراسانه موجود، برنامه‌ای را پیش می‌برند که ظاهراً بر اخوان المسلمین متمرکز است، اما اغلب به خصومت‌های گسترده‌تر ضد اسلامی کشیده می‌شود.

او همچنین هشدار می‌دهد که چنین فعالیت‌هایی غالباً از مسیر نهادهای جریان اصلی عبور می‌کنند که تجهیزات لازم برای شناسایی آن‌ها را ندارند؛ مسئله‌ای که اجازه می‌دهد پیام‌های همسو با دولت، تحت پوشش تخصص مستقل در جامعه منتشر شوند.

کسانی که عملیات اطلاعاتی مرتبط با کشورهای خلیج فارس را رصد می‌کنند، نسبت به ظهور اکوسیستم‌های هماهنگ متشکل از «اینفلوئنسرهای مخرب» که در سراسر اروپا فعالیت می‌کنند، هشدار داده‌اند.

چونز همچنین توضیح داده است که چگونه گروه‌هایی از مفسران جوان اماراتی تقریباً به‌طور هم‌زمان در شبکه‌های اجتماعی، سایت‌های اخبار جعلی و مجامع سیاست‌گذاری غربی ظاهر شده‌اند که اغلب از روش‌های تولید مشابه استفاده می‌کنند، شبکه‌های بازنشر مشترک دارند و در پلتفرم‌های نهادی یکسانی ظاهر می‌شوند.

آنچه ممکن است مجموعه‌ای مستقل از صداها به نظر برسد، دقیق‌تر آن است که به‌عنوان یک اکوسیستم رسانه‌ای توصیف شود که ساختار یافته تا دیدگاه‌های همسو با دولت را وارد گفتمان اروپا کند؛ جایی که اغلب اخوان المسلمین به‌عنوان یک نگرانی کلیدی برای توضیح مسائلی مانند مهاجرت و امنیت معرفی می‌شود.

در مرکز این شبکه، امجد طه قرار دارد؛ شخصیتی مستقر در ابوظبی که تحلیلگران او را یک «اینفلوئنسر مخرب» توصیف می‌کنند: فردی که علی‌رغم سابقه مستند در انتشار اطلاعات دروغین یا گمراه‌کننده، برجستگی و اعتبارِ ظاهری‌اش همچنان پابرجاست و پیام‌های او اغلب با منافع امنیتی امارات و متحدانش همسو است.

رسانه‌های راست‌گرا در بریتانیا در جستجوی آنچه خود «صداهای مسلمانِ میانه‌رو» می‌نامند، به طه تریبون داده‌اند و به گسترش محورهای بحثِ مخرب کمک کرده‌اند.

در سال ۲۰۲۵، شبکه *GB News* پس از پخش ادعاهای دروغین طه مبنی بر اینکه خیریه بشردوستانه بریتانیایی «کمک‌های اسلامی» (Islamic Relief) به «تروریست‌ها» کمک مالی کرده است، مجبور به پرداخت «غرامت قابل توجهی» شد. این ادعاها همچنین پیش از پس گرفته شدن، توسط نشریه *دیلی میل* نیز گزارش شده بودند. علاوه بر این، در ژانویه ۲۰۲۶، طه یادداشتی در روزنامه *تایمز* نوشت و نسبت به فعالیت ادعایی اخوان المسلمین در پردیس‌های دانشگاهی بریتانیا هشدار داد؛ اقدامی که منتقدان می‌گویند با توجه به قطع بورسیه‌های دانشجویان اماراتی در بریتانیا، تکرار و تقویت‌کننده کلان‌روایت امارات بوده است.

شبکه‌های نفوذ و مصون‌سازی سیاسی

در سطح دولتی، امارات تلاش کرده است با درگیر کردن اندیشکده‌ها برای ترویج روایت‌های امنیتی و اقتصادی همسو با منافع خود، برگفتمان اروپا تأثیر بگذارد و بدین ترتیب، مرزهای میان پژوهش، لابی‌گری و ارتباطات استراتژیک را کم‌رنگ کند.

ژان لوک ملانشون، سیاستمدار چپ‌گرای فرانسوی، در دسامبر ۲۰۲۵ در وبلاگ خود ادعا کرد که حزب او هدف تلاش‌های نفوذی مرتبط با امارات قرار گرفته است. او فرانسه را محلی برای مداخلات خارجی با هدف بی‌اعتبار کردن منتقدان سیاست‌های امارات توصیف کرد.

در مقابل، در فرانسه نیز سؤالاتی در مورد ارتباط حلقه سیاسی مارین لوپن با ترتیبات مالی شامل بانک‌های مستقر در امارات مطرح شده است که بر نگرانی‌های گسترده‌تر درباره درگیری غیرمستقیم امارات در اکوسیستم‌های سیاسی اروپا می‌افزاید.

چنین ادعاهایی بخشی از اتهامات گسترده‌تری را تشکیل می‌دهند مبنی بر اینکه تلاش‌های نفوذ مرتبط با امارات، به دنبال بی‌اعتبار کردن سیاستمداران اروپایی بوده‌اند که بیش از حد با اسلام سیاسی سازگار تلقی می‌شوند؛ از جمله چهره‌هایی که تمرکز اصلی‌شان بر مقابله با اسلام‌هراسی است.

علاوه بر تأثیرگذاری بر ایدئولوژی و روایت، یک منطق سیاسی عمل‌گرایانه نیز در کار است که نشان می‌دهد ابوظبی در حال تطبیق خود با فضای سیاسی در حال تغییر اروپاست.

سباستین سانز، پژوهشگر ارشد در مرکز تحقیقات کاربردی در مشارکت با شرق (CARPO)، به «العربی الجديد» گفت: «امارات همچنین به دنبال ایجاد شبکه‌هایی با بازیگران راست‌گراست تا به عنوان یک حاشیه امن در برابر به قدرت رسیدن احتمالی آن‌ها در کشورهایمانند فرانسه یا بریتانیا عمل کند.»

فرا تراز مقابله با اخوان، ابوظبی به دنبال حمایت از منافع گسترده‌تر خود است. پس از دیدار با مقامات اماراتی، نایجل فاراژ از استقلال «سومالی‌لند» حمایت کرد و تامی رایبسون نیز شورای انتقالی جنوب (STC) در یمین جنوبی را مورد تایید قرار داد؛ موضعی که نشان‌دهنده همسویی با سیاست خارجی امارات، به ویژه حمایت آن از گروه‌های جدایی طلب در شاخ آفریقا و جنوب شبه جزیره عربستان است. این امر نشان می‌دهد که ابوظبی در پی یافتن متحدان بیشتری در چشم‌انداز در حال تغییر سیاسی اروپاست.

به نظر می‌رسد ابوظبی به‌طور استراتژیک در حال تعامل با جنبش نوظهور راست افراطی در اروپاست تا با ترویج یک روایت امنیتی ضداسلام‌گرا، مضامین مبارزه با افراط‌گرایی را به‌طور فزاینده‌ای با عناصر پوپولیسم و افزایش نظارت و موشکافی بر زندگی مدنی مسلمانان ترکیب کند.

اگرچه جهت‌گیری آینده راست افراطی اروپا همچنان نامشخص است، اما بدیهی است که بازیگران خارجی در حال تأثیرگذاری بر بستری هستند که این بحث‌ها در آن شکل می‌گیرد؛ وضعیتی که پیامدهای آن

فراتر از اخوان المسلمین رفته و جوامع گسترده‌تر مسلمانان در داخل اروپا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ظهور دوگانگی سرمایه‌داری اروپایی در اقتصاد ماه رمضان؛ از نظریه سید قطب تا رونسون در کف بازار



با حلول ماه رمضان، شهروندان کشورهای اروپایی روزی را سپری نخواهند کرد مگر آن‌که یک یا چند پیام تبلیغاتی درباره پیشنهادها و تخفیف‌های ویژه ماه را دریافت کنند. این پیام‌های شامل پیشنهاد خرید مواد غذایی ویژه ماه رمضان، تزئینات و برنامه‌های مرتبط با کمک‌های مردمی می‌شود، افزون بر آن تبلیغات اپلیکشن‌های اعلام

newarab.com/analysis/uaes-increasing-courtship-europes-far-right

اوقات شرعی، اذکار و تلاوت قرآن گسترش یافته‌اند. این موارد صرف نظر از تبلیغات بازارهای ویژه رمضان و رستوران‌ها برای وعده‌های افطار و سحری است.

این پدیده اجتماعی سالانه در حال گسترش است و در نتیجه بازار رمضان دیگر در انحصار بازرگانان مسلمان نیست، بلکه شرکت‌های بزرگ در حوزه خرده‌فروشی و فناوری پیش‌تاز آن شده‌اند. خیابان‌های شهرهای بزرگ اروپا، از محله «باربِس» در پاریس تا «نوی کولن» در برلین و «وایت چپل» در لندن، در ماه رمضان شاهد رونق تجاری‌ای هستند که از نظر حجم اقتصادی با فصل کریسمس رقابت می‌کند و گاه حتی با حجم تجاری در برخی شهرهای مهم جهان اسلام برابری می‌نماید. از این رو، اقتصاد رمضان که پیش‌تر به محله‌های مهاجران و مغازه‌های خواربارفروشی محدود بود، توانست در متن سرمایه‌داری اروپایی ادغام شود و خرده‌فروشی اروپا را از نظر زمانی و مکانی بازآرایی کرد.

این فرآیند در چند مرحله تاریخی شکل گرفت؛ مرحله نخست، تثبیت حضور اجتماعی مسلمانان در اروپا از دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۹۰ بود که خود باعث ایجاد ضرورت برپایی یک بازار جدید برای این قشر نوپای گردید.

در مرحله دوم، این تحولات اجتماعی حاصل از «بیداری اسلامی» بود که تقاضا را برای غذای حلال افزایش داد و زمینه را برای ظهور نشان «حلال» به عنوان یک نشان تجاری یکپارچه و ضروری در میان جوامع مهاجر هموار ساخت. در مرحله پایانی، تناقضی ساختاری رخ داد:

هم‌زمانی اوج‌گیری اسلام‌هراسی با افزایش بهره‌برداری تجاری از ماه رمضان.

این دوگانگی به وضوح نشان‌دهنده تنش میان دو منطق رقیب در سرمایه‌داری معاصر است: سرمایه‌داری جهانی و سرمایه‌داری ملی. دسته نخست را شرکت‌های خرده‌فروشی و مالی چندملیتی نمایندگی می‌کنند که تنوع فرهنگی غیرسیاسی را ترویج می‌دهند و مسلمانان را به عنوان بخشی از بازار سودآور خود در نظر می‌گیرند. در مقابل، دسته دیگر که با راست افراطی و سیاست‌های حمایتی درهم تنیده است و از این رو، وجود بازار اسلامی را تهدیدی برای بنیان‌های اقتصاد خود می‌پندارد. این تنش باعث وضعیت آسیب‌پذیر مسلمانان اروپایی راقم زده است؛ آنان در بازار ادغام شده‌اند اما از حضور مؤثر در زندگی سیاسی محرومند.

مشکل واقعی این است که هر دو فرآیند فرد را از انسانیت خود تهی می‌کنند: یکی او را تنها به عنوان مصرف‌کننده برای گسترش بازار خود تبدیل می‌کند و دیگری او را به نمادی تهدیدآمیز مبدل می‌سازد. بنابراین، تاریخ رمضان در اروپا و اقتصاد سیاسی آن به عنوان یک درس تاریخی دیگر است که نشان می‌دهد سرمایه‌داری چگونه از تنوع فرهنگی و سیاسی برای افزایش سود خود بهره می‌برد و هم‌زمان همان تنوع را تضعیف می‌کند.

نگاهی به تفکرات سید قطب و رودنسون

برای تحلیل این پدیده اجتماعی-اقتصادی که تناقض‌های فراوان دارد، نخست لازم است رابطه نظری میان اسلام و سرمایه‌داری بررسی شود. ابتدا از شاخصی دور از ذهن اما بسیار گویا شروع خواهیم کرد. افکار «سید قطب» نقش اصلی را در شکل‌گیری آنچه پس از مرگ او «بیداری اسلامی» نامیده شد، ایفا کرد؛ اما «حسن حنفی» فیلسوف و اندیشمند مصری از زاویه‌ای دیگر این دیدگاه را نقد می‌کند.

او در کتاب «دین و انقلاب در مصر» معتقد است که جنبش‌های اسلامی که پس از قطب ظهور کردند، در بسیاری از مسائل، به‌ویژه در فهم معنای «جاهلیت» مد نظر قطب، دچار سوء برداشت شده‌اند. سید قطب این واژه را برای اشاره به نظام‌های غربی در حوزه فلسفه (همانند پوزیتیویسم، ایده‌آلیسم و انتزاع‌گرایی)، اجتماع (همچون سکولاریسم)، اقتصاد (همانند سرمایه‌داری و کمونیسم) و سیاست (مانند ملی‌گرایی) به کار برد. حنفی در اینجا اشاره می‌کند که بیداری اسلامی مسئله رویارویی با سرمایه‌داری را نادیده گرفت، به گونه‌ای که در مقابله با کمونیسم، گاه دست به تشکیل ائتلاف‌های موقت با سرمایه‌داری می‌زد.

این تحلیل به نظریه «ماکسیم رودنسون» جامعه‌شناس مارکسیست در کتاب «اسلام و سرمایه‌داری» اشاره دارد. رودنسون معتقد است اسلام، به‌عنوان یک دین و عقیده، هرگز مانع ذاتی شکل‌گیری یا توسعه سرمایه‌داری در جوامع مسلمان نبوده است و بر

نبود تعارض بنیادی میان روح اسلام و روح سرمایه‌داری تأکید می‌کند. او این دیدگاه را چنین توضیح می‌دهد که پیامبر اسلام، حضرت محمد صلوات الله علیه وآله، خود به بازرگانی پرداخت و درحقیقت یک تاجر بود و وحی قرآنی فعالیت تجاری را تشویق کرده است؛ همچنین سنت نبوی نیز بر آن تأکید دارد. برخلاف مسیحیت که در ابتدا به ثروت بادیده تردید می‌نگریست، اسلام تاجر امین را عنصری اساسی در جامعه به شمار آورده است.

رودنسون همچنین نظریه «ماکس وبر» جامعه‌شناس آلمانی را که مدعی بود اخلاق پروتستان تنها منبع سرمایه‌داری است، نقد می‌کند و معتقد است که اسلام دارای ساختارهای حقوقی-مالی مورد نیاز (همانند وقف، شراکت و مضاربه) برای مبادلات مالی پیچیده است. بنابراین، رودنسون سرمایه‌داری را نه بیگانه، بلکه به عنوان نظامی سازگار با برخی آموزه‌های اسلام می‌داند. او عقب‌ماندگی جهان اسلام را ناشی از تضاد میان عقیده اسلامی و سرمایه‌داری نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه شیوه‌های تولید کالا در کشورهای اسلامی می‌پندارد که پیش از دوران مدرنیته و تاریخ استعماری در این مناطق رواج داشته است. از این منظر، فراگیری سرمایه‌داری مدرن در جوامع اسلامی از دیدگاه رودنسون یک روند طبیعی است اگرچه با تاخیر به وقوع پیوست.

در سوی دیگر، سید قطب، به‌ویژه در دو کتاب خود «عدالت اجتماعی در اسلام» و «نشانه‌های مسیر»، نظام‌های اقتصادی غربی را به شکل بنیادین زیر سؤال می‌برد. او سرمایه‌داری را تنها یک الگوی

اقتصادی صرف نمی‌داند، بلکه به عنوان یک مکتب هستی‌شناسی تحلیل می‌کند که با اسلام در جذب فکری پیروان رقابت دارد و برمادیات و تولید کالا تکیه می‌کند و در مقابل روح بشریت را به یغما می‌برد. قطب نظریه سرمایه‌داری و کمونیسم را رد می‌کند و اسلام را به عنوان «تنها راه سوم قابل اجرا» مطرح می‌سازد، با این استدلال که سرمایه‌داری فردگرا تا حد خودخواهی است، و کمونیسم جمع‌گرا تا حد استبداد، و اسلام میان حقوق فرد و مصلحت جامعه تعادل برقرار می‌کند.



مقایسه میان نظرات رودنسون و سید قطب دو الگوی متفاوت را در خصوص رابطه اسلام با مدرنیته نشان می‌دهد، اما نکته مهم این است که «بیداری اسلامی» که چندی بعد بر مسلمانان اروپا نیز تأثیر

می‌گذارد، در مواجهه با سرمایه‌داری بیشتر به دیدگاه رودنسون نزدیک بود تا دیدگاه قطب.

جنبش بیداری اسلامی تقابل فکری چندانی میان اسلام و سرمایه‌داری غربی نمی‌دید. از این رو، تلاش‌های فکری و عملی آن مانع از نفوذ گسترده سرمایه‌داری به زندگی مسلمانان غرب و حتی به مناسک دینی‌شان نشد. رودنسون در کتاب خود با عنوان «اسلام و سرمایه‌داری» معتقد است که اسلام هرگز مانعی اساسی برای شکل‌گیری یا توسعه سرمایه‌داری در جوامع مسلمان نبوده است.

تبلور سرمایه‌داری در برزند «حلال»

در دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های بازاریابی دریافتند که «بازار قومی» یک بخش تخصصی با آینده‌ای روشن است. گزارشی که در سال ۱۹۹۵ از سوی مؤسسه «افکار عمومی فرانسه» منتشر شد، از نخستین مطالعات اقتصادی بود که حجم بازار اسلامی را برآورد کرد و نشان داد آن اقتصاد نامرئی رمضان در دهه ۱۹۶۰ دیگر به یک پتانسیل اقتصادی محسوس تبدیل شده است. فعالیت‌های اقتصادی این دهه زمینه‌ساز رشد چشمگیر بازار محصولات حلال در سال‌های بعد شد و مرکز ثقل اقتصاد رمضان از واردات غیررسمی به قفسه‌های فروشگاه‌های بزرگ اروپایی منتقل شد.

تحول اساسی که امکان ادغام ماه رمضان در سرمایه‌داری اروپایی را فراهم کرد، یکسان‌سازی معیارهای «حلال» بود. در گذشته، حلال بیشتر

بر پایه اعتماد میان قصاب‌های محلی و مشتری شکل می‌گرفت؛ اما در دهه نخست قرن بیست و یکم، به یک نشان تجاری رسمی تبدیل شد که زیر نظر نهادهای صادرکننده گواهی فعالیت می‌کرد. دلیل اصلی این تغییر، دگرگونی شیوه تولید صنعتی گوشت در اروپا بود؛ به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از محصولات عرضه‌شده در بازار دیگر با قواعد ذبح شرعی سازگار نبود.

این تحول بنیادین که در دهه ۱۹۹۰ رخ داد، با پدیده بیداری اسلامی نیز مرتبط بود. پژوهشگرانی مانند «اولیویه روی» و «پاتریک هاینی» معتقدند که بیداری اسلامی در اروپا با گذار از فرهنگ موروثی به یک آیین دینی اختیاری تبدیل گشت. برای نسل دوم و سوم مسلمانان اروپایی، هویت دینی دیگر امری پیش فرض و ارثی نبود، بلکه به‌گزینه‌ای تبدیل شده که به شکل آگاهانه انتخاب می‌کردند که به آن پای بند باشند.

این شیوه پای بندی به آیین دینی مستلزم رعایت موارد اساسی همانند غذاهای حلال، لباس‌های متعارف و دیگر امور مرتبط است. سرمایه‌داری اروپایی به این نیاز و جوشش دینی پاسخ مثبت داد و پدیده‌ای که «ژیل کیبل» نظریه پرداز فرانسوی، آن را با تشبیه به سیلیکون ولی آمریکا «حلال ولی» می‌نامد؛ زیرا او دریافت که ارزش اقتصادی صنعت غذا در رمضان با ارزش اقتصادی کریسمس نیز قابل مقایسه است.

بنابراین، بیداری اسلامی حساسیت دینی و تقاضا برای محصولات اسلامی را افزایش داد و بازار با بهره‌گیری از سازوکار اعطای مجوز و

استاندارد، «حلال» را به یک برند تجاری قابل خرید و فروش تبدیل کرد. حاشیه سود بالاتر در محصولات حلال که به تدریج شامل کالاهای دیگر نیز شد، شرکت‌ها را واداشت فعالیت خود در این بخش را گسترش دهند. شرکت‌های بزرگ جهانی همانند نستله در دهه ۱۹۸۰ برای تسلط بر این بازار کارگروه‌هایی با وظیفه توسعه محصولات حلال خود تشکیل دادند و در دهه اول قرن ۲۱ به نحو چشمگیری توسعه یافتند، و همین امر در مورد کارفور نیز صادق بود.

این صنعت با اعطای گواهی‌نامه‌ها و مجوزهای دینی مشکل را برای خرده‌فروشان حل کرد، و امکان عرضه محصولات حلال در قفسه‌های فروشگاه‌های بزرگ در کنار محصولات غیرحلال را فراهم ساخت و مسلمانان را از خرده‌فروشان هم‌وطن (ارائه‌کنندگان کالاهای غیررسمی) بی‌نیاز کرد. بدین ترتیب، بیداری اسلامی از طریق اختلافات فقهی و تحریم‌های دینی، مزیت رقابتی سودآوری را ایجاد کرد که موتور اصلی رشد تقاضا شد، در حالی که برند حلال، کانال‌هایی برای سرمایه‌داری فراهم آورد تا این محصولات را توزیع کند.

بر اساس پژوهش مؤسسه «مونتین» فرانسه، بازار محصولات حلال که در ماه رمضان به صورت چشمگیری افزایش می‌یابد، تنها در فرانسه، سالانه بیش از ۵٫۷ میلیارد یورو درآمد ایجاد می‌کند. حجم این بازار در سال ۲۰۲۵ بین ۷ تا ۱۲ میلیارد یورو برآورد شد یعنی در یک برهه پانزده‌ساله رشدی حدود ۲۷ درصدی داشته است.

با تداوم این روند، فرانسه پس از مالزی در جایگاه دوم بازارهای محصولات حلال در جهان قرار خواهد گرفت. حجم بازار مواد غذایی و نوشیدنی‌های حلال در اروپا نیز در سال ۲۰۲۵ به حدود ۹۳ میلیارد دلار رسیده است و پیش‌بینی می‌شود با نرخ رشد سالانه ۷٫۸٪ در یک برهه ۵ ساله به ۱۳۴ میلیارد دلار افزایش یابد. این روند به صورت غالب حاصل تغییرات دموگرافی است؛ زیرا پیش‌بینی می‌شود شمار مسلمانان اروپا تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۸ درصد افزایش یابد.

فناوری کمک شایانی کرده است تا اقتصاد ماه رمضان با سرمایه‌داری اروپایی بیش‌ازپیش هماهنگ شود. اپلیکیشن‌های تحویل غذا مانند «دیلیورو» و «اوبر ایتس» در ساعات افطار با افزایش چشمگیر تقاضا روبه‌رو می‌شوند. افزون بر این، برنامه‌های مختص مسلمانان مانند «مسلم پرو» و «حلال تریپ» نیز با ارائه خدمات پرداخت آنلاین و تبلیغات ویژه رمضان از این آیین معنوی برای کسب درآمد بهره می‌برند. در ماه رمضان، این اپلیکیشن‌ها به ابزارهایی اساسی برای تعیین اوقات شرعی تبدیل می‌شوند و هم‌زمان به‌عنوان بستر تبلیغات هدفمند آنلاین به شمار می‌روند که نوعی پیوند میان دینداری و تجارت ایجاد می‌کنند.

اما این درهم‌تنیدگی روبه‌گسترش بازار رمضان با سرمایه‌داری اروپا در تضاد کامل با افزایش آشکار اسلام‌هراسی و نژادپرستی در سال‌های اخیر در این قاره است. گزارش اسلام‌هراسی در اروپا در سال ۲۰۲۴ که از سوی جمعیت ضد اسلام‌هراسی در فرانسه (CCIF) منتشر شد، از رشد

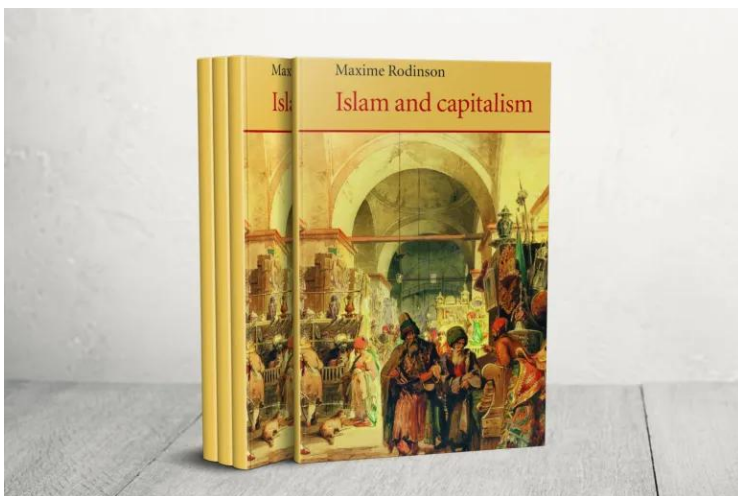
نگران‌کننده تبعیض و خشونت ساختاری علیه مسلمانان پرده برمی‌دارد. براساس این گزارش، این نهاد در سال ۲۰۲۴ تعداد ۱۰۳۷ مورد شکایت مستند از حوادث نژادپرستانه علیه مسلمانان را ثبت کرده که نسبت به سال ۲۰۲۳ افزایشی ۲۵ درصدی را نشان می‌دهد.

برای درک این پارادوکس، باید میان دو سیستم متعارض در ساختار کنونی سرمایه‌داری اروپایی تمایز قائل شویم. از یک سو، سرمایه‌داری جهانی قرار دارد که در قالب شرکت‌های چندملیتی، سرمایه‌گذاری‌های جهانی و فناوری‌های دیجیتال نسل جدید تجلی می‌یابد. ساختاری که فراتر از مرزها عمل می‌کند و منافع ریشه‌داری در رشد جامعه چندفرهنگی دارد. در این چارچوب، تنوع فرهنگی یک منبع اصلی به شمار می‌آید، زیرا بازارهای جدید ایجاد می‌کند، هزینه نیروی کار را کاهش می‌دهد و عملکرد زنجیره‌های تأمین کالا را در سطح جهانی تسهیل می‌کند. از این رو، مصرف‌کننده مسلمان برای این ساختار از سرمایه‌داری، فردی ایده‌آل و سودآور محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، ساختار سرمایه‌داری ملی وجود دارد که در قالب شرکت‌های کوچک و متوسط و وابسته به اقتصاد داخلی و همچنین جریان‌های سیاسی است که از نگرانی‌های اقتصادی داخلی بهره‌برداری می‌کند. این شرکت‌ها با جریان راست افراطی هم‌پیمان هستند و به گمان خود از هویت و حاکمیت ملی خود در بخش اقتصاد پاسداری کنند. از نگاه آنان، مسلمانان تهدید تلقی می‌شوند؛ آنان را رقیبانی می‌دانند که از منابع رفاه اجتماعی ملت‌های اروپایی بهره می‌گیرند و

یکدستی فرهنگی این ملت‌ها را برهم می‌زنند. چنین منطقی به تقویت سیاست‌های حذف‌گرایانه می‌انجامد و در نهایت به گسترش نژادپرستی دامن می‌زند.

این تنش به‌روشنی در کارزارهای تبلیغاتی جریان‌های راست افراطی ضد کالای دارای نشان «حلال» مشاهده می‌شود. رشد این جریان‌ها («اجتماع ملی» در فرانسه، «حزب آلترناتیو برای آلمان» و «حزب آزادی» در هلند) در درجه نخست از درگیری‌های فرهنگی تغذیه می‌کند، هم‌زمان بر نارضایتی‌های اقتصادی حاصل از جهانی شدن نیز تکیه دارد. از این رو، هنگامی که فروشگاه‌های زنجیره‌ای مانند «لیدل» یا شرکت‌هایی چون «نستله» محصولات «حلال» را عرضه می‌کنند، هدف حمله این جریان‌های ملی‌گرا قرار می‌گیرند. دلیل این کارزارها تنها فرهنگی نیست بلکه انگیزه‌های اقتصادی نیز سهم بسزایی دارد.



در این چارچوب، جریان‌های ملی‌گرای افراطی عرضه محصولات حلال را به عنوان نماد زیر پا گذاشتن سنت‌های غذایی اصیل و چیرگی سرمایه خارجی معرفی می‌کنند. نمونه‌هایی از بهره‌برداری این جریان‌ها از نگرانی‌های فرهنگی برای مقابله با نفوذ بازار جهانی را می‌توان در بحث‌های مربوط به ارائه وعده‌های حلال در مدارس فرانسه که از سال ۲۰۱۷ جنجال برانگیز شده است، یا بحث‌های پیرامون ذبح شرعی مشاهده کرد. این موارد نشان می‌دهد چگونه سرمایه‌داری ملی‌گرا از دغدغه‌های فرهنگی به عنوان ابزاری برای حمایت از منافع جناحی خود استفاده می‌کند تا از گسترش آرام سرمایه‌داری جهانی در کشورهای خود جلوگیری کند و سیاست‌های «حمایتی» از اقتصاد داخلی را حاکم نماید. بدین ترتیب، این پارادوکس آشکار می‌شود: تضاد ساختاری بین دو دسته مختلف سرمایه‌داری. بازار جهانی برای توسعه خود به مصرف‌کننده مسلمان نیاز دارد، در حالی که منطق ملی‌گرایی برای تعیین مرزهای دولت ملی در برابر همین جهانی‌سازی، به دیگری‌سازی مسلمانان نیازمند است. همچنین، مرزها به محل تمرکز سرمایه تبدیل شده‌اند، زیرا سرمایه‌داری ملی به صورت گسترده در «امنیت مرزها» سرمایه‌گذاری می‌کند تا از طریق سخت‌گیری در مرزهای ورودی، ایجاد مراکز بازداشت و به کارگیری فناوری‌های نظارتی به دیگری‌سازی مهاجران به ویژه مسلمانان دامن بزند. تهدید وجودی ناشی از اسلام، توجیه‌کننده هزینه‌های عظیم عمومی در حوزه امنیت و دفاع است و این به نفع بخش وسیعی از شرکت‌ها و مؤسسات تمام می‌شود.

در این تنش میان دو جناح سرمایه‌داری اروپایی، دو اصطلاح سیاسی «مسلمان خوب» و «مسلمان بد» پدیدار می‌شود. سرمایه‌داری جهانی نابرابری را ایجاد می‌کند، اما سرمایه‌داری ملی، وجود مسلمانان را مسئول نابرابری می‌داند و آنان را به عنوان مقصر اعلام می‌کند تا ناکارآمدی‌های نظام اقتصادی کشور خود را توجیه کنند. این وضعیت تمایز میان «مسلمان مصرف‌کننده» و «مسلمان سیاسی» را پدید می‌آورد. مسلمان مصرف‌کننده پذیرفته می‌شود، و به عنوان مسلمان خوب در رمضان، در تبلیغات شرکت‌ها با لبخند، همسو با فرهنگ مصرف‌گرایی نشان داده می‌شود، در حالی که مسلمان سیاسی، با عنوان «مسلمان بد» طرد می‌شود؛ زیرا گاهی دست به انتقاد از سیاست خارجی را می‌زند یا در فعالیت‌های اتحادیه‌ای کارگران مشارکت می‌کند. با هدایت آیین‌ها و شعائر دینی به سوی مصرف، سرمایه‌داری مسیری «ایمن» برای هویت فرهنگی مسلمانان فراهم می‌کند، اما مسلمانان اروپایی را از بُعد سیاسی خود تهی می‌سازد. بنابراین، ممکن است یک زن مسلمان به دلیل داشتن حجاب از ورود به برخی مکان‌های عمومی منع شود، اما همیشه در سوپرمارکت‌ها برای خرید کالاهای افطار مورد استقبال قرار می‌گیرد. باید گفت بازارگویی جایگزین شهروندی واقعی می‌شود و شکل خاصی از «شهروندی مصرف‌کننده» را ارائه می‌دهد.

این تنش به صورت شگرف ماهیت پوسیده سرمایه‌داری را آشکار می‌سازد. ستایش همزمان مصرف‌کننده مسلمان از سوی سرمایه‌داری

جهانی و تصویر منفی او از سوی سرمایه‌داری ملی، شکاف ساختاری را نشان می‌دهد. شکافی که در آن وضعیت مسلمانان تنها یک نمود حاشیه‌ای از تنش عمیق‌تر میان دو دسته سرمایه‌داری است. گویا این تنش ادامه‌دار باشد و ممکن است جنگ‌ها، بحران‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیکی گسترده‌تری را به وجود آورد. چالش‌هایی فراتر از صرف کالاسازی ماه رمضان یا سرمایه‌گذاری در درگیری‌های فرهنگی درون جامعه‌ای است.

با این حال، ادغام اقتصاد ماه رمضان در سرمایه‌داری اروپایی، دیدگاه ماکسیم رودنسون را تأیید می‌کند که اسلام می‌تواند به صورت نرم و هماهنگ در منطق بازار عمل کند. در عین حال، ادامه تبعیض ساختاری تا حدی نگرانی‌های سید قطب را توجیه می‌کند که باور داشت ادغام در سرمایه‌داری بهایی دارد و آن نابودی روحیه پاک مسلمانان و تضعیف موضع سیاسی آنان است. این ساختار مسلمان را در یک دوگانه قرار می‌دهد. از یک سو بازاری که هویت او را برای سودآوری اقتصادی به کار می‌گیرد و از سوی دیگر، یک درگیری فرهنگی درونی که وجود او را برای تغذیه پوپولیسم و اسلام‌هراسی به کار می‌گیرد.^۱

انقلاب خاموش: بی‌دینی در آمریکای لاتین ۴ برابر شد، اما این «بی‌دینان» هنوز دعای می‌کنند!



آمریکای لاتین در حال تجربه گسترش بی‌دینی و تحول عمیق مذهبی است: موجی از بی‌اعتقادی در حال پیشروی است، اما نه به سبک اروپا. براساس جدیدترین نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در شش کشور اصلی این منطقه، کاتولیک‌ها در عرض تنها یک دهه بیش از ۹ درصد از سهم جمعیتی خود را از دست داده‌اند، در حالی که شمار شهروندانی که خود را «بی‌دین»، لادری یا بی‌اعتقاد می‌دانند، در برخی کشورها تا چهار برابر افزایش یافته است. جالب اینجاست که این «بی‌دینان نوظهور» اغلب هنوز به خدا باور دارند، دعا می‌کنند و برای معنویت ارزش قائلند؛ تصویری پیچیده از جامعه‌های که در عین دوری از نهادهای سنتی مذهبی، همچنان عمیقاً روحانی باقی مانده است. این گزارش، روندهای شگفت‌انگیز این دگردیسی معنوی را واکاوی می‌کند.

سهم کاتولیک‌ها از جمعیت چندین کشور آمریکای لاتین در طول ۱۰ سال گذشته کاهش یافته است، در حالی که درصد فزاینده‌ای از بزرگسالان آمریکای لاتین از نظر مذهبی بی‌تعلق و بی‌دین هستند و خود را ملحد، لادری‌گرا یا «بی‌اعتقاد به هیچ چیز خاصی» توصیف می‌کنند.

بر اساس نظرسنجی‌های مرکز تحقیقات پیو در شش کشور پرجمعیت آمریکای لاتین: آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مکزیک و پرو، به نظر می‌رسد که مذهب کاتولیک هنوز بزرگترین دین در آمریکای لاتین است. امروزه، کاتولیک‌ها ۴۶ تا ۶۷ درصد از جمعیت بزرگسال هر یک از این کشورها را تشکیل می‌دهند، در حالی که سهم بزرگسالانی که از نظر مذهبی بی‌اعتقاد و بی‌دین هستند از ۱۲ تا ۳۳ درصد متغیر است.

اما سهم کاتولیک‌ها در هر شش کشور طی دهه گذشته ۹ درصد یا بیشتر کاهش یافته است، در حالی که درصد بزرگسالانی که به هیچ دینی وابسته نیستند ۷ درصد یا بیشتر افزایش یافته است. در چندین کشور بزرگسالان غیرمذهبی که گاهی اوقات «بی‌دین» نامیده می‌شوند، اکنون از پروتستان‌ها پیشی گرفته‌اند.

با وجود این تغییرات، آمریکای لاتینی‌ها به طور متوسط کاملاً مذهبی باقی مانده‌اند. برای مثال **اعتقاد به خدا گسترده است**، و حدود نه نفر از هر ده بزرگسال یا بیشتر در هر کشور مورد بررسی، می‌گویند که به خدا اعتقاد دارند. دین برای بسیاری از مردم این منطقه **اهمیت عمیقی دارد**، به طوری که حدود نیمی یا بیشتر از بزرگسالان مورد بررسی در برزیل، کلمبیا، مکزیک و پرو می‌گویند دین در زندگی آنها بسیار مهم

است. دعا کردن نسبتاً رایج است و اکثر بزرگسالان برزیلی، کلمبیایی و پرویی می‌گویند که حداقل روزی یک بار دعا می‌کنند.

با این معیارها، آمریکای لاتینی‌ها نسبت به بزرگسالان بسیاری از کشورهای دیگر که این مرکز در سال‌های اخیر بررسی کرده است، مذهبی‌تر هستند، به خصوص در اروپا، جایی که بسیاری از بزرگسالان از کودکی مسیحیت را ترک کرده‌اند.

علاوه بر این، احتمال اعتقاد به خدا در آمریکای لاتین تقریباً به اندازه یک دهه پیش است. حتی در میان بزرگسالانی که وابستگی مذهبی ندارند و در سراسر منطقه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اکثریت می‌گویند که به خدا اعتقاد دارند.

اینها از جمله یافته‌های کلیدی نظرسنجی‌های مرکز تحقیقات پیو است که در بهار ۲۰۲۴ انجام شد و شامل بیش از ۶۲۰۰ بزرگسال آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مکزیک و پرو بود.

پاسخ‌هایی را که مردم آمریکای لاتین به سوالاتی در مورد وابستگی مذهبی و اعتقادشان به خدا دادند، می‌توان با نتایج نظرسنجی دیگری که ما در سراسر آمریکای لاتین در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ انجام دادیم، مقایسه کرد و بینشی در مورد چگونگی تغییر مذهبی این منطقه در طول دهه گذشته ارائه داد.

اما نتایج اکثر سوالات دیگر در نظرسنجی ۲۰۲۴ رانمی‌توان مستقیم با نظرسنجی قبلی مقایسه کرد، یا به این دلیل که سوالات جدید هستند یا به این دلیل که جمله‌بندی آنها تغییر کرده است.

وابستگی مذهبی آمریکای لاتین چگونه تغییر کرده است؟



یک دهه پیش، آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، مکزیک و پرو همگی جمعیتی اکثریت کاتولیک داشتند، و تقریباً از هر ده بزرگسال، شش نفر یا بیشتر در هر کشور خود را کاتولیک می دانستند.

امروزه، تقریباً نیمی از برزیلی ها و شیلیایی ها خود را کاتولیک می دانند (۴۶٪ در سال ۲۰۲۴)، در حالی که آرژانتین (۵۸٪)، کلمبیا (۶۰٪)، مکزیک (۶۷٪) و پرو (۶۷٪) اکثریت کاتولیک بسیار کمتری نسبت به سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ دارند.

در همین حال، سهم بزرگسالانی که به هیچ مذهبی پایبند نیستند، در آرژانتین (به ۲۴٪ در سال ۲۰۲۴)، برزیل (۱۵٪) و شیلی (۳۳٪) رسیده و

تقریباً دو برابر شده است؛ در مکزیک (۲۰٪) و پرو (۱۲٪) سه برابر شده است؛ و در کلمبیا (۲۳٪) تقریباً چهار برابر شده است.

اکنون در آرژانتین، شیلی، کلمبیا و مکزیک، تعداد بزرگسالانی که وابستگی مذهبی ندارند، از پروتستان‌ها بیشتر است. برای مثال، وقتی از آنها در مورد دین فعلی‌شان سوال می‌شود، از هر ده بزرگسال مکزیک، دو نفر خود را خدانا باور، ندانم‌گرایا «بی‌دین» معرفی می‌کنند، در مقایسه با حدود یک نفر از هر ده مکزیک که خود را با هر شاخه‌ای از پروتستان‌تیسیم معرفی می‌کنند.

پروتستان‌تیسیم در سراسر منطقه نسبتاً ثابت مانده است. برای مثال، در برزیل که بیشترین درصد پروتستان‌ها را در بین شش کشور مورد بررسی دارد، ۲۹٪ از بزرگسالان اکنون خود را به نوعی پروتستان می‌دانند، در حالی که این رقم در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴، ۲۶٪ بود.

و در حالی که پروتستان‌تیسیم پنطیکاستی همچنان در سراسر منطقه گسترده است، درصد پروتستان‌هایی که پنطیکاستی هستند در طول دهه گذشته با افزایش سایر سنت‌ها کاهش یافته است.

رهبران مذهبی در مینه‌سوتا می‌گویند مقاومت در برابر «اداره مهاجرت» وظیفه آنهاست

نویسنده: لورن جکسون



در روزهای پس از آنکه پزیدنت ترامپ در ماه دسامبر مهاجران سومالیایی را «زباله» خواند، مردم شروع به بازدید از مسجدی در مینیاپولیس کردند. مسیحیان تبشیری (اوانجلیکال‌ها)، سایر ساکنان سفیدپوست مینه‌سوتا و برخی از رای‌دهندگان به ترامپ به در این مسجد رفتند. آن‌ها در آنجا با مولید علی، امام جماعت مسجد، روبه‌رو می‌شدند. علی در یک تماس تلفنی به من گفت: «آن‌ها می‌آمدند و به من می‌گفتند: آنچه رئیس‌جمهور گفت، بازتاب‌دهنده نگاه ما به عنوان یک آمریکایی و به عنوان همسایه شما نیست.» آن‌ها می‌خواستند او بداند

که از جماعت مسجد او که مملو از سوماتالیایی-آمریکایی‌هاست، در مینه‌سوتا استقبال می‌شود. «او انجلیکال‌ها می‌گفتند: "ما محافظه‌کار هستیم، اما واقعاً با آنچه رئیس‌جمهور گفت موافق نیستیم."»

علی به من گفت چند هفته بعد، زمانی که ماموران «اداره اعمال رسوم و مهاجرت» (ICE) وارد شهر شدند، یک خاخام یهودی به همراه چند نفر از دوستانش در آنجا حاضر شدند. آن‌ها قبل از نماز جمعه برف‌ها را پارو کردند و ساعت‌ها پس از آن نیز بیرون ماندند. آن‌ها از آن زمان هر هفته برمی‌گردند.

این یکی از داستان‌های متعددی است که در روزهای اخیر از روحانیون مینه‌سوتا شنیدم. آن‌ها به من گفتند که عبادتگاه‌هایشان به محل تجمع افراد مذهبی و غیرمذهبی تبدیل شده است. آن‌ها همچنین گفتند که شبکه‌های ارتباطی‌شان، گروه‌های پیام‌رسان، جلسات هفتگی و رشته‌ایمیل‌ها، در این دوران تفرقه، به مردم کمک می‌کند تا از یکدیگر حمایت کرده و یاری دریافت کنند.

کمک‌های متقابل

مینه‌سوتا در سال‌های اخیر بارها در کانون توجه ملی قرار گرفته است: اینجا محل قتل جورج فلوید توسط پلیس در سال ۲۰۲۰ بود؛ محل ترور یک قانون‌گذار ایالتی و همسرش در سال گذشته؛ و اکنون، کانون سرکوب‌های مهاجرتی ترامپ و قیام علیه آن است. هر یک از این لحظات، دورانی از تلاطم و ترس بوده است.

بر اساس گزارش موسسه تحقیقاتی پیو، حدود ۷۰ درصد از ساکنان مینه‌سوتا خود را مذهبی می‌دانند. این آمار با میانگین کل کشور همخوانی دارد. بیشترین افراد مسیحی هستند و تقریباً به‌طور مساوی بین اوانجلیکال‌ها، پروتستان‌های سنتی و کاتولیک‌ها تقسیم شده‌اند. همانند سایر جنبش‌های اعتراضی، روحانیون در خط مقدم واکنش به اقدامات ICE حضور داشته‌اند. به گزارش وال استریت ژورنال، حدود ۱۰۰ نفر از آن‌ها در جریان اعتراضی در فرودگاه مینیاپولیس در ماه گذشته دستگیر شدند. کشیش‌ها در محل کشته شدن الکس پرتی مراسم شب‌زنده‌داری برگزار کردند. همچنین عبادتگاه‌ها به مراکزی برای کمک‌های متقابل به مهاجران تبدیل شده‌اند؛ از تحویل مواد غذایی گرفته تا رساندن بچه‌ها به مدرسه و برگرداندن آن‌ها.

لورن اسمیت، ۲۷ ساله و تولیدکننده محتوا در مینیاپولیس می‌گوید: «من دیده‌ام که کلیساها درهای خود را به روی هرکسی که برای گرم شدن یا داشتن لحظه‌ای آرامش به مکانی نیاز دارد، باز کرده‌اند. من داوطلبان کلیسا را دیده‌ام که در هوای سرد بیرون ایستاده‌اند، مردم را به داخل دعوت می‌کنند، آب و غذا توزیع می‌کنند و برای اینکه مردم دست‌هایشان را گرم کنند، برایشان قهوه می‌ریزند.»

کنشگری سیاسی

در مینیاپولیس، جایی که حدود ۷۰ درصد رای‌دهندگان در سال ۲۰۲۴ به جای دونالد ترامپ از کامالا هریس حمایت کردند، بسیاری از

روحانیون مقاومت در برابر سرکوب مهاجران را بخشی از وظیفه خود می‌دانند. آن‌ها به طور منظم در اعتراضات شرکت کرده و آن‌ها را سازمان‌دهی می‌کنند.

استفانی ویلیامز اوبراین، یک کشیش اوانجلیکال، به من گفت: «روحانیون حول این موضوع گرد هم آمده‌اند، با وجود اینکه ما نظرات و حتی گرایش‌های سیاسی متفاوتی داریم.» او گفت بسیاری از محافظه‌کاران در جماعت کلیسای او که از نظر سیاسی متنوع است، در حمایت خود از رئیس‌جمهور تجدید نظر کرده‌اند. او افزود: «آن‌ها می‌گویند: "ببینید، من هنوز از اجرای قانون حمایت می‌کنم، اما از آنچه در حال رخ دادن است حمایت نمی‌کنم."»

اسقف شان رو، رئیس کلیسای اسقفی، گفت وظیفه مسیحیان این است که فراتر از این بروند. او گفت: «فکر می‌کنم ممکن است از ما خواسته شود که جان خود را به خطر بیندازیم و باید برای این کار آماده باشیم. همه ما به عنوان یک مسیحی وظیفه داریم در برابر این وضعیت مقاومت کنیم و این نوع مقاومت ممکن است به قیمت جانمان تمام شود.»

یک تصویر دوگانه

همان‌طور که چند هفته پیش نوشتیم، مهاجرت به تفرقه‌انگیزترین موضوع در مسیحیت آمریکایی در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ تبدیل شده است. در بیشتر روزهای سال گذشته، مسیحیان

محافظه‌کار بر این گفتمان مسلط بوده‌اند؛ آن‌ها دستور کار را مشخص می‌کنند، در اخبار ظاهر می‌شوند و سیاست‌های فدرال را تعیین می‌کنند.

با این حال، در این لحظه، یک رهبری مذهبی مترقی‌تر در کانون توجه قرار گرفته است. این به یک نقطه مقابل بسیار آشکار در برابر مسیحیت قدرتمند و سیاسی شده‌ای تبدیل شده است که توسط دولت ترامپ ابراز می‌شود. این امر کاملاً آگاهانه است.

ماریا فرنس تولگارد، کشیش متدیستی که در اعتراضات فرودگاه دستگیر شد، گفت: «این لحظه‌ای است که باورهای عمیق ما را نشان می‌دهد؛ باورهایی که مدت‌هاست با آن‌ها زندگی می‌کنیم. اما بقیه جهان همیشه آن را ندیده‌اند.»

در اینجا چند نمونه دیگر از حمایت مردم از یکدیگر که توسط روحانیون به اشتراک گذاشته شده است، آورده می‌شود:

- کری نایس‌واندر، کشیش کلیسای متحد مسیح، از زنی به من گفت که شیر اضافی یک مادر شیرده را جمع‌آوری کرد تا به نوزادی بدهد که مادرش توسط ICE بازداشت شده بود.
- کریگ لویا، اسقف کلیسای اسقفی در مینه‌سوتا، گفت زنی را دیده است که ده‌ها دونات از یک نانوایی (که توسط مهاجران اداره می‌شود) خریده و سپس آن‌ها را در خیابان بین مردم پخش کرده است.

- جوئل رامیرز کشیش یک کلیسای باپتیست (تعمیددهنده) است که اکثراً مهاجر هستند. او گفت که ICE دو نفر از اعضای جماعت او را بازداشت کرده و او در حال برقراری ارتباط میان خانواده‌های آن‌ها با وکلای حقوقی است.^۱

سوددهی کلیساهای غول پیکر در برابر زیان کلیساهای سنتی و کوچک



اکنون میست در گزارشی به پدیده «کلیساهای غول پیکر» در آمریکا پرداخته که با بهره‌گیری از هنر، موسیقی زنده، روانشناسی روز و ایجاد حس تعلق، نه تنها مانع ریزش اعضای خود شده‌اند، که به قطب‌های جذب جمعیت تبدیل گشته‌اند.

[nytimes.com/۲۰۲۲/۰۲/۲۶/briefing/religious-leaders-in-minnesota-say-its-their-duty-to-resist-ice.html](https://www.nytimes.com/۲۰۲۲/۰۲/۲۶/briefing/religious-leaders-in-minnesota-say-its-their-duty-to-resist-ice.html)

مدل کسب و کار کلیساهای بزرگ در آمریکا مبتنی بر رشد است و مسیحیتی را ارائه می‌دهند که بیشتر شبیه به یک دوره آموزشی خودیاری است تا یک ایمان کهن مبتنی بر کتاب مقدس.

هر هفته، ۴۵۰۰۰ نفر برای عبادت در یک استادיום بسکتبال تغییر کاربری داده در هیوستون گرد هم می‌آیند. در شب کریسمس، محراب غیرمتمعارف کلیسای دریاچه وود (لیک وود) مملو از جمعیتی بود که با لباس‌های قرمز یکسان، تصویری از تمام اقشار جامعه آمریکا را به نمایش می‌گذاشتند.

وقتی کشیش شروع به تعریف داستان تولد نوزادی در بیت لحم در شبی پرستاره مانند آن شب کرد، صفحه‌های عظیم پشت سرش چشمک زدند و دستگاہ‌های دودزا صحنه را در مهی دلپذیر فرو بردند. مردی نسخه انجیلی سرود «شب خاموش» را به زبان اسپانیایی خواند و وقتی ریتم آهنگ پایین آمد، همه تماشاگران صدای بم آن را در بدن خود حس کردند.

محققان دریافته‌اند که چنین مراسمی، مانند آنچه در بزرگ‌ترین کلیسای آمریکا برگزار می‌شود، می‌تواند احساسی شبیه به مصرف مواد مخدر در افراد ایجاد کند. بنابراین شاید تعجب‌آور نباشد که در شرایطی که بسیاری از کلیساهای آمریکایی برای پر کردن نیمکت‌های خود با مشکل مواجه‌اند، کلیساهای غول‌پیکر، یعنی حدود ۱۸۰۰ کلیسا با تولیداتی به سبک هالیوود و جمعیت‌های مسحورکننده، به تنهایی بزرگ‌تر می‌شوند.

در پنج سال گذشته، آمریکایی‌ها به حومه‌های وسیع و آفتابی جایی که این کلیساها رونق دارند، هجوم آوردند. زمانی که کلیساهای کوچک در دوران همه‌گیری تعطیل شدند، کلیساهای بزرگ آماده جذب اعضای آن‌ها بودند. امروزه، اگرچه اکثر کلیساها کمتر از ۱۰۰ عضو دارند، ۷٪ افراد به ۱۰٪ کلیساهای بزرگ می‌روند. محصولی که این کلیساها می‌فروشند، در حال تغییر دادن مسیحیت در آمریکاست.

مدل کسب‌وکار کلیساهای گول‌پیکر کاملاً بر محور رشد است. اسکات توما از مؤسسه تحقیقات دینی هارتفورد می‌گوید: در هر مراسم، حدود یک ششم جمعیت را تازه‌واردان تشکیل می‌دهند. در کلیسای اجتماعی نورث پوینت در حومه آتلانتا، جایی که در یک یک‌شنبه‌خیز در طول بخش آغازین مراسم، برف مصنوعی می‌بارید، گروهی از داوطلبان در غرفه «ارتباطات» به تازه‌واردان هدیه می‌دهند و آن‌ها را به سمت «گروه‌های کوچکی» که می‌توانند به آن بپیوندند، راهنمایی می‌کنند.

برای ملاقات با اعضای بالقوه در نزدیکی محل زندگی‌شان، این کلیساها اکنون به سیستمی شبیه به فرانسیس روی آورده‌اند. برخی از آن‌ها ورزشگاه‌های دبیرستان‌ها و تئاترهایی را که در صبح‌های آخر هفته خالی هستند اجاره می‌کنند و برخی دیگر ساختمان‌های جدیدی می‌خرند.

کلیسای لایف در اوکلاهوما ۴۶ شعبه دارد و کلیسای هایلندز در آلاباما ۲۷ شعبه. این گسترش، کلیسا را به چیزی فراتر از یک مراسم یک‌شنبه تبدیل کرده است: اینجا جایی است که اعضا ورزش تفریحی

می‌کنند، در مشاوره ازدواج شرکت می‌کنند، درس‌های مدیریت خشم می‌گیرند و فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند. بسیاری از کلیساهای غول‌پیکر اکنون کالج نیز اداره می‌کنند.

این نفوذ در میزان درآمد آن‌ها نیز منعکس می‌شود. نظرسنجی‌های مؤسسه هارتفورد نشان داد که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، متوسط درآمد سالانه کلیساهای غول‌پیکر ۲۵٪ افزایش یافته و از ۵.۳ میلیون دلار به ۶.۶ میلیون دلار رسیده است.

تقریباً تمام این درآمد از محل کمک‌های مالی اعضا تأمین می‌شود. این کلیساهای گزارش می‌دهند که نیمی از پول نقد خود را صرف حقوق کارکنان، کمی بیش از یک سوم را صرف نگهداری ساختمان و برنامه‌ها و یک دهم را صرف امور خیریه می‌کنند. اما فراتر از آنچه که انتخاب می‌کنند فاش کنند، وضعیت مالی آن‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

قانون مالیات فدرال، کلیساهای را از ارائه اظهارنامه‌های سالانه معاف می‌کند و آن‌ها را از حسابرسی مصون می‌دارد. لوید هیتوشی مایر از دانشگاه نوتردام می‌گوید: «تنها افرادی که مراقب این کلیساهای بزرگ هستند، خودی‌ها هستند.»

در سال ۲۰۲۱، یک کشیش در کلیسای غول‌پیکر دیگری در هیوستون به کلاهبرداری نزدیک به ۳.۶ میلیون دلار از سرمایه‌گذاران محکوم شد. در یک پرونده قضایی جدیدتر نیز از رهبران کلیسا به دلیل سوءاستفاده از کمک‌های مالی (ده یک) اتهام‌زنی شده است. این زرق و برق، شک و تردید بیشتری را برمی‌انگیزد.

برخی از کشیش‌ها در خانه‌های بزرگ زندگی می‌کنند، هدایای گران‌قیمتی مانند ماشین از اعضای پذیرند و از طریق قراردادهای کتاب، میلیون‌ها دلار درآمد کسب می‌کنند. حدود یک چهارم آن‌ها به «انجیل کامیابی» (prosperity gospel) اعتقاد دارند؛ الهیاتی که ادعا می‌کند خداوند ایمان را با ثروت مادی پاداش می‌دهد. جوئل استین، مشهورترین کشیش در این میان و کشیش ارشد کلیسای دریاچه وود، در برنامه اپرا گفت: «اگر من فقیر و ورشکسته و افسرده باشم، نمی‌توانم برای مردم برکت بزرگی باشم.»

برای دهه‌ها، کلیساهای گول‌پیکر در جهان انجیلی ترندساز بوده‌اند. موسیقی عبادی و موعظه‌های آن‌ها به سبک سخنرانی‌های تد (TED Talk) در فضای مجازی منتشر می‌شود و آن‌ها شلوار جین و کفش‌های نایک را به لباس قابل قبول برای کلیسا تبدیل کرده‌اند.

کاهش حضور در کلیسا به معنای زوال کلیساهانیست

اما جذب توده‌های سرخورده و بی‌تفاوت امروزی، آن‌ها را تشویق می‌کند که از هرگونه موضوع بیش از حد ماهوی پرهیز کنند، زیرا از بیگانه کردن مردم می‌ترسند.

اکثر کلیساهای گول‌پیکر، مانند سهم رو به افزایشی از پروتستان‌های آمریکا، اکنون غیرفرقه‌ای هستند. آن‌ها به جای وابسته کردن خود به فرقه‌های سنتی با آموزه‌های سفت و سخت، در حال

ساختن برندهایی هستند که برای محبوبیت و انعطاف‌پذیری طراحی شده‌اند.

نتیجه، مسیحیتی است که بیشتر شبیه یک دوره فشرده خودیاری به نظر می‌رسد تا یک ایمان کهن مبتنی بر کتاب مقدس. پیام اصلی در مراسم کریسمس در کلیسای دریاچه وود این بود: «به باور کردن ادامه دهید». به نمازگزاران گفته شد که لطف خدا در راه است و آن‌ها باید به مبارزه با شیطان افسردگی ادامه دهند یا یک بار دیگر ترک اعتیاد را امتحان کنند.

به همین دلیل، اکثر کشیش‌های کلیساهای غول‌پیکر درباره سیاست موعظه نمی‌کنند. آن‌ها به ندرت حتی از مسائل بحث‌برانگیزی مانند سقط جنین یا همجنس‌گرایی در منبر صحبت می‌کنند.

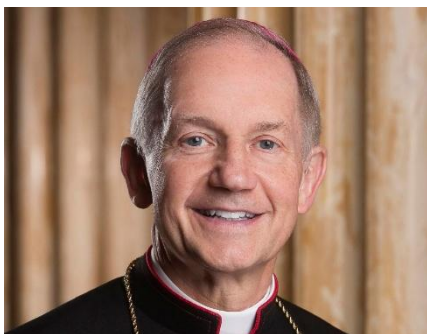
در تابستان امسال، دولت ترامپ قوانینی را لغو کرد که بر اساس آن اگر کشیش‌ها رسماً از نامزدهای سیاسی حمایت می‌کردند، برخی از معافیت‌های مالیاتی خود را از دست می‌دادند. با این حال، اکثر کلیساهایی که به نظرسنجی هارتفورد پاسخ دادند، گفتند که برنامه‌ای برای شروع این کار ندارند.

رایان بورگ، که در دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس دین را مطالعه می‌کند، می‌گوید: «این‌ها پیامبرانی نیستند که در بیابان فریاد بزنند، این افراد امپراتوری‌های چند میلیون دلاری را اداره می‌کنند. چرا باید آن‌ها را به خطر بیندازند؟»

آلبرت مولر، رئیس حوزه علمیه باپتیست جنوبی، معتقد است که جوانان خواهان مسیحیتی جدی تر هستند و اگر عضویت در کلیساهای گول پیکر به اعضای خود سرمایه اجتماعی ندهد، این کلیساهای رو به افول خواهند گذاشت.

او انجیل کامیابی را «تهدیدی مستقیم برای مسیحیت کتاب محور» و «یک شبه دین» می خواند. در داخل کلیسای دریاچه وود، هیچ صلیبی به نمایش گذاشته نشده است. در عوض، در پشت استادیوم، یک پرچم عظیم آمریکا در بالای سکوها می درخشد. در اینجا، بزرگترین جاذبه، چیزی است که پیروی از آن آسان تر از هر یک از آموزه های عیسی است: انجیل سرمایه داری آمریکایی!

رابطه «نسبتاً پیچیده» میان المپیک و دین



اگر بپرسید: «مسیحیت درباره المپیک چه برای گفتن دارد؟»، اکثر مردم احتمالاً شانه بالا می اندازند و می گویند: «چیز زیادی نه!»؛ چرا که هیچ ارتباط واقعی و

ملموسی میان یک تورنمنت ورزشی که ظاهراً سکولار است و ایمان مذهبی نمی بینند.

۱ economist.com/united-states/26/12/2025/the-economics-of-megachurches

اما در واقعیت، رابطه میان المپیک و دین نسبتاً پیچیده است. خوب است تاریخچه بازی‌های المپیک را به یاد بیاوریم. بازی‌های المپیک باستان که در سال ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز شد، هر چهار سال یک بار در المپیا (یونان) به عنوان بخشی از یک جشنواره مذهبی برای بزرگداشت «زئوس» برگزار می‌شد. یونانیان باستان زئوس را خدای آسمان و رعد، پادشاه تمام خدایان و انسان‌ها، و در نتیجه شخصیت اصلی اساطیر یونان می‌دانستند.

آن بازی‌های المپیک که ریشه در یونان باستان در حدود ۳۰۰۰ سال پیش داشتند، در اواخر قرن نوزدهم احیا شدند و به برجسته‌ترین رقابت ورزشی جهان تبدیل گشتند. از قرن هشتم قبل از میلاد تا قرن چهارم میلادی، این بازی‌ها هر چهار سال یک بار در المپیا، واقع در شبه جزیره غربی پلوپونز، به افتخار خدای زئوس برگزار می‌شد. نخستین المپیک مدرن در سال ۱۸۹۶ در آتن برگزار گردید.

اما چرا رقابت‌های بازی‌های المپیک از قرن چهارم تا تقریباً اواخر قرن نوزدهم متوقف شد؟

وبسایت تاریخی (History.com) در این باره توضیح می‌دهد: «پس از آنکه امپراتوری روم در اواسط قرن دوم قبل از میلاد یونان را فتح کرد، بازی‌ها ادامه یافت، اما استانداردها و کیفیت آن‌ها افت کرد. در یک نمونه بدنام در سال ۶۷ میلادی، امپراتور منحط، نرون، وارد مسابقه ارابه رانی المپیک شد و تنها مایه رسوایی خود را فراهم کرد، زیرا حتی پس از سقوط از ارابه‌اش در حین رویداد، خود را برنده اعلام کرد. در سال ۳۹۳

میلادی، امپراتور تئودوسیوس اول که یک مسیحی بود، خواستار ممنوعیت تمام جشنواره‌های «پگان» (بت‌پرستانه) شد و به این ترتیب، سنت المپیک باستان را پس از نزدیک به ۱۲ قرن پایان داد. ۱۵۰۰ سال دیگر طول کشید تا این بازی‌ها دوباره برخیزند.»

قطعاً قابل توجه است که اعتراضات مسیحیان به تأثیرات بت‌پرستانه در المپیک، باعث تعطیلی این بازی‌ها برای ۱۵ قرن شد؛ یعنی دوره‌ای طولانی‌تر از تمام زمان حیات پیشین این مسابقات.

در کنفرانسی درباره ورزش بین‌المللی در نوامبر ۱۸۹۲ در پاریس، بارون پیر دو کوبرتن از فرانسه ایده احیای المپیک را به عنوان یک رقابت ورزشی بین‌المللی که هر چهار سال یک بار برگزار شود، مطرح کرد. این بارون جوان که خود را وقف ترویج تربیت بدنی کرده بود، پس از بازدید از مکان باستانی المپیک، برای ایجاد بازی‌های المپیک مدرن الهام گرفت. دو سال بعد، او تاییدیه لازم را برای تاسیس کمیته بین‌المللی المپیک دریافت کرد که به نهاد حاکم بر بازی‌های المپیک مدرن تبدیل شد.

اولین المپیک مدرن در سال ۱۸۹۶ در آتن یونان برگزار شد. در بیشتر سال‌های قرن بیستم، المپیک تابستانی و زمستانی در یک سال برگزار می‌شدند. اصلاحیه‌ای در منشور المپیک در سال ۱۹۸۶ مقرر کرد که بازی‌های تابستانی و زمستانی به طور متناوب هر دو سال یک بار برگزار شوند. این تغییر در سال ۱۹۹۴، زمانی که بازی‌های زمستانی در لیلهامر نروژ برگزار شد، به اجرا درآمد. پس از آن تنها دو سال گذشت تا بازی‌های تابستانی بعدی در سال ۱۹۹۶ در آتلانتا برگزار شود.

امسال، المپیک زمستانی در میلان و کورتینا دامپتزو در ایتالیا، از ۶ تا ۲۲ فوریه ۲۰۲۶ برگزار خواهد شد. المپیک تابستانی بعدی نیز از ۱۴ تا ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۸ در لس آنجلس برگزار می‌شود.

شاید در دوران مدرن تصور می‌شد که المپیک اکنون با مسیحیت سازگار است. اما در المپیک ۱۹۲۴، اریک لیدل (Eric Liddell)، یک دنده بریتانیایی که مسیحی بسیار معتقدی بود، از مسابقه دوی ۱۰۰ متر که قوی‌ترین رشته او محسوب می‌شد، انصراف داد، زیرا مسابقه فینال برای روز یکشنبه برنامه‌ریزی شده بود. در عوض، او برای دوهای ۲۰۰ و ۴۰۰ متر تمرین کرد. در آن بازی‌ها، او در دوی ۲۰۰ متر سوم شد و با عملکردی چشمگیر و خارق‌العاده در مسابقه ۴۰۰ متر به مقام قهرمانی رسید. داستان او در فیلم کلاسیک محصول ۱۹۸۱ با نام «ارابه‌های آتش» (Chariots of Fire) روایت شده است.

در دوران اخیرتر، المپیک در مراسم افتتاحیه بازی‌های تابستانی ۲۰۲۴ در پاریس فرانسه، بار دیگر با دین برخورد پیدا کرد. این مراسم شامل تقلیدی تمسخرآمیز از «شام آخر» بود که در آن ده‌ها درگ‌کوئین (مردان زن‌نما) در پشت یک میز دراز حضور داشتند؛ صحنه‌ای که یادآور تابلوی معروف لئوناردو داوینچی از آن مناسبت مقدسی بود که عیسی مسیح در آن، مراسم «عشای ربانی» را پایه‌گذاری کرد.

کنفرانس اسقف‌های فرانسه با صدور بیانیه‌ای از «صحنه‌های تمسخر و استهزای مسیحیت، که عمیقاً مایه تاسف ماست» انتقاد کرد. آن‌ها از «پیروان سایر مذاهب مذهبی که همبستگی خود را ابراز کرده‌اند»

تشکر کردند و افزودند: «ما به یاد تمام مسیحیان در همه قاره‌ها هستیم که از اهانت و تحریک‌آمیز بودن برخی صحنه‌ها آسیب دیده‌اند.»

اگرچه ما دیگر یک امپراتور مسیحی با قدرت ممنوع کردن جشنواره‌های «بت پرستانه» نداریم، اما می‌توانیم خودمان تصمیم بگیریم که آیا از نمایش‌های شرم‌آوری که باورهای عمیق مذهبی ما را به سخره می‌گیرند و تحقیر می‌کنند، حمایت کنیم یا خیر. شخصاً وقتی از تمسخر توهین‌آمیز «شام آخر» در مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ مطلع شدم، تصمیم گرفتم هیچ یک از مسابقاتی را که آن تابستان در پاریس برگزار می‌شد، تماشا نکنم.

ما قطعاً می‌توانیم امیدوار باشیم و دعا کنیم که المپیک زمستانی ۲۰۲۶ در ایتالیا به باورهای مذهبی همه احترام بگذارد، و من قصد دارم با در نظر داشتن این امید، به تماشای آن‌ها بنشینم.

در واقع رابطه بسیار نزدیکی میان دین و ورزش وجود دارد. من دو کتاب درباره ورزش و ایمان نوشته‌ام: «اهداف مقدس برای جسم و روح: هشت گام برای پیوند دادن ورزش با خدا و ایمان» و «دویدن برای هدفی والاتر: هشت گام برای تناسب روحی و جسمی».

من هم به عنوان یک دروازه بان هاکی و هم به عنوان یک دونده ماراتن، می‌توانم پیوند قوی میان چارچوب ذهنی فرد و تأثیر آن بر توانایی‌های جسمانی‌مان را تأیید کنم. بازی‌های المپیک ویترونی است تا ورزشکاران استثنایی نشان دهند چگونه تعهد آن‌ها به دستیابی به

برتری از طریق کار سخت و تلاش، در رشته‌های ورزشی مربوطه‌شان به ثمر می‌نشیند.

در نهایت، بازی‌های المپیک به مسیحیان یادآوری می‌کند که عظمت هرگز بدون فداکاری، نظم و انضباط، و استقامت به دست نمی‌آید. ورزشکاران از خواسته‌های خود چشم‌پوشی می‌کنند، روزانه تمرین می‌کنند و برای کسب مدالی که روزی محو خواهد شد، رنج را تحمل می‌کنند. مسیح ما را به تعهدی مشابه برای به دست آوردن تاج حیات جاودانه فرا می‌خواند.

وقتی ما اصول ورزش، تمرین باایمان، اطاعت از قوانین، تاب‌آوری پس از شکست، خویشتن‌داری، انضباط و اعتماد به هدفی بزرگ‌تر، رادر زندگی معنوی خود پیاده می‌کنیم، آن‌گاه شاگردی ما تقویت شده و روح ما قوی‌تر و برای ملاقات با خدا آماده‌تر می‌شود.

بنابراین المپیک می‌تواند به ما الهام ببخشد تا نه تنها برای دستاوردهای انسانی، بلکه برای پیروزی جاودانه‌ای که در مسیح یافت می‌شود تلاش کنیم. همان‌طور که نامه پولس قدیس به قرن‌تیان به‌روشنی بیان می‌کند: «آیا نمی‌دانید که در ورزشگاه همه دوندگان می‌دوند، اما تنها یک نفر جایزه را می‌برد؟ چنان بدوید که برنده شوید. هر ورزشکاری در همه چیز انضباط را رعایت می‌کند. آن‌ها این کار را برای دریافت تاجی فانی انجام می‌دهند، اما ما برای تاجی غیرفانی. از این رو، من بی‌هدف نمی‌دوم؛ و مانند کسی که مشت بر هوا می‌زند مبارزه

نمی‌کنم. بلکه با جسم خود مدارا نکرده و آن را تمرین می‌دهم، مبادا پس از موعظه دیگران، خودم مردود شوم» (اول قرن‌تینان ۲۷-۲۴:۹)¹.

جنگ ترکیبی بین پاریس و مسکویا تضعیف مسلمانان فرانسوی با هدف قراردادن مساجد



۴۹ «عملیات ترکیبی» که از سوی روسیه بین سال‌های ۲۰۲۱ تا سپتامبر ۲۰۲۵ سازماندهی شده بود، فرانسه را هدف قرارداد. جدیدترین آنها ۹ مسجد را هدف قرار داد که در آن نمازگزاران از پیدا کردن سرخوک‌هایی که در مقابلشان قرارداد شده بود، شوکه شدند. این حادثه در چارچوب یک رویارویی غیرمتعارف بین مسکو و پاریس رخ داد که هدف آن تحریک تفرقه و ایجاد اختلاف ملی بود.

۱ cathstan.org/voices/the-rather-complex-relationship-between-the-olympics-and-religion

در سپیده دم ۹ سپتامبر ۲۰۲۵، در حالی که نمازگزاران به سمت مسجد جنتی در حومه پاریس می‌رفتند، با دیدن سرخوکی در ورودی شوکه شدند. معلوم شد که این تنها هدف نبوده است، زیرا همزمان هشت سرخوک دیگر نیز پیدا شد که در ورودی مساجد پاریس و حومه آن توزیع شده بود. کلمه «مکرون» به برخی از آنها اضافه شد.

العربی الجديد تحقیقاتی را در مورد این حادثه و افراد پشت آن آغاز کرد، این تحقیقات با مسجد جنتی شروع کرد. با این حال، امام جماعت این مسجد از اظهار نظر یا حتی بحث در مورد جزئیات آنچه اتفاق افتاده است، خودداری کرد. همین وضعیت در دو مسجد دیگر نیز تکرار شد. امام جماعت مسجد انور المدینه در پاسخ گفت: «مانمی خواهیم به این جنجال دامن بزنیم.»

پروفسور حواس سنیگیر، مدرس دانشگاه پل والری و محقق موسسه تیانگل، با تأیید مشاهدات و مستندات خود در کتاب ۲۰۲۲ خود با عنوان «جمهوری استبدادی... اسلام در فرانسه و توهم جمهوری خواهی»، معتقد است: این یک موضع موجه است.

یک استاد دانشگاه متخصص در رابطه بین اسلام و نهادهای فرانسوی به العربی الجديد توضیح داد که اگرچه ائمه جماعات ناشی از فضای سوءظن رایج در میان مسلمانان فرانسوی از زمان حملات پاریس در سال ۲۰۱۵ و پیامدهای آن بر جوامعشان است. این وضعیت پس از وقایع هفتم اکتبر ۲۰۲۳ در فلسطین پیچیده‌تر هم شد، زیرا آنها

اکنون نگرانند که هر جمله‌ای که بیان می‌کنند علیه خودشان استفاده شود.

برهمن اساس، فرانک فریگوسی، مدیر تحقیقات مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) و عضو واحد تحقیقاتی «جوامع، ادیان، سکولاریسم»، به العربی جدید توضیح داد: مقامات با ائمه جماعت هم به عنوان مشکل و هم به عنوان راه حل برخورد می‌کنند، که این امر منجر به حالت ابهام می‌شود.

او پیش از این چندین کتاب در مورد حکومت اسلام در فرانسه منتشر کرده است که جدیدترین آنها «کنترل اسلام در فرانسه» است که در اوایل سال ۲۰۱۵ منتشر شد.

فریگوسی از دیدار اخیر خود با گروهی از ائمه جماعت می‌گوید که گفتند «ما دیگر نمی‌دانیم چه بگوییم.» او این جمله اینگونه تفسیر می‌کند که «اگر آنها از پرداختن به موج اسلام‌هراسی در فرانسه یا تحولات بین‌المللی خودداری کنند، حاضران در مسجد از آنها انتقاد می‌کنند. از سوی دیگر، اگر به این مسائل بپردازند، با توییح سرویس‌های امنیتی فرانسه مواجه می‌شوند».

چه کسی مسئول «شب‌سره‌های خوک» است؟

چندین فرضیه درباره اینکه چه کسی مسئول وقایع «شب سر خوک‌ها» است، وجود دارد، اما پیشرفت در تحقیقات، یکی از آنها را تقویت کرده است. نیروهای امنیتی صربستان ۱۱ نفر را به جرم تلاش برای

گسترش ایده‌هایی که نفرت و تبعیض را تحریک می‌کنند و خواستار خشونت هستند و از تنوع قومی و مذهبی در فرانسه و آلمان سوءاستفاده می‌کنند، دستگیر کردند.

وزارت کشور صربستان در ۲۹ سپتامبر بیانیه‌ای منتشر کرد این گروه، بین آوریل و سپتامبر ۲۰۲۵، «یادبود هولوکاست، چندین عبادتگاه یهودیان، یک رستوران یهودی را مخدوش کرده و سرخوک‌ها را در نزدیکی ساختمان‌های مذهبی اسلامی قرار داده‌اند.» این بیانیه به «ظن‌های قوی مبنی بر اینکه آنها طبق دستورالعمل‌های سازمان‌های اطلاعاتی خارجی عمل می‌کردند» اشاره کرد.

پس از نتیجه‌گیری این بیانیه، چهار مرکز و مؤسسه تحقیقاتی فرانسوی (مؤسسه ژئوپلیتیک فرانسه، مؤسسه ژئودزی، مؤسسه تحقیقاتی کاسینی و برنامه کوروسکون) وب‌سایتی به نام «اطلس - نقشه‌های کاسینی» راه‌اندازی کردند، پایگاه داده‌ای که «عملیات ترکیبی مختلف انجام شده توسط روسیه علیه کشورهای اروپایی» را مستند می‌کند.

این عملیات‌ها مبتنی بر یک استراتژی درگیری هستند که روش‌های متعددی، اعم از متعارف و غیرمتعارف، مانند جنگ سایبری، جنگ روانی، اطلاعات نادرست، خرابکاری، تروریسم، جنگ اطلاعاتی و عملیات مخفی را باهدف دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی بدون نیاز به رویارویی مستقیم، ترکیب می‌کند.

این وبسایت که توسط کوین لمونییه، محقق متخصص در امور روسیه و حملات سایبری روسیه، نظارت می‌شود، حمله به مسجد مونترولی (یکی از ۹ مسجد ذکر شده) را مستند کرد.

با این حال، از متهم کردن قطعی واحد ۲۹۱۵۵ اطلاعات نظامی روسیه به استفاده از گروهی از صرب‌ها برای انجام این عملیات خودداری کرد و صرفاً اعلام کرد که روش اجرا، سوءظن‌ها را در مورد دخالت این نهاد افزایش داده است. این امر به ویژه با توجه به اینکه این حادثه در چارچوب ۴۹ «عملیات ترکیبی» سازماندهی شده توسط روسیه با هدف قرار دادن فرانسه بین سال‌های ۲۰۲۱ تا سپتامبر ۲۰۲۵ قرار می‌گیرد، قابل توجه است؛ یک عملیات جاسوسی، یک حمله فنی، ۱۱ عملیات میدانی، ۱۸ کمپین تبلیغاتی یا عملیات اطلاعات نادرست و ۱۸ اقدام مجرمانه. علاوه بر این، وزارت امور خارجه فرانسه در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۲۵ بیانیه‌ای صادر کرد و اطلاعات نظامی روسیه را به انجام حملات سایبری علیه منافع فرانسه در عملیاتی که به عملیات APT ۲۸ معروف شد، متهم کرد.

وزارت نیروهای مسلح فرانسه و اداره کل امنیت داخلی (DGSI) ویدئویی منتشر کردند که روش این عملیات را توضیح می‌داد. سپس وزارت نیروهای مسلح خلاصه‌ای از «کارزار اطلاعات نادرست روسیه که فرانسه را بین ژانویه و ژوئن ۲۰۲۵ هدف قرار داده بود» منتشر کرد.

براساس وبسایت این وزارتخانه، این اقدام خصمانه سه هدف روسیه را دنبال می‌کند: ایجاد تفرقه در جامعه فرانسه، تضعیف حمایت از اوکراین و ایجاد اختلاف ملی.

این اتهامات رسمی با انتشار داده‌های فنی، از جمله راهنمای کتبی در مورد عملیات APT ۲۸، توسط «واحد نظارت و محافظت در برابر تداخل دیجیتال خارجی» و «آژانس ملی امنیت سیستم‌های اطلاعاتی» همراه بود.

استراتژی هرچ و مرج

در مارس ۲۰۲۵، کریستین دوگوین-کلیمنات استاد دانشگاه پاریس ۱ پانتئون سوربن و محقق متخصص در امنیت سایبری و ژئوپلیتیک، کتابی با عنوان «ژئوپلیتیک مداخله روسیه: استراتژی هرچ و مرج» منتشر کرد. پیشگفتار این کتاب توسط تیری بورکار، رئیس وقت ستاد نیروهای مسلح فرانسه، نوشته شده است.

این کتاب به ابزارهای مختلف مورد استفاده روسیه (حملات سایبری، اطلاعات نادرست، سوءاستفاده از ناآرامی‌های داخلی و غیره) برای بی‌ثبات کردن دموکراسی‌های غربی، تضعیف اعتماد به نهادهای آنها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی در کشورهایی که اهداف استراتژیک مسکو را با هدف ایجاد هرچ و مرج به اشتراک نمی‌گذارند، پرداخته است. این دیدگاه با دیدگاه دیوید چاوالاریا، مدیر موسسه سیستم‌های پیچیده در پاریس، همسو است. او در یک مقاله تحقیقاتی به این نتیجه

رسیده است که هدف روسیه «تجزیه سیستماتیک جامعه فرانسه به منظور دستیابی به گذار به سمت یک جامعه بسته یا یک دموکراسی غیرلیبرال» است.

او استدلال می‌کند که این استراتژی مبتنی بر اصلی است که توسط کاگ ب شوروی وضع شده است: «قطره‌ای آب سنگ را می‌ساید، نه با زور، بلکه با تکرار.» این خطری است که قانون‌گذاران فرانسوی به شدت از آن آگاه هستند. سنا در ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۴ گزارشی با عنوان «مبارزه با تأثیرات مضر خارجی... به منظور بسیج کل ملت برای مقابله با جنگ سرد جدید» منتشر کرد.

این گزارش که روسیه را به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگرانی که تأثیر منفی بر امور داخلی فرانسه دارند، معرفی می‌کند، بر دو عاملی که باعث تشدید این فعالیت‌ها شده‌اند، تمرکز داشت: اول، تغییرات بین‌المللی، به ویژه پس از حمله به اوکراین، و دوم، پیشرفت‌های فناوری، به ویژه در زمینه هوش مصنوعی.

براساس این گزارش، دشمنان ما از نقاط ضعف ما به دلیل اختلافات واقعی در جامعه‌مان، عقب‌نشینی دولت از بخش‌های خاص و آسیب‌پذیری افرادی که طعمه تعصبات آنها می‌شوند، سوءاستفاده می‌کنند.

بنابراین، این گزارش سه توصیه ارائه داد: افزایش آگاهی در میان شهروندانی که از ماهیت این تهدیدات بی‌اطلاع هستند، زیرا آنها مستقیماً در مقابله با آنها دخیل هستند؛ اتخاذ روایتی روشن برای ترویج

ارزش‌ها و منافع فرانسه در افکار عمومی بین‌المللی به منظور پیروزی در نبرد رسانه‌ای؛ و تدوین یک استراتژی جامع دولتی برای اقدامات متقابل فناوری.

دولت غیردوست

از سوی دیگر، ژان دو گلیناستی، دیپلمات سابق فرانسوی، افزایش سطح دخالت، تحریکات و اقدامات غیردوستانه، روسیه را به حمایت فرانسه از اوکراین مرتبط می‌داند.

دو گلیناستی، که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به عنوان سفیر فرانسه در روسیه خدمت می‌کرد و در حال حاضر مدیر تحقیقات در موسسه روابط بین‌الملل و استراتژیک است، بر اساس تجربه عملی و دانشگاهی خود به العربی‌الجدید گفت: روسیه، فرانسه را به عنوان یک دولت غیردوست معرفی کرده است، که جنگ هیبریدی مداوم را توضیح می‌دهد و هدف آن اعمال فشار مداوم و ایجاد فضای تنش دائمی به امید به قدرت رسیدن یک حزب طرفدار روسیه است.

دو گلیناستی افزود: قرار دادن سرخوک‌ها در ورودی مساجد پاریس اقدامی نیست که فرانسه را بی‌ثبات کند؛ ما شاهد موارد بدتری بوده‌ایم. هدف مسکو حفظ فشار بدون امکان ردیابی تصمیم‌گیرنده است.

سفیر سابق فرانسه معتقد است که آنچه در مساجد پاریس اتفاق افتاد، گواه سوءاستفاده طرف روسی از یک آسیب‌پذیری و نقطه ضعف

در فرانسه، یعنی «مشکل ادغام مسلمانان و رویکرد ضعیف رسمی فرانسه به این موضوع» است.

بنابراین، او این احتمال را رد نکرد که حادثه سر خوک‌ها اهداف روسیه را فراتر از «بی‌ثبات کردن پاریس» دنبال می‌کرد، زیرا هر اقدامی می‌تواند پیامدهای خارجی داشته باشد.

از این منظر، او از این فرضیه حمایت کرد که مسکو به دنبال خدشه‌دار کردن وجهه فرانسه در کشورهای عمدتاً مسلمان جنوب جهان است و به مسکو اجازه می‌دهد تا با ظاهر «مدارا با مسلمانان»، به ویژه با توجه به تغییرات سریع بین‌المللی، به این کشورها نزدیک شود. با این حال، الکساندر زاسپیکین، دیپلمات سابق روسیه، این اتهامات را در چارچوب «یک استراتژی اروپایی برای اهریمن جلوه دادن روسیه، رئیس‌جمهور پوتین و مردم روسیه» قرار می‌دهد.

زاسپیکین که به عنوان سفیر کشورش در لبنان و یمن خدمت می‌کرد، می‌گوید که حادثه سر خوک‌ها بخشی از یک کارزار دروغ‌پراکنی علیه روسیه بود که با تکیه بر رگبار مداوم اتهامات و شایعات، حتی اگر این اتهام بیش از یک یا دو روز طول نکشد.

در همین حال، سفیر سابق روسیه به العربی‌الجدید با اشاره به چندین مثال از جمله اتهامات جاسوسی سایبری، استقرار هواپیماها و زبرداری‌های روسی، دخالت در انتخابات ملی و انتشار شایعاتی درباره توطئه ترور روسیه، افزود که گویی رهبران اروپایی، به رهبری مکرون، استارمر و مرتز، در ابتکارات رسانه‌ای علیه روسیه رقابت می‌کنند.

با این وجود، زاسپیکین معتقد است که این بازی رسانه‌ای علیه روسیه برای شهروندان ما شفاف شده و نتایج معکوسی به بار آورده است. دروغ‌پراکنی، همراه با یک محیط رسانه‌ای کنترل‌شده، وحدت جامعه روسیه را تقویت کرده است. این امر باعث شده است که رهبری روسیه، پس از ارزیابی وضعیت، به این نتیجه برسد که این اقدامات غربی‌ها مستلزم پاسخ جدی نیست.

زاسپیکین می‌گوید که آنچه طرف روسی را نگران می‌کند، بی‌توجهی رسانه‌های غربی به اقدامات تروریستی انجام شده توسط اطلاعات اوکراین، از جمله ترورهایی که افراد را در روسیه هدف قرار می‌دهند، است.

دیپلماسی بلنگو

سفارت روسیه در پاریس اقدامات وزارت امور خارجه فرانسه را «دیپلماسی بلنگو» توصیف می‌کند.

سفارت روسیه در پاسخ به بیانیه وزارت امور خارجه فرانسه در ۲۹ آوریل ۲۰۲۵ که اطلاعات نظامی روسیه را به انجام حملات سایبری علیه منافع فرانسه متهم کرد، اعلام کرد که این اتهامات بی‌اساس هستند. با این حال، صرف نظر از اینکه عامل این جنایت چه کسی بوده است، دو محقق فرانسوی با آنچه سفیر ژان دو گلینیاستیک درباره نقضی در رابطه بین دولت فرانسه و مسلمانان آن که اجازه ارتکاب این عمل را داده است، موافق بودند.

فریگوسی معتقد است که راه مناسب برای مقابله با آنچه اتفاق افتاده است، از طریق دو رویکرد است. اولین رویکرد، قرار دادن مسائل در چارچوب آن است: «این عمل هتک حرمت، جدا از آنچه پیش از آن رخ داده است (ترسیم ستاره داوود روی دیوارهای عمومی در پاریس، مخدوش کردن بنای یادبود هولوکاست...) نیست که شکاف داخلی ناشی از پیامدهای ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را عمیق‌تر می‌کند.

او ادامه می‌دهد که از همه فرانسوی‌ها خواسته می‌شود که بی‌طرف، منطقی و پذیرای نظرات مختلف در مورد درگیری‌های بین‌المللی باشند. رویکرد دوم این است که آن را به عنوان یک زنگ خطر در نظر بگیریم، زیرا عاملان از اضطراب مسلمانان فرانسوی «برای دامن زدن به آتش» سوءاستفاده کردند، به ویژه با توجه به این احساس غالب در میان مسلمانان فرانسوی که آنها مورد استقبال قرار نمی‌گیرند، و برخی رسانه‌ها و احزاب سیاسی وجود «دشمن داخلی» را مطرح می‌کنند.

فریگوسی چندین نمونه ارائه می‌دهد که به نظر او انگیزه سیاسی دارند (ممنوعیت دختران مدرسه‌ای از پوشیدن عبایه، امتناع وزیر کشور برونو روتایو از شرکت در یک ضیافت افطار به نام سکولاریسم، تعلیق همکاری با مؤسسات آموزشی خصوصی و غیره)، گویی از مسلمانان در فرانسه انتظار می‌رود که نامرئی باشند.

از نظر او، آنچه در مساجد پاریس اتفاق افتاد باید به کارگاهی برای تأمل تبدیل شود، ابتدا رابطه بین اسلام و مقامات فرانسوی و سپس اینکه چه نوع اسلامی را در فرانسه می‌خواهیم بررسی کنیم.

سنیگیر با فریگوسی موافق است و اظهار می‌کند: اینکه روسیه در این ماجرا دخیل بوده یا نه، رابطه پیچیده فعلی بین مسلمانان فرانسه و بخش‌های مختلفی از دولت را که آشکارا لفاظی‌های اسلام‌هراسانه را بیان می‌کنند و منجر به فضای تنش عمومی می‌شوند، نفی نمی‌کند. با این حال، سنیگیر و فریگوسی در مورد این فرضیه که روسیه با سازماندهی چنین حوادثی به دنبال روابط نزدیک‌تر با کشورهای مسلمان است، اختلاف نظر داشتند.

اسقف اعظم جدید کانتربری؛ چگونه می‌توان کلیسا و ملتی چندپارهرالتیام بخشید؟



پیش از مراسمی در کلیسای جامع سنت پل که او را به عنوان نخستین زن در مقام اسقف اعظم کانتربری تثبیت کرد، دیم سارا مولالی

ضرب المثلی را تکرار کرد که به نوعی شعار شخصی او تبدیل شده است: «اگر می‌خواهی سریع بروی، تنها برو؛ اگر می‌خواهی دور بروی، با هم بروید.» در جامعه انگلیکن که همچنان به شدت دچار تفرقه، کینه‌توزی و سردرگمی درباره نقش اجتماعی خود است، این دعوت به مشارکت و همکاری، اقدامی کاملاً بجا بود. اکنون وظیفه خطیر بانو سارا، ارائه رهبری لازم برای تحقق این امر است.

او به عنوان یک کارمند سابق و تحصیل‌کرده در مدارس دولتی در سازمان ملی بهداشت (NHS) که تا مقام افسر ارشد پرستاری انگلستان ارتقا یافت، در مقایسه با سلف خود، جاستین ولبی (که دانش‌آموخته کالج اشرافی ایتون بود)، صد و ششمین متصدی کاملاً متفاوتی برای کرسی سنت آگوستین به شمار می‌رود. با این حال، بسیاری از چالش‌های پیش روی او دست‌نخورده باقی مانده‌اند. اولویت فوری او باید پایان دادن به چرخه ناکامی در برخورد با سوءاستفاده‌های تاریخی در کلیسا باشد؛ مسئله‌ای که به فروپاشی اعتماد در میان محله‌های کلیسایی انجامید و در نهایت ولبی را مجبور به استعفا کرد.

پس از سال‌ها طفره رفتن، ماه آینده شورای عمومی کلیسا (سینود) پیشنهادهایی را برای واگذاری نهایی وظیفه صیانت به یک نهاد مستقل بررسی خواهد کرد. این اصلاحات دیگر نباید به تعویق بیفتد. در همان جلسه، او باید به انگلیکن‌های LGBTQ+ اطمینان دهد که در پی مخالفت‌های شدید سنت‌گرایان، مسیر ازدواج همجنس‌گرایان در کلیسا برای همیشه بسته نشده است. در سال‌های آینده، پیشرفت در

این زمینه ممکن است برای روابط او با اعضای محافظه‌کارترِ جامعه جهانی انگلیکن در دسرساز شود. اما در نهایت، وحدت بدون پذیرش و شمول واقعی، مفهومی توخالی است.

کلیساهای محلی تحت فشار و با کمبود نیرو نیز احساس می‌کنند نادیده گرفته شده و کم‌ارزش شمرده شده‌اند، زیرا سلسله‌مراتب انگلیکن در برابر درخواست‌ها برای افزایش تعداد روحانیون در میدان مقاومت کرده است. اما احتمالاً آزمون تعیین‌کننده دوران تصدی بانو سارا، در عرصه عمومی رقم خواهد خورد. مایه دلگرمی است که از همین حالا روشن است او از جایگاه و تجربه خود برای برجسته کردن بحران در بخش مراقبت‌های اجتماعی استفاده خواهد کرد؛ یک رسوایی ملی که پارلمان بریتانیا (وست‌مینستر) با درماندگی از حل آن بازمانده است. با این حال، او در شرایطی وارد کاخ لمبت (مقر اسقف اعظم) می‌شود که چالش‌های جدیدی برای این کلیسای رسمی در حال ظهور است.

با خالی شدن مداوم نیمکت‌های کلیسا در دهه‌های گذشته، سکولار شدن، همواره چالش بنیادین پیش روی هر اسقف اعظم تازه‌واردی بوده است. اما اکنون مصادره به مطلوب دین (استفاده ابزاری)، بیش از به حاشیه رانده شدن آن، به یک مسئله فوری تبدیل شده است: ظهور ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) مسیحی که تهدید می‌کند تصویر ایمان را به نام یک بومی‌گرایی تهاجمی تحریف کند.

راهپیمایی ماه سپتامبر با عنوان «پادشاهی را متحد کنید» به رهبری استیون یاکسلی-لنون (معروف به تامی رابینسون)، که در آن فعالان

راست افراطی صلیب حمل می‌کردند و شعار «مسیح پادشاه است» سر می‌دادند، موجی طولانی از بازنگری‌های درونی را در میان اسقف‌ها برانگیخته است. اگرچه برخی از مقامات کلیسا، از جمله اسقف آرون آرورا، علیه تحریف ارزش‌های مسیحی سخن گفتند، اما فقدان یک جهت‌گیری منسجم از سوی بالاترین مقامات کلیسا کاملاً مشهود بوده است. بانو سارا به نوبه خود اشاره کرده است که در یک جامعه دوپاره، «مردم به دلایل متعددی ترسیده‌اند، و این ترس اغلب به روش‌هایی بروز می‌کند که ممکن است برای دیگران تهدیدآمیز به نظر برسد.»

از هم‌اکنون تا برگزاری انتخابات عمومی که می‌تواند قدرت را به نیروهای بیگانه‌هراسی بسپارد که مدعی محافظت از فرهنگ مسیحی هستند، رویکردی قاطعانه‌تر از سوی اسقف اعظم جدید مورد نیاز خواهد بود. دیم سارا به عنوان نخستین زنی که رهبر معنوی جامعه انگلیکن می‌شود، تجسمی از پیام تنوع و پذیرش است که باید آن را ارج نهاد. در یک دوره ملت‌هت‌سیاسی، این ارزش‌ها نیز نیازمند دفاعی جانانه، هم در درون و هم در بیرون از کلیسا هستند.^۱

انجمن قدیس پیوس دهم بدون تایید واتیکان اسقف‌های جدیدی را منصوب می‌کند



«انجمن کشیشی قدیس پیوس دهم» که به طور گسترده با نام اختصاری SSPX شناخته می‌شود، اعلام کرده است که در اول ژوئیه، بدون اجازه پاپ، اسقف‌هایی را منصوب خواهد کرد؛ اقدامی که منجر به تکفیر خودکار اسقف منصوب‌کننده و اسقف منصوب شده خواهد شد. این حرکت احتمالاً وضعیت حقوقی-کلیسایی از پیش مبهم این گروه سنت‌گرا را پیچیده‌تر خواهد کرد.

انجمن SSPX در سال ۱۹۷۰ در واکنش به «شورای دوم واتیکان» تأسیس شد. بنیان‌گذار آن، اسقف اعظم مارسل لوفور، در این شورا حضور داشت و با تعدادی از آموزه‌های آن، از جمله اصلاحات در مناسک نیایشی (Liturgy) و این ادعا که خداوند در سایر ادیان نیز حضور و

اثرگذاری دارد، به مخالفت برخاست. در سال ۱۹۷۵، واتیکان دستور انحلال این انجمن را صادر کرد، اما آن‌ها از این دستور سرپیچی کردند. اسقف اعظم لوفور در سال ۱۹۸۸ پس از انتصاب چهار اسقف برای انجمن بدون کسب اجازه از پاپ، به طور خودکار تکفیر شد. این گروه در دهه‌های پس از آن به اداره حوزه‌های علمیه اختصاصی خود و انتصاب کشیش‌هایش ادامه داد. پاپ بندیکت شانزدهم در سال ۲۰۰۹ تکفیر این چهار اسقف را لغو کرد، اما این گروه به دلیل اختلافات مداوم بر سر اعتبار اعتقادی شورای دوم واتیکان، هرگز به طور کامل در ساختار کلیسا ادغام نشد. جایگاه این گروه تا به امروز نامشخص یا «غیرعادی» باقی مانده است.

پاپ فرانسیس در راستای رویکردهای شبانی خود امتیازات بیشتری به این گروه داد؛ از جمله اینکه در سال ۲۰۱۵ به کشیش‌های SSPX اجازه داد تا اعترافات کاتولیک‌ها را بشنوند و گناهان را ببخشند، و در سال ۲۰۱۷ نیز اجازه داد تا ازدواج‌های انجام شده توسط کشیش‌های این انجمن، مشروط بر حضور یک کشیش اسقف‌نشین یا دارای وضعیت «کاملاً عادی»، توسط کلیسا به رسمیت شناخته شود. (همچنین در صورت لزوم، یک اسقف می‌تواند اختیارات برگزاری مراسم ازدواج را به یک کشیش SSPX تفویض کند.)

امروزه، دو نفر از چهار اسقف اولیه‌ای که توسط اسقف اعظم لوفور منصوب شده بودند، درگذشته‌اند؛ یکی از آن‌ها، اسقف ریچارد ویلیامسون، در سال ۲۰۱۲ به دلیل اختلاف با کادر رهبری بر سر چگونگی

روابط انجمن با رم، از این فرقه اخراج شد. اسقف ویلیامسون همچنین به دلیل انکارهای علنی گستره هولوکاست چهره‌ای شناخته شده بود. او در سال ۲۰۲۵ درگذشت و یکی دیگر از آن چهار اسقف اولیه نیز در سال ۲۰۲۴ فوت کرد. طبق اطلاعات وبسایت این انجمن، این گروه در حال حاضر شامل نزدیک به ۶۰۰ کشیش و حدود ۲۰۰ طلبه علوم دینی در سراسر جهان است.



پرتره‌های پاپ بندیکت شانزدهم و اسقف اعظم مارسل لوفور، بنیان‌گذار انجمن، در دو سوی یک صلیب در کلیسای کوچک سنت مایکل فرشته در نیویورک

بر اساس بیانیه مطبوعاتی که امروز از سوی این انجمن منتشر شد، رئیس کل این گروه، کشیش داویده پاگلیارانی، در ماه اوت درخواست دیداری با پاپ لئو چهاردهم را مطرح کرده بود که ظاهراً با آن موافقت

نشده است. او سپس نامه پیگیری دیگری ارسال کرد که در آن «به صراحت بر نیاز مبرم این انجمن برای تضمین تداوم خدمت اسقف‌هایش» تأکید شده بود.

در این بیانیه مطبوعاتی آمده است که پدر پاگلیارانی در روزهای اخیر نامه‌ای از سوی سریر مقدس دریافت کرده است که «به هیچ وجه پاسخی به درخواست‌های ما نمی‌دهد.» از این رو، بیانیه می‌افزاید که پدر پاگلیارانی پس از دعا و مشورت با شورای خود، تصمیم گرفته است که روند انتصابات را پیش ببرد.

این اقدام به طور گسترده‌ای به عنوان تلاشی برای تحت فشار قرار دادن واتیکان جهت تصمیم‌گیری نهایی درباره وضعیت حقوقی این گروه تلقی می‌شود. در سال ۲۰۱۹، پاپ فرانسیس کمیسیون پاپی موظف به حل و فصل وضعیت این گروه را منحل کرد و این مسئولیت را به نهادی واگذار کرد که اکنون با عنوان «دیکاستری (نهاد) آموزه‌های ایمان» شناخته می‌شود. یکی از اعضای ارشد و غیرروحانی انجمن SSPX در گفتگو با شبکه کاتولیک EWTN گفت با وجود اینکه گفت‌وگوها از تابستان ۲۰۲۵ در جریان بوده است، اما «رم در حال وقت‌کشی و مانع‌تراشی است.»

بیانیه مطبوعاتی امروز SSPX خاطرنشان می‌کند: «در روزهای آینده، رئیس کل توضیحات بیشتری درباره وضعیت کنونی و تصمیم خود ارائه خواهد داد.» به نظر می‌رسد وی منتظر است ببیند آیا واتیکان به این تشدید تنش‌ها پاسخی خواهد داد یا خیر.

تا این لحظه، واتیکان هیچ واکنشی نشان نداده است.

بوداییان چینی درباره مراقبت از انسان‌ها و حیوانات چه باوری دارند؟



امروزه اصطلاح «کمک متقابل» اغلب به عنوان اقدامی فی‌البداهه در شرایط اضطراری مورد بحث قرار می‌گیرد: شبکه‌های تامین غذای محله در دوران کووید، گروه‌های مستاجران که در برابر تخلیه مقاومت می‌کنند، و داوطلبانی که هنگام عقب‌نشینی دولت وارد عمل می‌شوند. دین، اگر اصلاً در این میان مطرح شود، معمولاً به عنوان یک باور خصوصی، یا یک مانع محافظه‌کارانه در برابر تغییر، در نظر گرفته می‌شود. با این حال، پژوهش درباره دوران جمهوری در چین (تقریباً از دهه ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰) تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد. بوداییان اصلاح طلب پیرامون

راهبی به نام «تای شو» (Taixu)، کمک متقابل را به عنوان یک آزمون اخلاقی برای جامعه مدرن در نظر می‌گرفتند: آیا ساختارهای روزمره ما از ضعف محافظت می‌کنند یا قربانی کردن آن‌ها را عادی جلوه می‌دهند؟ آنچه جالب توجه است، جایگاهی است که آن‌ها این آزمون را در آن قرار دادند: نه تنها در قانون اساسی یا سیستم‌های اقتصادی، بلکه در غذا خوردن، مناسک و عادت‌های کوچکی که افراد از طریق آن‌ها می‌آموزند «قدرت» چه شکلی است.

برای این نویسندگان، گیاه‌خواری یک قانون حاشیه‌ای و مختص صومعه نبود. بلکه به روشی عملی برای تمرین خشونت‌پرهیزی، ایجاد جوامع مبتنی بر مراقبت، و گسترش مسئولیت‌پذیری از انسان‌ها به حیوانات تبدیل شد. این امر، تاریخ مذکور را با بحث‌های امروزی درباره سیستم‌های غذایی، رفاه و عدالت اقلیمی مرتبط می‌سازد؛ حوزه‌هایی که در آن‌ها از «کمک متقابل» به‌طور فزاینده‌ای خواسته می‌شود تا کاری‌گند و بلندمدت انجام دهد، نه اینکه صرفاً واکنش‌هایی کوتاه‌مدت به بحران‌ها باشد.

در حدود سال ۱۹۰۰، شعاری بی‌رحمانه، «ضعفا گوشتند؛ اقویا می‌خورند»، به عنوان توصیفی از تاریخ، به‌طور گسترده‌ای رواج یافت. به نظر می‌رسید ادبیات داروینیسیم اجتماعی توجیه‌گر امپریالیسم، سرمایه‌داری و جنگ باشد. در همان زمان، رادیکال‌های چینی در حال خواندن آثار منتقدان اروپایی این جبرگرایی بودند. پیتر کروپوتکین در کتاب «کمک متقابل: یک عامل تکامل» استدلال کرد که در روند تکامل،

همکاری به همان اندازه رقابت، بنیادین است. لئو تولستوی نیز در مقاله خود با عنوان «گام اول» اصرار داشت که خشونت‌پرهیزی و ساده‌زیستی باید زندگی شود، نه اینکه صرفاً مورد ستایش قرار گیرد.

در میان این بحث‌ها، یک بسته اخلاقی قابل تشخیص شکل گرفت: ارجحیت همکاری بر سلطه، حمایت از ضعفا، انجمن‌های داوطلبانه، صرفه‌جویی و کار اشتراکی. این مجموعه از ارزش‌ها هنوز هم زیربنای بسیاری از بحث‌های معاصر درباره رفاه، عدالت غذایی و دموکراسی مردمی است، حتی زمانی که نامی از «کمک متقابل» به‌صراحت برده نمی‌شود. مصلحان بودایی این مفاهیم را به ادبیات بودایی مبتنی بر شفقت، پرهیز از کشتار و مسئولیت‌پذیری در قبال رنجی که فرد ایجاد می‌کند، به‌ویژه رنجی که در دل رفاه «عادی» پنهان است، ترجمه کردند.

تای شو: گیاه‌خواری به عنوان ضد خشونت روزمره

تای شو (۱۹۴۷-۱۸۹۰) یکی از تاثیرگذارترین مصلحان بودیسم چینی در دوران جمهوری بود که از یک «بودیسم مدرن» با جهت‌گیری مشارکت اجتماعی و پرداختن به مشکلات زندگی این جهانی دفاع می‌کرد. تای شو بیشتر به‌عنوان یک مصلح مدرن بودایی شناخته می‌شود، اما در عین حال نمونه روشنی از این است که چگونه متفکران مذهبی، انضباط فردی را به سیاست جهانی پیوند دادند. او در نوشته‌های خود درباره گیاه‌خواری، پرهیز از خوردن گوشت را به‌عنوان تمرینی ملموس در راستای خشونت‌پرهیزی در نظر می‌گرفت. استدلال

او ساده بود: اگر عادتِ گرفتنِ جانِ دیگران برای لذتِ چشایی را کنار بگذارید، تضعیف «تفکر کشتار» گسترده‌تری که به ظلم و جنگ دامن می‌زند، آسان‌تر می‌شود.

او همچنین این موضوع را فراتر از پاک‌ی شخصی بسط داد. وی استدلال می‌کرد جوامعی که به کشتار دسته‌جمعی، چه حیوانات و چه انسان‌ها، عادت کرده‌اند، برای ایجاد صلحی پایدار با مشکل مواجه خواهند شد؛ در مقابل، فرهنگ‌هایی که خویشتن‌داری را در زندگی روزمره نهادینه می‌کنند، می‌توانند فضایی برای هماهنگی اجتماعی فراهم آورند. در عمل، سالن‌های غذاخوری گیاهی و انجمن‌های غیرروحانیون اهمیت داشتند، زیرا این اخلاقیات را به یک روالِ روزمره تبدیل می‌کردند: روشی برای غذا خوردن، ملاقات، اهدای کمک و یادگیری که به یک لحظه واحد از قهرمانی اخلاقی وابسته نبود. (برای مطالعه بیشتر و علمی درباره‌ی تای شو، می‌توانید به مقالاتی نظیر «تای شو و مسئله کار» و «طرحی بودایی برای تعامل با علم مدرن: مورد تای شو» اثر تائو جیانگ مراجعه کنید).

فوشان: کمک متقابل به عنوان قانون زندگی

اگر تای شو افق اخلاقی را ترسیم می‌کند، فوشان (Fushan)، راهب و روزنامه‌نگار، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان «کمک متقابل» را به جای یک شعار عاریتی اروپایی، شبیه به عقل سلیم بودایی جلوه داد. او در مقاله‌ای که صراحتاً به بررسی نظریه کرویوتکین می‌پردازد، با روایت مدرن و آشنای مالتوس، داروین و این ایده که زندگی از طریق مبارزه پیشرفت

می‌کند، آغاز می‌کند و سپس این پیش‌فرض را وارونه می‌سازد. او استدلال می‌کند که همکاری یک امر احساسیِ اضافی نیست؛ بلکه شرط بقاست.

اقدام کلیدی او، پیوند دادنِ این موضوع به روایت بودایی از «به‌هم‌پیوستگی» است. او می‌گوید «نظریه حیات» مدرن، همان چیزی را آشکار می‌کند که بودیسم مدت‌هاست بر آن پافشاری کرده است: هیچ چیز به خودی خود وجود ندارد. بدن‌ها از طریق همکاری درونی و حمایت‌های بیرونی دوام می‌آورند. بنابراین، کمک متقابل توضیح می‌دهد که زندگی چگونه کار می‌کند و استانداردی را تعیین می‌کند که نهادها را می‌توان با آن سنجید. سازوکارهایی که قربانی کردن ضعفا را عادی جلوه می‌دهند، «واقع‌بینانه» نیستند؛ آن‌ها نسبت به وابستگی‌هایی که باعث تداوم حیاتشان می‌شود، نابینا هستند.

به همین دلیل فوشان حاضر نیست کمک متقابل را تنها در محدوده دنیای انسانی نگه دارد. مقالات او درباره گیاه‌خواری، این منطق را به مسئولیت‌پذیری میان‌گونه‌ای سوق می‌دهد: انسان‌ها و حیوانات در فرم و شرایط باهم تفاوت دارند، نه در آسیب‌پذیری‌شان در برابر رنج. خوردن گوشت یک ترجیح خنثی نیست؛ بلکه تمرینِ روزمره «تغذیه قدرتمندان از ضعفا» است. پرهیز از خوردن گوشت به روشی کوچک اما ملموس برای ایستادن در کنار ضعفا تبدیل می‌شود.

لو بیچنگ: شفقت به عنوان کنشگری عمومی

این تنها یک گفتگوی درون صومعه‌ای نبود. نویسندگان غیرروحانی کمک کردند تا این مفاهیم به کنشگری عمومی تبدیل شود. همان‌طور که مطالعه‌ای جدید درباره کنشگری بودایی نشان می‌دهد، یکی از چهره‌های برجسته در این زمینه، لو بیچنگ (Lü Bicheng) (۱۸۸۳-۱۹۴۳) بود؛ روزنامه‌نگار و از حامیان بودیسم که درباره جنبش‌های حمایت از حیوانات در غرب نوشت و برای ایجاد سازمان‌های مشابه در چین استدلال کرد.

نوشته‌های لو از این جهت اهمیت دارند که با شفقت به عنوان یک زبان عمومی برخورد می‌کنند، نه یک احساس خصوصی. او پیشنهاد کرد که یک جامعه متمدن، قدرت را مهار می‌کند تا قدرت به قیمت آسیب رساندن به کسانی که توانایی پاسخ‌گویی ندارند، اعمال نشود. در اطراف این محافل، فرهنگ مکتوب کارکردهای عملی داشت: نشریات استدلال‌هایی را برای «محافظت از حیات» منتشر می‌کردند، موارد حیوان‌آزاری را گزارش می‌دادند، و مکان‌های گیاه‌خواری را تبلیغ می‌کردند تا خوانندگان بتوانند بلافاصله بر اساس این اخلاقیات عمل کنند؛ از طریق غذا، اهدای کمک مالی و مشارکت اجتماعی.

چرا این موضوع برای دین و جامعه جهانی اهمیت دارد؟

این روایت بوداییان در دوران جمهوری چین، دو پیش‌فرض رایج در بحث‌های امروزی را به چالش می‌کشد: اینکه کمک متقابل عمده‌تاً موضوعی سکولار و مبتنی بر شرایط اضطراری است، و اینکه دین یا یک

هویت خصوصی است یا یک واکنش سیاسی. در این نمونه چینی، کنشگران مذهبی اخلاقیاتی صراحتاً ضد جبرگرایانه را علیه ایده «بلعیده شدن ضعفا توسط اقویا» توسعه دادند، آن را در عمل روزمره تثبیت کردند و مراقبت را فراتر از انسان‌ها گسترش دادند؛ موضوعی که پیش‌درآمدی بر بحث‌های معاصر است که در آن غذا، اقلیم و رفاه حیوانات از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند.

نتیجه‌گیری این بحث، «کپی کردن از چین» یا «بودایی شدن» نیست. بلکه یک سوال عملی برای سیاست‌گذاران، جامعه مدنی و سازمان‌های مذهبی است: این چه معنایی خواهد داشت که با کمک متقابل به عنوان چیزی برخورد کنیم که جوامع هر روز آن را تمرین می‌کنند؛ از طریق سیستم‌های غذایی، هنجارهای عمومی درباره آسیب رساندن، و نهادهای کوچکی که در آن‌ها افراد همکاری را می‌آموزند؟ زمانی که کمک متقابل به زیرساخت تبدیل شود، نادیده گرفتن آن به عنوان یک «احساسات صرف» دشوارتر خواهد بود. و زمانی که آسیب رساندن به حیوانات به عنوان بخشی از چشم‌انداز اخلاقی در نظر گرفته شود، «محافظت از ضعفا» به یک مسئله سیاسی واقعاً جهانی تبدیل می‌شود.^۱